

رویدادهای جهان

بولتن شماره ۲

از شرکت پژوهشی پیام پیروز

آدرس: تهران، صندوق پستی ۱۱۷ - ۱۳۴۶۵

فروردین ۱۳۷۵

در این شماره

- | | | |
|----|-----------------|--|
| ۳ | دوانی | ضرورت غلبه بر پراکندگی چپ ایران |
| ۷ | ملک پور | بررسی رویدادهای جهان |
| ۱۱ | صبوری | نیه دیگر بر می خیزد |
| ۱۲ | | مصاحبه با کادئوکپیونی |
| | | (دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست «رفاندسیون» ایتالیا) |
| ۱۳ | ایزدی | آینده به سوسیالیسم تعلق دارد |
| ۱۴ | تابان | انتخابات سنای برلین - آلمان |
| ۱۵ | جاوید | انتخابات محلی در آفریقای جنوبی |
| ۱۵ | دنیا | انتخابات در لهستان |
| ۱۶ | سیاسی | شانزدهمین کنگره حزب کمونیست هند |
| ۱۶ | طاهرپور | اعتصاب کارگران فرانسه |
| ۱۷ | جوانی | تداوم اتحاد ANC و حزب کمونیست آفریقای جنوبی |
| ۱۷ | بینا | رفراندوم استقلال کبک - کانادا |
| ۱۸ | پیوند | اختلافات درون حکومت ایالات متحده آمریکا |
| ۱۹ | ریچارد سنت | بازگشت به جنگ طبقاتی |
| ۲۰ | جاوید | در ۱۲۷ مین کنگره اتحادیه‌های کارگری بریتانیا |
| ۲۰ | موسوی | ژاپن و پدیده‌ای به نام « کاروشی » |
| ۲۱ | فرشاد | هجدمین کنگره حزب مترقی مردم زحمتکش قبرس (آکل) |
| ۲۲ | | مصاحبه با فرانسیس ورتس |
| ۲۳ | اختری | بحثی پیرامون تحولات روسیه |
| ۲۶ | | دو مصاحبه با زیوگانف |
| ۲۸ | | مصاحبه با محبوب عثمان |
| ۲۹ | هنری | توافقنامه جدید ساف و اسرائیل متضمن صلح در خاورمیانه نخواهد بود |
| ۳۰ | فرخ پور | نظری به توافقنامه‌های ساف و اسرائیل |
| ۳۶ | پژمان | استقلال ، دموکراسی ، نظرات متفاوت |
| ۳۷ | کامرانی | تشدید سرکوب در نیجریه |
| ۳۸ | | مصاحبه با آرماندو گارسینالوئیس |
| ۳۹ | ترجمه حجت شفیعی | برنامه مشترک حزب سبزها و اتحادیه ۹۰ |
| ۴۵ | زهراهی | نمودار ستونی فراوانی برخی از مجازاتهای مندرج در قوانین جزایی ایران |
| ۴۶ | دوانی | طیف ناهنجار در جنبش چپ کشور |

ضرورت غلبه بر پراکندگی چپ ایران

پیروز دوانی

از نقد و بررسی هیچ اصلی نباید ترسید. اما بازسازی به معنای نفی مکانیکی و غیرعقلانی هر اصل و بینشی نیست. بازسازی به معنی حذف آرمان‌ها و باورهای صحیح، آن هم با هدف جلب افکار عمومی و کسب حمایت در مبارزه قدرت فردی-گروهی نیست. این بازسازی نیست بلکه تغییر جبهه و تغییر سنگر است. چپ باید با اعتقاد واقعی به منافع بشری و اهداف انسانی و آرمانهای دمکراتیک و عدالت‌جویانه، از طریق مطالعه و بررسی تجارب و نقد بینش‌ها و اعمالش، در راه‌بازسازی پیش رود و در راه‌گسترش اندیشه‌های دمکراسی و پیشرفت با ضروریات روزگار کنونی هماهنگی بیشتری پیدا کند. نیروی چپ باید کارفکری و مبادله فعال فکری را سازمان دهد و برای پایه‌ریزی شالوده‌های فکری یک استراتژی سوسیالیستی، تمام اندیشه‌های سوسیالیستی و بویژه مارکسیسم را بازاندیشی کند و در جهت تدارک نظری جنبش سوسیالیستی از طریق بررسی مستقل و منتقدانه انقلابها و جنبشهای کارگری و شکستها و پیروزی‌های زحمتکشان گام بردارد باید دگمهای تغییرناپذیر سیاسی و ایدئولوژی را مورد بازنگری قرار داد. نباید حقیقت مطلق را در اختیار خود دانست و با عینک خاص ایدئولوژی با همه مشکلات و مسایل برخورد کرد و پاسخ همه مسایل را در ایدئولوژی دانست. بلکه باید با سکون در عرصه‌های مختلف ایدئولوژیکی مقابله کرد و آن را به سمت تکامل سوق داد. نیروی چپ می‌تواند با طرح صریح و روشن خواسته‌های مردم زحمتکش، ارائه شعارهای مناسب و راه حل‌های مشخص عملی برای حرکات مشخص اجتماعی، فاش ساختن راز شکستها و موفقیت‌های گذشته و پذیرش اشتباهات،... اعتماد مردم را جلب کند و شرایط مناسبی برای رشد و تشکیل‌یابی خود بوجود آورد.

برای آن‌که عملکرد چپ رضایت‌بخش باشد و در امور جنبش اجتماعی مردم و سرنوشت آن دخالت جدی و فعال داشته باشد و برای این‌که چپ به یک نیروی بالفعل قدرتمند تبدیل شود، باید بر پراکندگی خود غلبه کند و وحدت نیروهای چپ شکل قطعی و کاملی به خود گیرد. وحدت چپ می‌تواند بر پایه آرمان سوسیالیسم و هدف تحول دمکراتیک در جامعه و با قبول پلورالیسم سیاسی و ایدئولوژیکی و سازمانی، صورت پذیرد. وحدت چپ بدون به رسمیت شناختن تعدد نظرات و گرایشات مختلف چپ و پذیرش و احترام به تعداد احزاب چپ مستقل از یکدیگر، بدون خانه‌تکانی فکری و شکوفایی اندیشه‌های نوین، بدون تقویت روحیه و فرهنگ دمکراتیک و بدون درک ضرورت ارائه یک برنامه دمکراتیک واقع‌بینانه و تحقق یافتنی در شرایط کنونی، امکان پذیر نخواهد بود. گرچه در شرایط کنونی، تنوع چپ تثبیت شده است و هر یک از جریانهای «چپ» بیش از پیش در سمت تحکیم وحدت درونی خود و متمایز ساختن بیشتر خود از دیگر نیروها گام بر می‌دارد، اما با رشد گرایشات دمکراتیک و پختگی سیاسی چپ، این جریانهای مختلف چپ می‌توانند در اشکال و سطوح مختلف اتحاد عمل میان خود را سازمان دهند. نیروهای چپ و هواداران آرمان سوسیالیسم

جنبش چپ ایران در نتیجه پیامدهای ناشی از سرکوب فیزیکی و فکری، شکستهای سیاسی، برخورد دگماتیک و متحجرانه و کور و غیر خلاق به ایدئولوژی مارکسیسم - لنینیسم، نبود روحیه نقد‌پذیری و فرهنگ دمکراتیک در صفوف خود، شد گرایشات ناسالم و توطئه‌گرانه و دروغ‌پردازی علیه یکدیگر و تحت تأثیر فروپاشی اردوگاه به اصطلاح «سوسیالیستی» و تحولات عمیق جهانی، در بحران و تشتت و پراکندگی به سر می‌برد. مرزبندی‌ها و چارچوب‌های ایدئولوژیکی و سیاسی گذشته در هم ریخته است. اینک جنبش چپ دوره بررسی و بازنگری در چارچوب‌های گذشته و درس‌آموزی از تجارب تلخ و شیرین را از سر می‌گذراند. مرزبندی‌های نوین ایدئولوژیکی و سیاسی به طور روشن و مشخص شکل نگرفته‌اند. نوشته‌ها و آثار ارائه شده کنونی، عمدتاً یا کپی‌هایی ناقص از آثار مارکسیستی - لنینیستی آن هم با همان جملات قالبی و کلیشه‌ای کهنه و بی‌حاصل می‌باشند، یا آن‌که از مفاهیم و آرمانهای اساسی «چپ» خالی و تهی شده‌اند. کارهای تحقیقی ارزشمند و روشنگر جدی سیاسی و ایدئولوژیکی به میزان کافی ارائه نشده‌اند. نیروهای چپ یا فاقد اندیشه و برنامه منسجم هستند یا اندیشه‌ها و برنامه‌های آنها فاقد طراوت و شادابی و قوت است و با شرایط جامعه متناسب نمی‌باشند. این نیروها هنوز نتوانسته‌اند برای غلبه بر بحران خود راه حلی بیابند، جایگاه خود را به درستی تشخیص دهند، برنامه‌ای واقع‌بینانه و متناسب با شرایط مشخص جامعه ارائه دهند، پیوند ارگانیک و پایدار با جنبش‌ها و حرکات مردم برقرار سازند و میان مردم اتوریته‌ای کسب کنند. این نیروها در شرایط کنونی توانایی ایفای نقش مستقیم در سازماندهی حرکات مردم را ندارند. آشکار است بدون حضور یک نیروی چپ دمکراتیک اجتماعی و سازمان‌یافته، تنها نیروی واپسگرا قادر به سازماندهی خود خواهد بود. وقتی نیروهای دمکراتیک و آزادبخواه ناتوان باشند، آنوقت حتی خودکامه‌ترین بخش از جامعه خود را برچمدار آزادی نشان می‌دهد. اگر چپ به خود نیاید و سرگردان و حیران و بی‌تحرك فقط خود را سرگرم مسایل انتزاعی بکند که مسأله جامعه نیست، یا درگیر خرده‌کاری‌های بی‌سرانجام شود، بیش از پیش به حاشیه کشیده می‌شود.

اما ایجاد تشکل‌های نوین چپ مستقل دمکراتیک و هم‌پیوند با مردم و جنبشهای اجتماعی مردم در داخل کشور که در عین حال با نیروهای چپ خارج از کشور ارتباط مستقیم هدایت‌کننده داشته باشد، یک ضرورت عینی است. جامعه به یک جنبش چپ نوین مستقل دمکراتیک نیاز دارد. نیروهای چپ باید با بررسی نقادانه و واقع‌بینانه اندیشه‌های بنیادین «چپ» تلاش کنند تا نیاز واقعی کنونی جامعه را پاسخگو باشند و وظیفه اصلی نیروهای اجتماعی چپ را به درستی درک کنند و از راه مطالعه و بررسی آگاهانه و در پیوند با تحولات و جنبش‌های اجتماعی، خود را بازسازی کنند. بازسازی جدی قطعاً با طرد بینش‌های کهنه و پژمرده و غیرمنطبق با نیازهای جنبش جهانی و ضروریات توسعه همه جانبه انسانی جامعه همراه خواهد بود. و در این راستا

و فعالان جنبش سوسیالیستی بویژه آنها که در داخل کشور حضور دارند، صرفنظر از این که خود نیرویی مستقل بوده یا به یکی از سازمانهای چپ میهن وابستگی سیاسی یا تشکیلاتی داشته باشند، می‌توانند در شکل بخشیدن به جنبش نوین چپ مستقل تلاش کنند. این افراد می‌توانند در یک اتحاد دموکراتیک مستقل، در یک رابطه برابر حقوق، براساس یک برنامه مشترک که از طریق بحث دموکراتیک جمعی تدوین و به اتفاق یا اکثریت آراء تصویب شده باشد، و در راستای دگرگونی سیاسی و اجتماعی و تأمین آزادی و حقوق دموکراتیک و عدالت اجتماعی در جامعه مشکل شوند و به صورت متحد و سازمان‌یافته مبارزه کنند. در شرایط کنونی، در داخل کشور، با توجه به تنوع دیدگاهها، تشتت آراء، پراکندگی و ضعف امکانات و توان نیروهای چپ، تشکیل یک جبهه یا اتحاد فراگیر میان محافل گوناگون چپ مستقل دموکراتیک بر فعالیت بسیار محدود هوداران یک جریان خاص در چارچوب یک حزب یا سازمان خاص چپ اولویت دارد و اثربخشی فعالیت آن ده چندان بیشتر است. نیروهای چپ می‌توانند به موازات فعالیت سیاسی متحد خود در یک جبهه و اتحاد گسترده، امکاناتی برای انعکاس دیدگاههای متنوع و متفاوت درون جنبش چپ و نقد و بررسی دموکراتیک آنها فراهم سازند و با تأمین شرکت فعال افراد علاقمند در چنین مباحثات و تقابل اندیشه‌ها، برنامه و خط مشی سیاسی هرچه واقع بینانه‌تر، علمی‌تر و صحیح‌تر برای غلبه بر بحران فراگیر جامعه و نابسامانی‌های درون جنبش دموکراتیک مردم و جنبش چپ کشور ارائه دهند و با تشخیص درست موقعیت و جایگاه کنونی خود، انرژی‌های پراکنده را حول پاسخگویی به وظایف مرحله کنونی متمرکز کنند. نیروی چپ تنها با شرکت در روند مبارزاتی متحد و آگاهانه است که می‌تواند به شکل عالی‌تری از وحدت با خصلتی پایدارتر و مؤثرتر دست یابد. زیرا در روند مبارزه دموکراتیک عمومی، این نیروها بهتر می‌توانند توانایی‌ها و ظرفیتهای یکدیگر را بشناسند، اعتماد و اطمینان نسبت به یکدیگر را تحکیم بخشند، همکاری‌هایی در این یا آن زمینه میان خود را شکل دهند و سپس اتحاد عمل میان خود را تأمین و پایدار گردانند. زمینه واقعی شکل‌گیری و رشد تشکلهای «چپ» و فرارویی آنها از تشکلهای محفلی به اشکال عالی‌تر سازمانی، در پیوند سازمان‌گرایانه و آگاه‌کننده «چپ» با جنبشها و حرکات مردم وجود دارد. در چنین روندی است که نه تنها احیاء جنبش چپ بلکه نیرومندی و گسترده‌گی آن حتمی است. احیاء مجدد چپ آگاه، تنها و تنها با حضور فعال و جدی در صحنه سیاست و فعالیت‌های اجتماعی امکان‌پذیر است. از این رو نقطه عزیمت یک اتحاد گسترده چپ می‌تواند نه بر اصول ایدئولوژیکی و اهداف نهایی سیاسی بلکه بر جنبشهای اجتماعی قرارگیرد. جنبش اجتماعی مجموعه‌ای از جنبش کارگری، جنبش دموکراتیک، جنبش زنان، جنبش محیط زیست،... است. «چپ» باید بر جنبشهای اجتماعی تکیه کند و در به راه افتادن حرکت اجتماعی کمک کند. در شرایط کنونی طرح شعارهای ایدئولوژیکی، اعلام استقرار دولت کارگری، در هم شکستن ماشین دولتی بورژوازی، انقلاب سوسیالیستی،... نمی‌تواند شرایط اساسی وحدت «چپ» قرار گیرد. تمرکز چپ به روی جنبش اجتماعی، از یکسو باعث انسجام و قوت این جنبشها می‌شود و از سوی دیگر به هم‌پیوستگی و انسجام چپ در مقابل جریانهای ضد دموکراتیک و «راست» را موجب می‌شود. در چنین حالتی، اختلافات در صفوف چپ بر زمینه مسایل عملی مشخص‌تر قرار خواهد گرفت و نه در

چارچوب طرحهای انتزاعی و اصول مجرد. برای این که نیروی چپ از حالت فرقه‌ای بیرون آید و به یک جنبش بزرگ طبقانی یا اجتماعی بدل شود، ضروری است که احزاب چپ از حالت فرقه ایدئولوژیکی به یک حزب واقعاً سیاسی فرارویند. مباحثات درون احزاب چپ بیشتر بر سر مسایل سیاسی باشد و نه تعبیر ایدئولوژیکی انتزاعی و مرزبندی‌های اساسی آنها با دیگر نیروها از طریق بررسی برنامه عمل و خط مشی سیاسی آنها صورت پذیرد. نیروی چپ نباید خود را به یک «فرقه بسته» بدل سازد بلکه باید تمام توان خود را به کار بندند تا برنامه و خواسته‌های خود را به شکل وسیع تبلیغ و ترویج کند، شعارهای خود را عمومی سازد، برنامه خود را به برنامه جنبش خود آگاه و میلیونی مردم زحمتکش تبدیل کند و توده وسیع مردم را به سوی خود جذب کند. اگر نیروی چپ در انجام این وظایف ضروری، به این واقعیت مهم توجه نکند که بخش بزرگی از کارگران و زحمتکشان کشور مذهبی و مسلمانند و مذهب در کشور ما پایه‌ای محکم و گسترده دارد، و به خطا افتد و نبرد را از میدان جنگ ایدئولوژیکی و مذهبی آغاز کند و عملاً زحمتکشان و توده مردم را در برابر انتخاب بین کمونیسم یا سوسیالیسم با اسلام قرار دهد، بدون شک بار دیگر شکست قطعی و فروپاشی کامل نصیب آن می‌شود. بویژه آن که نه فقط رهبران حاکمیت بلکه نیروهای اپوزیسیون مذهبی کشور، با تکیه بر اعتقادات و باورهای مذهبی، از نفوذ نیروهای چپ در بین توده مردم جلوگیری می‌کنند و آنها را منزوی می‌سازند. نباید با هیستری ضد مذهبی رابطه خود را با مردم و نیروهای اجتماعی سیاسی کشور که دارای اعتقادات مذهبی هستند، سست و نابود کرد. چگونه می‌توان بدون درک فرهنگ، سنت و مذهب مردم کشور با آنها رابطه برقرار کرد و توانست آنها را به سوی خود جلب کرد؟ نیروی چپ باید بداند که صرفنظر از عدم باور و اعتقاد به مذهب، نمی‌توان مذهب را به رسمیت شناخت. این امری است که به خواست ما بستگی ندارد. بلکه پدیده‌ای است واقعی که حضوری عمیقاً جدی و مؤثر در جامعه دارد. برخورد براندازی با مذهب نشانه حماقت سیاسی است. نیروهای چپ می‌توانند با نیروهای مذهبی همزیستی داشته باشند. و حتی با نیروی نوآور و اصلاح‌طلب مذهبی برای ساختن شرایط انسانی زیست و کار در جامعه متحد شوند. در عین حال نیروی چپ نباید تحت هیچ بهانه سیاسی، و از روی فرصت‌طلبی ایدئولوژیکی و سیاسی، عوامفریبی، سوءاستفاده از باورها و اعتقادات مردم، جلب مردم به هر قیمت و بهایی، کسب موقعیت و دستاورد به هر شرطی،... اعتقادات خود را زیر پا گذارده و نادیده بگیرد و مرزبندی‌های سیاسی و اعتقادی خود با مذهب را فراموش کند. در غیر این صورت نیروی چپ نه تنها نمی‌تواند بین مردم محبوبیت و احترام خاص و اتوریته معنوی را به دست آورد و در میان دیگر نیروهای آزادیخواه به عنوان نیروی جدی و قابل اطمینان و آرمان‌گرا مطرح شوند بلکه در نزد مردم و نیروهای آزادیخواه به عنوان افراد بی هویت، ریاکار، نان را به نرخ روز خور، غیرقابل اطمینان مشخص می‌شوند. «چپ» باید با تکیه بر تفکر نوین خود در جهت برقراری مناسبات سالم و همزیستی مسالمت‌آمیز با گروهها و اقشار مختلف جامعه که دارای اعتقادات و ایدئولوژی‌ها باورهای گوناگون هستند، ضمن پافشاری بر اصول و آرمان‌های صحیح خود، گام بردارد. «چپ» نباید در فعالیت‌های سیاسی خود، تمایزات ایدئولوژیکی آن هم بر پایه اصول مجردی که با سیاست ارتباط مستقیم ندارند یا بر آینده‌های دور و ایده‌های تجربه نشده ناظرند یا به تجربه‌ای ویژه

در شرایط زمانی و مکانی معین مربوط می‌شوند یا ارتباط آنها با خواستها و برنامه عمل نیروهای چپ ناروشن و ناپیدا است، ... را عمده کند. بلکه باید با تکیه بیشتر به برنامه سیاسی و تبلیغ و ترویج خواستها و اهداف سیاسی و اقتصادی که برای توده مردم ملموس و قابل ارزیابی باشد و با سازماندهی زحمتکشان حول این برنامه، دامنه اعتبار و نفوذ سیاسی و اجتماعی خود را در بین مردم و نقش خود را در فعل و انفعالات سیاسی - اجتماعی محیط پیرامون خود افزایش دهد. در واقع مرزبندی سیاسی جایگزین مرزبندی فرقه‌ای ایدئولوژیک خواهد شد. چپ باید طرح مطالبات مشخص و عملی را جایگزین مفاهیم ایدئولوژیک سازد و آنوقت هم اختلافات و هم راه رسیدن به یک برنامه فعالیت عمومی با چشم‌انداز کار نظری و تئوریک منسجم، روشن‌تر می‌شود. چپ زمانی می‌تواند در معادلات سیاسی کشور نقش و سهم شایسته خود را به دست آورد که بتواند سیاستمداران حرفه‌ای خود را تربیت کند و پرورش دهد. آنهم سیاستمدارانی که با تکیه بر شعور اجتماعی بالا، آگاهی سیاسی غنی، شم قوی و توانا در برقراری مناسبات سالم و انسانی با دیگران، و با روحیه و فرهنگ دمکراتیک، ... در جهت مصالح جنبش دمکراتیک میهن و منافع مردم عمل کنند. سیاست و خط مشی تاکتیکی و استراتژی «چپ» باید بر بنیاد تئوری منسجم شکل گیرد. تئوری سوسیالیسم صرفاً یک آرمان نیست بلکه جنبش واقعی است. این تئوری تا آن حدی تحقق‌پذیر است که پاسخگویی واقعی نیاز مردم باشد. از این‌رو احزاب چپ باید حرکت خود را از واقعیات موجود آغاز کنند. اشکال و ابزار مبارزه مردم در درون واقعیتها موجود است. این اشکال و ابزار را نمی‌توان ساخت بلکه باید آنها را کشف کرد، و در قالب و مضمون مناسب از آنها بهره گرفت. حزب چپ به خوبی آگاه است که تغییرات جامعه تنها به نیروی آن بستگی ندارد بلکه شرایط عینی برای تحقق آن ضروری است. از این‌رو چنین حزبی به خود به عنوان نیرویی که قادر به اجرای همه آن چیزهایی که می‌خواهد باشد، نمی‌نگرد بلکه خود را نیرویی می‌داند که می‌تواند روند عینی تحولات جامعه را دقیق و صحیح درک کند، خوب بداند که چه می‌بایست کرد و در سیاست به چه چیزی می‌توان و به چه چیزی نمی‌توان دست یافت، سیاستمدار باید ضربان نبض توده‌ها و خواست زمان را درک کند.

در فعالیتهای اجتماعی و مبارزه آگاهانه و سازمان یافته است که دیالکتیک تئوری و سیاسی جلوه می‌کند. زیرا از یکسو تئوری در برابر سیاست میدان عمل می‌گشاید و از دیگر سو، بدون سیاست، تئوری نمی‌تواند به توده‌ها برسد و به نیروی مادی مبدل شود. تئوری هر چند درست و دایمانه باشد، بدون سیاست همچنان در تجربه زندگی تحقق‌ناپذیر خواهد بود. در تعیین راه حل بنیادین مسائل اصلی در مبارزه گسترده اجتماعی، تئوری مسئولیت اتخاذ تصمیمات مشخص را به عهده سیاست واگذار می‌کند. باید ضمن تأکید بر آموزشهای اساس تئوریک و پذیرش دیدگاههای بنیادین آن، از برخورد نسخه‌وار یا فرهنگ نامه‌ای با تئوری پرهیز کرد تا عملکردهای مشخص سیاسی را نتوان به طور مطلق منع یا تجویز کرد. از آنجا که تمام مرزها در جامعه متحرک و تا اندازه معینی مشروط هستند، لذا باید از مطلق کردن تئوری و تبدیل آن به خشک‌اندیشی دوری جست. تئوری چپ، اندیشه جامد نیست بلکه اندیشه‌ای است علمی و رهنمون عمل و از این‌رو نیرومند می‌باشد. چنین تئوری نیازی به بت‌شدن ندارد بلکه می‌بایست در جوّ مباحثات و در جریان پژوهش افکار نو و با جدی‌ترین و سازمان‌یافته‌ترین

کوشش فردی و جمعی به رشد آفریننده تئوری مبادرت ورزید. در تئوری رازی وجود ندارد و پنهانکاری در آن بی معناست و همه چیز باید به طور کامل روشن باشد و از آن آزمون بگذرد. هر کوششی برای جلوگیری از کاوش در تئوری و القاء این که حقیقت را باید از روی ایمان پذیرفت خطرناک است. چنین برخوردی تئوری را به درجه خرافات تنزل می‌دهد. اما در سیاست، اسرار و ملاحظیات و حقایق خاصی وجود دارد که در لحظه معینی نمی‌توان آن را به اطلاع همه رساند. نیاز تئوری همیشه با نیازهای سیاسی هماهنگی ندارد. لازم است که هر حکم و اصل تئوریک را به کمک نقد و انتقاد آزمون. هیچ تئوری نباید از آزمون به کمک عمل احتراز کند. نیروی چپ باید دارای آن توانایی و استعداد باشد که بتواند نتایج آزمونهای تجربه را بنگرد و بپذیرد.

تئوری و سیاست دارای وحدت دیالکتیکی هستند و نیروهای چپ با درک چنین وحدتی، سیاست استواری را به خاطر منافع بنیادین خلق، به خاطر اهداف درازمدت و آرمانهای ساختار اجتماعی سوسیالیستی دنبال کند. نیروی چپ باید توجه کند که درک نادرست از احکام تئوری یا اشتباه بودن تئوری، موجب خطاکاری در سیاست خواهد شد و در عین حال بدون داشتن اعتقاد به آن آرمانها و اصول زنده سوسیالیسم نمی‌توان سیاست سالم و صحیح و مردمی را به پیش برد. برای «چپ»، حکومت وسیله دستیابی به آرمانها و هدفهای مضمونی دمکراتیک و در نهایت سوسیالیستی است و از این‌رو «چپ» نباید از راه انصراف از منافع بنیادین توده‌های مردم به توافق سیاسی دست یابد یا عمل سیاسی انجام دهد.

برای آن که طیف گسترده‌ای از چپ زمینه فعالیت مشترکی پیدا کند و نیز راهی برای حل بحران هویت خود بیابد و در عین حال بتواند نقش مؤثر و غیرقابل حذفی در مجموعه جنبش دمکراتیک میهن ایفا کند و همچنین قادر به برقراری همکاری و حتی پیوند با دیگر نیروهای دمکراتیک غیر چپ باشد، می‌تواند ضمن تأکید بر سوسیالیسم به عنوان یک آرمان انسانی، در شرایط کنونی یک برنامه دمکراتیک (بر پایه آزادی‌ها و حقوق دمکراتیک و تأمین عدالت اجتماعی) ارائه دهد. براساس پلانفرم مطالبات تمامی جنبش اجتماعی (از جمله حرکت اجتماعی کارگران) کار مشترک را شروع کند و اعتماد زحمتکشان را به جریانهای سوسیالیستی جلب کند.

در عین حال باید تأکید کنم که تجربه تاریخی ثابت کرده است که مشی صحیح سیاسی تنها زمانی قادر به پیروزی می‌باشد که پشتوانه وسیع توده‌ها را کسب نماید. حضور فعال نیروهای روشنگر و سیاسی در زندگی و کار و پیکار مردم، برای درک خواستها و نیازها و روحیات آنها، بالا بردن بیش سیاسی توده‌ها، بسیج آنها برای خواستهایشان و هدایت و ارتقاء مبارزات آنها ضروری است.

پیشاهنگ نباید از تمامی مردم فاصله داشته باشد. خواستها و شعارهای دمکراتیک باید در میان توده‌های مردم بروند و آنگاه به یک قدرت مادی تبدیل شوند. زمانی که ارتباط ارگانیک و زنده با توده‌ها وجود نداشته باشد، جلب مردم به مشارکت سیاسی، بسیج آنها برای تحقق خواستهای اساسی خود و هدایت مبارزات آنها امکان‌پذیر نیست. برای افزایش قدرت بسیج و هدایت و ارتقاء مبارزه مردم، باید به فعالیتهای اجتماعی - توده‌ای گسترده روی آورد. هدف از کار توده‌ای، عبارتست از ارتقاء آگاهی سیاسی و اجتماعی توده‌ها و بالا بردن سطح فرهنگ آنها - ارتقاء درک آنها از

دمکراسی و اهمیت و ضرورت تأمین دمکراسی در جامعه و تشویق روحیه و فرهنگ دمکراتیک مردم - تحکیم اعتقاد واقعی به حقوق انسانی و احترام به شأن و مقام انسانی و ضرورت رعایت واقعی آن در زندگی روزمره در میان مردم - ارتقاء شناخت و درک نیروهای سیاسی از روحیات و تفکرات و خواسته‌ها و نیازهای مردم و تشخیص صحیح اوضاع و شرایط جامعه - فراگیری اداره امور اجتماعی - سنجش میزان صحت برنامه و شعارهای خود - کسب و انتقال تجارب - افزایش دامنه اطلاعات و اخبار از مسایل جامعه و حرکات اعتراضی مردم - افزایش توان بسیج و رهبری توده‌ها در روند زندگی و کار روزمره و همیشگی با توده‌ها - ایجاد و تحکیم و گسترش ارتباط پویا و زنده با توده‌ها در هر محیطی از کار و زندگی و تحصیل و محیطهای آموزشی و فرهنگی و هنری و ورزشی و ادبی و تفریحی سرگرمی، ... که توده‌ها حضور دارند.

با توجه به شرایط کنونی و وجود انواع محدودیتها و تضییقات و نیز امکانات محدود کار توده‌ای - اجتماعی و کمبود نیرو، شایسته تر آن است که عمده‌ترین نیروی خود را بر اقبال جوان و بویژه جوانان زحمتکش جامعه متمرکز کرد. جوانان صرف نظر از جنس (زن و مرد) و وابستگی طبقاتی و اجتماعی (کارگر - کشاورز - کارمند - روشنفکر - معلم - نویسنده و شاعر و هنرمند - دانشجو و دانش آموز) - آینده‌سازان جامعه هستند. آینده جامعه و جنبش دمکراتیک به این جوانان و فعالیت و اندیشه‌های آنها بستگی کامل دارد. در عین حال جوانان خواستهای دمکراتیک مشترکی دارند که در شرایط کنونی به آنها توجهی نمی‌شود و از این رو می‌توان آنها را در وسیع‌ترین شکل پیرامون آن خواستهای مشترک بسیج و متحد کرد. جوانان برای پذیرش افکار و ایده‌های نو و ترقیخواهانه و طرد افکار و فرهنگ ارتجاعی بسیار مستعد می‌باشند. به دلیل ترکیب جوان طبقات زحمتکش جامعه بویژه طبقه کارگر کشور، در آن دوران از عمل اجتماعی و در آن عرصه از مبارزه جدی و قاطع دمکراتیک اجتماعی که باید حرف آخر را این طبقات بزنند، باز هم وسیع‌ترین، فعال‌ترین پرشورترین و بانگیزه‌ترین بخش این طبقات، یعنی بخش جوان این طبقات است که می‌توانند و باید حرف آخر را بزنند. دانشگاه و مدارس که می‌توانند از سنگ‌های اصلی و عمده جنبش دمکراتیک کشور باشند، تنها توسط قشر جوان است که به حرکت در می‌آید. از این روست که باید نیروی عمده خود را بر روی این قشر متمرکز کرد. اما کار با این قشر نباید به حالت مکانیکی و بر پایه تصورات غیرواقع‌بینانه و به دور از تمایلات و روحیات و نیازهای آنها یا به شکل تسلیم شدن به حرکت‌های خودبخودی و ناآگاهانه این قشر صورت پذیرد. در عین حال باید تأکید کرد که بدون تداوم و گسترش مبارزه برای تأمین حقوق برابر زنان با مردان در همه عرصه‌های خانوادگی و اجتماعی و سیاسی و نیز برای تحقق کامل و بدون خدشه حقوق اساسی و انسانی زنان و اساساً بدون مبارزه برای تغییر بنیادین در درک و فهم عمومی و فرهنگ نادرست حاکم بر جامعه نسبت به زنان، و ترویج یک فرهنگ سالم و انسانی به دور از مردسالاری و پدرسالاری در کشور، نمی‌توان جنبش دمکراتیک، عدالتجویانه، و ترقی خواهانه را در کشور به پیش برد و به مقصد رساند. یکی از فعالیتهای مهم و اصلی ما، کار اجتماعی و فرهنگی و سیاسی با زنان، برای زنان و در خدمت زنان است. باید زنان و دختران مبارزی را که برای تحقق حقوق دمکراتیک و انسانی و برابر خود با مردان، و طردکردن فرهنگ

نادرست مردسالارانه در جامعه، استمرار فرهنگ و پیش سالم عدالتجویانه و دمکراتیک در رابطه با زنان، در کشور مبارزه می‌کنند، مورد تشویق قرار داد و از آنها نه فقط در مقابل اعمال استبدادی و در مقابل روحیات و فرهنگ استبدادی و ارتجاعی مردسالارانه موجود در جامعه، ... حمایت کرد. حمایت از حقوق زنان و مبارزات دمکراتیک آنها و پشتیبانی و استقبال از دختران و زنان آزاداندیشی که در این عرصه مبارزه می‌کنند، یک وظیفه اصلی برای همه نیروهای سالم دمکراتیک میهن می‌باشد. و نیز تمایل دارم تأکید نمایم از آنجا که طبقه کارگر از نظر تاریخی انقلابی‌ترین و مترقی‌ترین طبقات جامعه است، باید کارگسترده و مداوم با این طبقه را از کانالهای مختلف و در سطوح گوناگون، از کار آموزشی، ورزشی، فرهنگی و تعاونی‌های مسکن و مصرف و صندوق اعتبار، انجمنهای صنفی و سندیکاها به پیش برد و در جهت ایجاد تشکلهای گوناگون کارگری یا شرکت در آنها فعالیت کرد. نباید چنین کاری به صورت مکانیکی، توسط عده‌ای روشنفکر از بیرون کارخانه یا کارگاهها صورت پذیرد زیرا چنین کاری بُرد توده‌ای نخواهد داشت و مورد حمایت درازمدت کارگران قرار نمی‌گیرد.

ارتباط مکانیکی و تحمیلی که ریشه در زندگی و کار مشترک نداشته باشد نمی‌تواند در درازمدت مؤثر باشد. دفاع از مبارزات صنفی کارگران و دیگر زحمتکشان بدی و فکری، و حمایت از خواستهای دمکراتیک و حقوق اساسی و آزادیهای سیاسی و اجتماعی آنها، یک حرکت ضروری در روند جنبش دمکراتیک عمومی است. همچنین دفاع از حرکت روشنفکران، نویسندگان، هنرمندان و شاعران در راستای تأمین حقوق صنفی و دمکراتیک خود و ایجاد نهادهای صنفی و دمکراتیک مستقل، اقدامی است در راستای تأمین دمکراسی و رعایت حقوق انسانها در کشور. باید چنین حرکت‌هایی را تشویق کرد و مورد پشتیبانی قرار داد و با تمامی امکانات و توان خود در جهت تقویت و گسترش حرکات دمکراتیک این اقبال گام برداشت و در آنها شرکت فعال و هدایتگرانه داشت. بدون چنین اقدامات حمایتگرانه، مبارزه برای دمکراسی ناقص و بی ثمر خواهد بود.

در شرایط کنونی، نیاز کلیدی جامعه آن است که تمامی نیروهای چپ مدافع سوسیالیسم با دیگر نیروهای مترقی و دمکرات، مشترکاً پرچم دمکراسی را به اهتزاز درآورند و در مبارزه‌ای مشترک برای تحقق آن متشکل شوند. از این زاویه نیز اتحاد چپ برای به دست گرفتن حلقه دمکراسی ضروری است. آینده چپ در التزام شرایطی است که به آن توان روئیدن و برآمدن بدهد. فضای باز سیاسی می‌تواند چنین شرایطی را در اختیار چپ آگاه قرار دهد. زیرا در فضای باز سیاسی، روند برقراری گفتگو و همکاری سالم میان نیروهای چپ شکل منسجم و مؤثری به خود می‌گیرد، چپ برای تبلیغ و ترویج ایده‌ها و باورهای خود و نیز برقراری پیوند ارگانیک و پایدار با جنبشهای اجتماعی مردم موقیت و فضای مناسبی برای خود به دست می‌آورد. در عین حال فضای باز سیاسی می‌تواند رسواکننده تمامی افراد و جریان‌هایی شود که هیچگاه هیچ حرف جدی برای گفتن، تحلیلی صحیح از اوضاع، رهنمودی شایسته برای ارائه و هیچ برنامه‌ای برای غلبه بر بحران اقتصادی و اجتماعی و سیاسی جامعه نداشتند و ندارند و تنها با ادعاهای لاف و گزاف‌ها، گنده‌گویی‌ها، دروغ‌پردازی‌ها، جنجال‌آفرینی‌های خودخواهانه، سعی در «طرح» خود و کسب اعتبار دروغین برای خود می‌باشند. تأمین دمکراسی و فضای باز سیاسی نیاز حیاتی جامعه و جنبش

بررسی رویدادهای جهان

ملک پور

الف) - باگذشت بیش از چهار سال از فروپاشی اتحاد شوروی و نظام‌های سوسیالیستی در اروپای شرقی، جوانب گوناگون سیمای «نظم نوین جهانی» که امپریالیسم آمریکا و متحدانش، خواهان پیاده کردن آن در جهان هستند، بیش از پیش روشن می‌شود. سیمای جهان در شرایط کنونی، از یک سو حکایت از ادامه و تشدید نقش مسلط و مخرب سرمایه‌داری بر حیات جامعه بشری، تشدید روند نظامی‌گری امپریالیسم، تسریع روند انحصاری شدن سرمایه‌داری و گسترش صدور سرمایه به مثابه عامل مخربی در حیات اقتصادی کشورهای در حال توسعه است. تسریع روند کنترل انحصارهای فراملیتی در حیات اقتصادی جهانی در حدی است که هم اکنون براساس آخرین ارزیابی‌های سازمان ملل متحد، بیش از ۲/۳ تجارت جهان در اختیار این انحصارها قرار دارد و شرکت‌های فراملیتی رقمی بیش از ۲۵۰۰ میلیارد دلار سرمایه‌گذاری مستقیم در کشورهای جهان دارند که همچون بختکی اقتصاد محلی بسیاری از کشورهای عقب‌مانده و در حال توسعه را در زیر کنترل خود دارد. و از سوی دیگر ما شاهد رشد جنبش‌های کارگری در کشورهای اروپایی علیه تهاجم سرمایه‌داری و پاسداری از دست‌آوردهای جنبش مترقی در این کشورها و اوج‌گیری مبارزه توده‌ای علیه روند حاکم شدن سرمایه‌داری و تخریب جوامع کشورهای سابق سوسیالیستی در کنار اوج‌گیری مجدد جنبش‌های رهایی‌بخش و استقلال طلب در بسیاری از کشورهای عقب‌مانده و در حال توسعه هستیم.

در چارچوب همین بی‌نظمی «نوین جهان» است که ما شاهد دخالت آشکار در امور داخلی کشورهای گوناگون، از اروپا تا خاورمیانه، از شرق دور تا دریای کارائیب هستیم. تنظیم سیاست اقتصادی جهان به ترتیبی که کشورهای در حال توسعه و کشورهای عقب‌مانده به شکل همه جانبه‌تر و گسترده‌تری در چارچوب قوانین تنظیم شده از سوی سرمایه‌داری جهانی اسیر باشند، اعمال سیاست‌های نولیبرالی مغایر منافع ملی کشورها از طریق صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، در کنار گرایش هرچه بیشتر به سمت تقسیم جهان به دو اردوگاه، اقلیت کوچکی از کشورهای استعمارگر و اکثریت بزرگی از کشورهای استعمار شونده، خطوط اساسی اهداف و برنامه‌های سرمایه‌داری جهانی را در شرایط کنونی تشکیل می‌دهد.

از عواقب سیاسی فوری و خطرناک چنین روندی از جمله آن است که سازمان‌ها و ساختارهای بین‌المللی، مانند سازمان ملل متحد، بیش از پیش

در چارچوب همین بی‌نظمی «نوین جهان» است که ما شاهد دخالت آشکار در امور داخلی کشورهای گوناگون، از اروپا تا خاورمیانه، از شرق دور تا دریای کارائیب هستیم. تنظیم سیاست اقتصادی جهان به ترتیبی که کشورهای در حال توسعه و کشورهای عقب‌مانده به شکل همه جانبه‌تر و گسترده‌تری در چارچوب قوانین تنظیم شده از سوی سرمایه‌داری جهانی اسیر باشند، اعمال سیاست‌های نولیبرالی مغایر منافع ملی کشورها از طریق صندوق بین‌المللی پول و بانک جهانی، در کنار گرایش هرچه بیشتر به سمت تقسیم جهان به دو اردوگاه، اقلیت کوچکی از کشورهای استعمارگر و اکثریت بزرگی از کشورهای استعمار شونده، خطوط اساسی اهداف و برنامه‌های سرمایه‌داری جهانی را در شرایط کنونی تشکیل می‌دهد.

از عواقب سیاسی فوری و خطرناک چنین روندی از جمله آن است که سازمان‌ها و ساختارهای بین‌المللی، مانند سازمان ملل متحد، بیش از پیش

دمکراتیک و جنبش چپ میهن است. از این رو نیروی چپ می‌تواند انرژی پراکنده خود را برای تأمین فضای باز سیاسی متمرکز و هدایت کند. و در این مسیر باید شیوه‌های نوین سازماندهی و فعالیت سیاسی و فرهنگی دمکراتیک را منطبق با وضعیت جامعه و شرایط سیاسی - اجتماعی حاکم بر جامعه، کشف کند و آنها را به کار بندد.

تجربه یوگسلاوی، فصل جدیدی در تعیین استراتژی نوین امپریالیسم در اروپا بازی می‌کند و نشانگر نقش مهمی است که سرمایه‌داری جهانی برای پیمان ناتو به عنوان بازوی مسلح و نیروی نظامی حافظ «منافع جهانی‌اش»، قائل است. بسط و گسترش ناتو و حیطه فعالیت آن، در کنار گسترش حضور نظامی امپریالیسم آمریکا، در نقاط حساس و استراتژیک جهان، از جمله منطقه خلیج فارس، نشانه‌های بسیار نگران‌کننده‌ای از اوج‌گیری سیاست نظامی‌گری و برتری طلبی امپریالیسم جهانی به سرگردگی امپریالیسم آمریکا است. تلاش برای آغاز مجدد برنامه متوقف شده «جنگ ستارگان» توسط پنتاگون و محافل دست راستی هیأت حاکمه آمریکا، در کنار از سرگیری

انفجارهای اتمی از سوی دولت فرانسه، علی‌رغم اعتراض وسیع جهانی به این عمل از نمونه‌های روشن این مرحله نوین از نظامی‌گری است. در حالی که در سال گذشته بسیاری از کشورهای کوچک از سوی آمریکا و متحدانش برای پذیرش قرارداد «قطع متعهدانه آزمایش‌های اتمی در جهان»، زیر فشار شدید قرار گرفتند و کارزار وسیعی در این زمینه در رسانه‌های گروهی آغاز شد، دولت فرانسه آشکارا و در مغایرت کامل با مفاد این قرارداد آزمایش‌های مجدد هسته‌ای خود را با اندکی مخالفت از سوی آمریکا، بریتانیا و سایر کشورهای امپریالیستی و علی‌رغم اعتراض‌های گسترده مردمی آغاز کرد و ناوگان نظامی و نیروهای ویژه نظامی را نیز برای اعمال این سیاست‌ها به کار گرفت. آغاز آزمایش‌های هسته‌ای از سوی دولت دست راستی فرانسه، در کنار سرکوب خشن محافل مترقی محلی در پولینزی و هائیتی نشانه بارزی از ماهیت عمیقاً سرکوبگر و استثمارگر امپریالیسم است که در شرایط نوین جهانی پرده عوام‌فریبی و بشردوستی را کنار زده و آشکارا به تجاوز علیه حقوق ملل محروم پرداخته است.

ب) - از تحولات دیگری که توجه به آن همچنان از اهمیت ویژه‌ای برخوردار است، ادامه روند تخریب جوامع کشورهای سوسیالیستی سابق است. به عنوان نمونه، پس از فروپاشی اتحاد شوروی، فقر، محرومیت، ناامنی، کمبود مواد و کالاهای مایحتاج زندگی و حاکم شدن باندهای جنایتکار مافیایی بر جان و مال مردم جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی، خصوصاً روسیه، وضعیت ناهنجار و دردناکی را برای ده‌ها میلیون انسان زخم‌کش و شریف ایجاد کرده است. هدف انجام آنچنان تخریبی در این جوامع است که حتی در صورت بازگشتن نیروهای مترقی به قدرت، دهه‌ها زمان برای بازگرداندن وضعیت اقتصادی - اجتماعی به پیش از فروپاشی این کشورها لازم باشد. آنچه که از هم اکنون روشن است، آن است که کمونیست‌ها، جنبش کارگری و نیروهای مترقی در این کشورها از یک سو و نیروهای دست راستی، مرتجع و وابسته به محافل امپریالیستی از سوی دیگر، درگیر یک نبرد سرنوشت ساز و تعیین‌کننده هستند، که نتیجه آن، تا حدود زیادی روند تحولات دهه‌های آینده را نیز تعیین خواهد کرد. در روسیه برگزاری سومین کنگره حزب کمونیست روسیه، به مثابه بزرگترین سازمان سیاسی کشور، رویداد مهمی بود. در این کنگره کمونیست‌های روسیه بازگشت فعال، انقلابی و سازمان یافته خود را به صحنه نبرد علیه حکومت ارتجاعی و وابسته یلتسین اعلام کردند و در عین حال برنامه نوین خود را برای بازسازی سوسیالیسم در این کشور انتشار دادند.

انمکاس (همراه با «نگرانی») اخبار کنگره در رسانه‌های گروهی غرب و تهدیدهای محافل دست راستی امپریالیستی پیرامون ضرورت «آبادگی» غرب برای «آینده ناروشن روسیه» در شرایطی که مردم این کشور در اکثریت قابل ملاحظه‌ای خواهان بازگشت به سوسیالیسم و یک نظام متکی به دموکراسی و عدالت اجتماعی هستند، نشانگر حساسیت و آماده بودن کشورهای امپریالیستی برای شرکت فعال و مداخله در امور داخلی روسیه برای حفظ روند کنونی و تسریع احیای سرمایه‌داری لجام گسیخته در این کشور است.

انتخابات دوما (مجلس قانونگذاری) و انتخابات ریاست جمهوری آینده این کشور نقش مهمی را در آینده نه تنها روسیه بلکه تعداد قابل ملاحظه‌ای از جمهوری‌های سابق اتحاد شوروی بازی خواهد کرد. با درک این روند بود که

در سومین کنگره حزب کمونیست روسیه نمایندگان احزاب کارگری و کمونیستی از اکثریت قابل ملاحظه‌ای از جمهوری‌های سابق شوروی (۱۵ جمهوری) حضور داشتند و در پیام‌های جداگانه خود به کنگره بر مسورت تلاش و مبارزه در راه آماده سازی شرایط بازسازی اتحاد شوروی تأکید ورزیدند.

با پیروزی کمونیست‌ها در انتخابات و در صورت ائتلاف با سایر نیروهای مترقی و آزادی خواه می‌توان امیدوار بود که روند تخریب کنونی در این کشورها متوقف شود و شرایط برای بازسازی مجدد آنها آماده گردد. نیروهای ارتجاعی و وابسته به امپریالیسم از طرفداران یلتسین تا حزب «انتخاب روسیه» (به رهبری گایداری) نیز در عین حال مصمم هستند تا با استفاده از تمامی اهرم‌ها و وسایل ممکن از جمله تبلیغات شبانه‌روزی رسانه‌های گروهی که در کنترل انحصاری دولت قرار دارد، تحقق چنین روندی را غیرممکن سازند. همانطوری که کمونیست‌های روسیه به درستی در کنگره خود اشاره کردند، مبارزه‌ای که در پیش رو دارند، مبارزه‌ای سخت، دشوار و پراز بغرنجی است که نیازمند پیکار آگاهانه و هشیارانه کمونیست‌ها و متحدان آنان در این شرایط می‌باشد.

افزون بر نگرانی امپریالیسم از ادامه شرایط «نامطمئن» در کشورهای سابق سوسیالیستی و گرایش رشدیابنده عمومی مردم این کشورها به سوی بازسازی و احیای دست‌آوردهای سوسیالیستی که در پرتو حکومت سرمایه‌داری نابود شده است و شکست‌های پی در پی نیروهای راستگرا و ضد کمونیست مانند لخوالسا در لهستان در مقابل کاندیدای نیروهای مترقی و همچنین ادامه حکومت‌های سوسیالیستی و تلاش سازمان‌یافته سرمایه‌داری برای تشدید فشار به منظور منحرف ساختن و یا به تسلیم وادار کردن این کشورها از جمله تحولات مهم دیگری است که باید مورد توجه جدی قرار گیرد.

در این زمینه خصوصاً کارزار غیرانسانی محاصره اقتصادی کوبا، برای درهم شکستن اراده مردم قهرمان این کشور و تسلیم شدن به خواست دولت آمریکا از عرصه‌های اساسی مبارزه نیروهای مترقی جهان علیه تجاوزات امپریالیسم جهانی است.

امروز دفاع از کوبا، دفاع از حق حاکمیت خلق‌ها، دموکراسی، استقلال و دفاع از حق انتخابات آزاد ساختار اجتماعی - اقتصادی مناسب با شرایط اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی کشورهای در حال توسعه است. امروز خلق کوبا با اراده و توان خلقی آگاه و مصمم در مقابل زورگویی‌های آمریکا ایستاده است و از دست‌آوردهای انقلاب در میهن خود دفاع می‌کند. این مقاومت قهرمانانه، در شرایطی که اردوگاه سوسیالیسم و اتحاد شوروی در هم پاشیده است، تنها به مفهوم اعتقاد عمیق مردم این کشور، (علی‌رغم تبلیغات گوش‌خراش رسانه‌های گروهی سرمایه جهانی)، به حکومت ملی و مردمی حزب کمونیست این کشور است. برگزاری انتخابات موفق شوراها محلی که در آن بیش از ۹۰٪ از مردم کوبا شرکت داشتند، بار دیگر پوچ بودن ادعاهای دولت آمریکا و محافل دست راستی مبنی بر حکومت «دیکتاتوری» در کوبا را به اثبات رساند و نشان داد که مردم کوبا، با درک عملی روشن از سوسیالیسم موجود در کشورشان دفاع می‌کنند. ما امیدواریم که این مبارزه عمیقاً نابرابر جزیره کوچک آزادی در مقابل توان عظیم اقتصادی، سیاسی و نظامی امپریالیسم آمریکا با پیروزی خلق قهرمان این کشور و حزب کمونیست کوبا به رهبری رفیق فیدل کاسترو همراه باشد. نیروهای کمونیست خواهان

پایان بخشیدن به تحریم اقتصادی کوبا و دخالت جویبی های امپریالیسم آمریکا در امور داخلی کوبا و علیه مردم و دولت انقلابی این کشور هستند. و دفاع از مردم، انقلاب و دولت انقلابی کوبا را از وتالیف مهم انترناسیونالیستی خود می دانند.

در اینجا ضروری است اشاره کنیم که مبارزه علیه تهاجمات سرمایه داری علیه حقوق کارگران و زحمتکشان تنها به کشورهای سوسیالیستی سابق و کشورهای سوسیالیستی موجود محدود نمی شود. به دنبال تشکیل اتحادیه اروپا، ما امروز شاهد روند اوج گیری مبارزات توده های در کشورهای اروپایی علیه روند تجاوز سرمایه داری انحصاری به حقوق مردم، کارگران و زحمتکشان هستیم که در پی دهه ها مبارزه سخت و دشوار به دست آمده است. حقوقی مانند حق تأمین اجتماعی، بهداشت و آموزش رایگان و حقوق اتحادیه ها و سندیکاهای کارگری که متأثر از اندیشه ها و برنامه های سوسیالیستی در این کشورها به حاکمیت سرمایه داری تحمیل شده بود. جنبش میلیونی کارگران و زحمتکشان فرانسوی علیه تعرضات دولت دست راستی آلن ژوپه، و وادار کردن آن به عقب نشینی از جمله نمونه های رشدیابنده ای است که می توان به آن اشاره کرد.

ج) - از مسایل منطقه که توجه به آن حایز اهمیت است، ادامه بحران در خلیج فارس و رشد جنبش های آزادی خواهانه در کشورهای این منطقه می باشد.

ادامه تحریم اقتصادی کشورهای غربی علیه عراق، برخلاف ادعاهای سران این کشورها، نه تنها رژیم دیکتاتوری صدام حسین را پس از گذشت چهار سال از ماجراجویی جنگ در کویت ساقط نکرده است، بلکه بر عکس شرایط بسیار دشوار و غیرانسانی ناشی از محرومیت های اضافی تحریم اقتصادی را به میلیون ها شهروند عادی عراق تحمیل کرده است. علی رغم مانورهای گوناگون کشورهای غربی و خصوصاً امپریالیسم آمریکا، هدف عمده سیاست این کشورها در منطقه حفظ شرایط حاضر و تنها ایجاد تغییراتی است که بتواند حضور امپریالیسم و منافع آنها را در منطقه بیش از پیش تأمین کند. برخی مانورها برای ایجاد «آلتوناتیو» از بالا و تنها جابجایی مهره ها در حزب بعث عراق که در ماه های اخیر با فرار تعدادی از افراد خانواده صدام حسین و تنی چند از مقام های عالی رتبه حزب بعث به اردن (و سپس به اعدام دامادهای صدام) منجر شد، نشان داد که عمده تلاش امپریالیست ها متوجه جابجایی مهره ها در سطح بالا و حفظ شرایط کنونی است. از سوی دیگر ما در سال گذشته شاهد درگیری های خونین و دردناک در نواحی آزاد شده کردستان عراق بودیم که صدها تن کشته و زخمی برجای گذاشت و موجودیت نواحی مستقل کردستان عراق را به طور جدی با خطر روبه رو کرد. برخوردهای انحصارگرایانه برخی از رهبران جنبش کرد در این مناطق و تلاش برای کسب موقعیت برتر چه از نظر نظامی و چه از نظر سیاسی که ریشه های اصلی برخوردهای اخیر را تشکیل می دهد، فرصت مناسبی را برای دشمنان خلق های کرد و عرب این نواحی پدید آورد تا با سوء استفاده از شرایط، نقشه های شوم خود را در اشکال مختلف به اجرا در آورند. لشکرکشی نظامی وسیع دولت ترکیه، عضو ناتو، با تانک، توپ و هواپیماهای جنگنده، زیر پوشش تعقیب نیروهای حزب کارگران کردستان (ترکیه)، از یک سو، تشدید عملیات نظامی علیه دهکده های کردنشین و بمباران هوایی و کشتار مردم غیرنظامی این مناطق، در کنار افزایش حضور نظامی نیروهای

ارتش صدام در این نواحی بخشی از یک توطئه همه جانبه، سازمان یافته امنیتی - نظامی میان حکومت های ارتجاعی منطقه برای سرکوب خلق کرد در منطقه و تأمین بقای رژیم صدام حسین، به بهانه ضرورت حفظ «تأمین ارضی» عراق بود. شکل بازتاب این عملیات گسترده نظامی در رسانه های گروهی جهان و برخورد دولت های فرانسه، انگلیس و آمریکا با آن، در عین حال نشانگر تأیید این سیاست از سوی دولت های امپریالیستی است.

کمونیست های عراقی عقیده دارند که آلتوناتیو دموکراتیک برای عراق نه از جلسات مخفی کاخ سفید و دیدارهای پنهان و آشکار با فرستادگان آمریکا در منطقه بلکه از درون مبارزه خلق و تلاش مشترک نیروهای دموکرات و آزادی خواه این کشور می تواند واقعیت پیدا کند نیروهایی که در این عرصه تلاش می کنند با جلب موافقت آمریکا و غرب، رژیم صدام را تغییر دهند، در پایان اسیر همان بازی هایی خواهند بود که امپریالیسم بسته به منافعش در مقاطع مختلف با آنها خواهد کرد. شکاف جدی در جبهه ائتلاف نیروهای مترقی به نام «کنگره ملی عراق» از جمله پیامدهای تداوم چنین سیاست هایی توسط نیروهای راست رو در درون این جبهه است.

د) - از تحولات مهم منطقه ادامه و گسترش حضور نظامی آمریکا از یک سو و رشد جنبش های آزادی خواه و تحول طلب در تعدادی از کشورهای عربی خلیج فارس، از جمله عربستان سعودی، بحرین و کویت است.

امروز پس از گذشت چهار سال از جنگ در خلیج فارس دیگر برای همه روشن است که رژیم دیکتاتوری عراق به تحریک و با چراغ سبز سفیر آمریکا در بغداد به کویت حمله کرد و این ماجراجویی نظامی زمینه را برای حضور دایمی آمریکا و نیروهای ناتو در منطقه فراهم آورد. از آن تاریخ تا کنون ما شاهد حضور گسترش یابنده نظامی - امنیتی نیروهای آمریکا و هم پیمانان ناتویی آن در منطقه هستیم. ایجاد پایگاه دایمی نظامی در عربستان سعودی، کویت و ایجاد بلوک های نظامی زیر نظارت آمریکا، تهدید آشکاری علیه استقلال و حاکمیت ملی اکثریت قاطع کشورهای منطقه است. این حضور نظامی نه تنها به مثابه یک «نیروی واکنش سریع» برای دفاع از «منافع استراتژیک (!!)» امپریالیسم در منطقه خلیج فارس، بلکه به عنوان عامل فشار مؤثری برای سمت و سو دادن به تحولات سیاسی کشورهای مختلف به شکل گسترده ای به کار گرفته می شود. یکی از نمونه های بازر چنین سیاست های دخالت جویانه در ماه های اخیر، تحریک و بازی سیاسی آمریکا بر سر جزایر سه گانه تنب بزرگ، تنب کوچک و ابوموسی است که بنا بر اراده هیأت حاکمه آمریکا، آتش آن می تواند شعله ور یا موقتاً خاموش باشد. و یا روشن تر گفته باشیم «کانون بحرانی» که بتوان هر آن که منسلحت شد، برای شعله ور کردن آتش جنگ در منطقه از آن سود جست.

حضور نظامی امپریالیسم تهدیدی آشکار علیه منافع ملی خلق های منطقه می باشد حضور مستقیم نظامی کشورهای بیگانه از سوی دیگر به مثابه عامل عمده ای در جلوگیری از هرگونه جنبش آزادی خواهانه و عدالت جویانه در این منطقه، که به دلایل مختلف سیر صعودی می پیماید، عمل می کند.

به عنوان نمونه، در عربستان علی رغم سرکوب خشن هرگونه صدای مخالفتی با خانواده آل سعود تلاش سازمان یافته ای از سوی آزادی خواهان این کشور برای افشاء کردن ماهیت عمیقاً ارتجاعی و واپسگرایانه حکومت این کشور، که هیچ چارچوب و موازین دموکراتیک را رعایت نمی کند، انجام گرفت که با وجود تلاش های دولت سعودی و کشورهای غربی برای

سرپوش‌گذاشتن بر آن، انعکاس نسبتاً وسیعی یافت. مسأله سرکوب حقوق بشر در کشوری که پس از اسرائیل مهم‌ترین متحد استراتژیک امپریالیسم جهانی در منطقه است آشکارا نشان می‌دهد که ادعاهای کشورهای غربی پیرامون ضرورت رعایت و احترام به حقوق بشر، تنها تا آن حد است که به منافع آنان لطمه‌ای نزنند.

واقعیت این است که با نفوذ اثرات انقلاب علمی - فنی و انفورماتیک به منطقه و تحولات اقتصادی - اجتماعی ناشی از آن، ادامه حکومت‌های شیخ‌نشین - قبیله‌ای در آینده‌ای نه چندان دور در این کشورها غیرممکن خواهد بود. نگرانی غرب نیز نه از نبود دموکراسی، بلکه از آینده نامعلوم این رژیم‌های ارتجاعی، در مقابل جنبش رو به رشد اجتماعی و ثروقی خواهانه در این کشورها سرچشمه می‌گیرد. در همین چارچوب است که پس از بیست سال امیرنشین بحرین در مقابل اوج‌گیری اعتراض‌های مردمی در این کشور بالاخره زیر فشار شدید نیروهای مخالف حاضر می‌شود به برخی از خواست‌های نیروهای مترقی کشور، پیرامون آزادی زندانیان سیاسی، و اجازه فعالیت احزاب، تن دهد و راه را برای برخی اصلاحات باز کند.

ه) - از موضوع‌های مهم دیگر در منطقه ادامه فاجعه افغانستان، ادامه کشتار مردم بی‌گناه و غیرنظامی در چارچوب جنگ داخلی این کشور، به دست مزدورانی است که کشورهای غربی زمانی با صرف میلیاردها دلار، به عنوان «مبارزان و مجاهدان راه آزادی» و به جهانیان معرفی کرده بودند.

عملکرد جنایتکارانه اکثر این گروه‌ها، در بمباران مناطق مسکونی، در کشتار و شکنجه مخالفان و بالاخره در تحمیل عقاید و راه و رسم قرون وسطایی خود به مردم افغانستان علی‌رغم ساختار عقب‌مانده و ادامه حاکمیت ساختارهای قبیله‌ای - فئودالی بر حیات جامعه، فاجعه دردناکی را برای اکثریت مردم این کشور پدید آورده است. براین معضلات مسأله دخالت آشکار کشورهای دیگر را نیز باید افزود که هر طرف در تلاش گسترش حیطه نفوذ خود از طریق یاری‌رساندن به مزدوران مسلح خود در جنگ داخلی این کشور است. در سال گذشته پیدایش و رشد ناگهانی گروه «طالبان» و یورش وسیع نظامی آنها با سلاح‌های مدرن و تصرف بخش‌های وسیعی از خاک افغانستان، مهر و نشان تلاش سازمان یافته دستگاه‌های امنیتی پاکستان و محافل نظامی این کشور را برای قطعی کردن کار افغانستان به همراه داشت. این تلاش‌ها با مداخله سایر کشورها و نیروهای وابسته به آنها تاکنون با موفقیت کامل رو به رو نشده است و تنها ثمره‌اش، تندتر کردن آتش جنگ داخلی در این کشور است.

نکته دیگری که باید در مورد افغانستان توجه کرد، این حقیقت است که برخلاف ادعای نیروهای ارتجاعی، نیروهای مترقی افغانستان نه تنها از بین نرفته‌اند، بلکه به شکل فعال و گسترش‌یابنده‌ای در مبارزه برای پایان دادن به جنگ داخلی و ایجاد یک حکومت متکی به قانون در کشور تلاش می‌کنند. واقعیت این است که امروز بخش‌های وسیعی از جامعه دوران حکومت حزب دموکراتیک افغانستان را به مراتب دوران آسوده‌تر و آزادتر از شرایط کنونی ارزیابی می‌کنند. نکته منفی در این عرصه وجود برخی اختلافات میان نیروهای مترقی این کشور است که ریشه در تحولات ماه‌های آخر حکومت نجیب‌الله در افغانستان دارد. البته نباید فراموش کرد که در چنین شرایطی بسیاری از زخم‌های کهنه و اختلاف‌های گذشته از جمله میان دو بخش «پرچم» و «خلق» حزب را نیز بر بغرنجی مسایل می‌افزاید. امروز بخش‌های

وسیمی از حزب به فعالیت و مبارزه خود ادامه می‌دهند و در تلاش برای بازسازی حزب در شرایط نوین کشور هستند. بی‌شک هرگامی در راه بازسازی و جمع‌آوری نیروهای مترقی در افغانستان برداشته شود تلاشی است که می‌تواند نخستین گام در آغاز روند پایان دادن به شرایط فاجعه‌بار کنونی باشد.

و) - از مسایل مهم دیگری که اشاره به آن در اینجا ضروری است، تحولات سالهای اخیر در منطقه آسیای میانه و حوضه‌های خزر، و پیامدهای آن برای تمامی کشورهای منطقه است. بروز جنگ‌های خونین که نبردهای خونین چچن آخرین نمونه آن است، در کنار تحریکات وسیع کشورهای همسایه منطقه برای اعمال نفوذ بر تحولات این منطقه، در مجموع آسیای میانه را به منطقه نوینی از تنش و برخوردهای ملی - مذهبی تبدیل کرده است که می‌تواند در آینده‌ای نه چندان دور به یک کانون جدی تشنج در جهان بدل شود. افزون بر این خطر، ما شاهد هجوم شرکت‌های فراملیتی برای غارت منابع و ذخایر عظیم زیرزمینی کشورهای این ناحیه هستیم که در تضاد آشکار با منافع ملی خلق‌های این منطقه است. برنامه عظیم شرکت‌های نفتی برای استخراج نفت در دریای خزر، از جمله برنامه‌هایی است که افزون بر غارت منابع ملی مردم این نواحی، سیستم محیط زیست این مناطق را نیز با خطرات جدی رو به رو خواهد ساخت.

ز) - حزب کمونیست آفریقای جنوبی و متحدان آن در مبارزه رهایی بخش ملی - کنگره ملی آفریقا و اتحادیه‌های کارگری این کشور، در مقابل انبوهی از مشکلات به ارث رسیده از رژیم گذشته و بغرنجی خاص شرایط استراتژیک در آفریقای جنوبی قرار گرفتند. کمونیست‌های این کشور پنهان نمی‌کنند، که برای سوسیالیسم در آفریقای جنوبی مبارزه می‌کنند و در این مبارزه از پشتوانه عظیم بیش از ۲/۵ میلیون کارگر مشکل، سازمان یافته و آبدیده در کوره مبارزات رهایی‌بخش ملی برخوردار هستند. برنامه حزب کمونیست آفریقای جنوبی برای تعمیق انقلاب دموکراتیک ملی و سمت‌گیری سوسیالیستی در این کشور حاوی نکات بسیار جالب و زنده‌ای است که توجه به آن و تجربه‌ای که در این کشور در حال شکل‌گیری است، می‌تواند برای همه رزمندگان راه سوسیالیسم آموزنده باشد. مسأله ائتلاف نیروها در آفریقای جنوبی میان کنگره ملی آفریقا، حزب کمونیست آفریقای جنوبی و اتحادیه‌های کارگری این کشور، از نمونه‌های بسیار جالب اتحاد عمل‌هایی است که تاکنون علی‌رغم دشواری‌های زیاد و تلاش‌ها و توطئه‌های گوناگون به شکل موفق توانسته است عمل کند و راه را برای تحولات سرنوشت‌ساز در کشور بگشاید. تأکید همه جانبه حزب کمونیست آفریقای جنوبی بر تعمیق بیش از پیش ماهیت کارگری حزب و پیوند تنگاتنگ آن با جنبش کارگری کشور، از یک سو و پای فشاری حزب بر اصول خود، بر مارکسیسم - لنینیسم و در عین حال تلفیق خلاق آن با شرایط بغرنج کشور، امیدهای زیادی را به آینده روشن برای بسیاری از مردم این کشور ایجاد کرده است و با درک چنین خطری است که نیروهای راست و ارتجاعی، از جمله نیروی مزدوری مانند «انکاتا» همواره به مثابه عامل فشار و ترمزی در مقابل خواست اصلاحات عمیق اجتماعی تقویت می‌شوند تا در آینده در صورت تعمیق روند انقلاب و به خطر افتادن جدی تر منافع سرمایه‌داری جهانی در این کشور، از آن به عنوان یک نیروی مزدور آماده برای تخریب این روند استفاده شود.

نیمه دیگر بومی خیزد

گزارشی از کنفرانس دهه سازمان ملل - پکن - چن (نوامبر ۱۹۹۵)

صبوری

را کم رنگ تر کنند. در کنفرانس قاهره که درست یک سال قبل برگزار شد، ائتلاف بنیادگرایان مسلمان و کاتولیک سعی داشت از هرگونه اشاره‌ای به سقط جنین، وسایل جلوگیری از حاملگی و آموزش در مورد مسایل جنسی در قطعنامه‌ها جلوگیری کند.

ژان هالند ماتلدی، سخنگوی اصلی هیأت واتیکان یکی از فعالین بسیار سخت‌کوش در کنفرانس بود. او سعی داشت که با اعمال فشار بر برگزارکنندگان کنفرانس، فرمولبندی «پلاتفرم عمل» به نوعی باشد که نظریات پاپ اعظم را در مورد وسایل جلوگیری از بارداری منعکس سازد.

علی‌رغم این، منازعه دو طرف در رابطه با دو عبارت «برتری جنسی» و نیز «آزادی‌های جنسی» ابعاد وسیعی پیدا کرد. در رابطه با «برتری جنسی» که در برخی موارد به عنوان دلیلی برای تبعیض استفاده می‌شود، و طرفداران حقوق زنان کشورهای غربی معتقد بودند باید چنین تبعیض‌هایی ممنوع گردد، عاقبت یک هیأت سی نفره از کشورهای مختلف سعی در حل اختلاف و برون رفت از بن بست کرد. سرانجام، کشورهای اسلامی با بقیه کنفرانس به توافق رسیدند و فرمول مصالحه‌ای را مبنی بر اینکه حقوق زن از جمله تمایلات جنسی، جزو حقوق بشر شناخته شود، قبول کردند. در این بحث، هیأت دولتی ایران به شدت فعال بود و پس از اینکه بر اساس مصالحه عبارت «آزادی‌های جنسی» از طرح «پلاتفرم عمل» حذف شد، مدعی پیروزی بر کشورهای اروپایی شد که قصد داشتند این عبارت را در طرح پلاتفرم بگنجانند. ایران مدعی شد که نمایندگان اروپا دست خالی به کشورهای خود بازگشتند.

منتقدان برخورد اروپا به مفهوم حقوق و آزادی‌های جنسی، از جمله واتیکان، سند نهایی را مورد حمله قرار دادند، چون معتقد بودند اشکال غیر اخلاقی خانواده را ترویج می‌کند. ائتلاف غیررسمی ایران و واتیکان و دیگر کشورهای اسلامی فقط موفق شدند که برخی از نکات مورد اعتراض خود را در طرح نهایی تغییر دهند ولی عملاً در اینکه محتوای واقعی سند را تغییر دهند موفقیتی نداشتند.

توزاکاستادت، سخنگوی سازمان ملل در این مورد اظهار داشت: «تنها مسأله‌ای که حل شده است، مسألهٔ مسؤولیت والدین است». در بخشی از کنفرانس نمایندهٔ تایلند در سخنرانی خود اظهار داشت که فقر، پلیس و والدین از عواملی هستند که هر ساله یک میلیون کودک را به فحشا می‌کشاند. او همچنین گفت: «با دختران به عنوان کالا و یک وسیلهٔ جنسی برای رفع شهوت و هوس مردان رفتار می‌شود».

بخش کنفرانس سازمانهای غیردولتی در جوی بسیار متفاوت با کنفرانس دولتی برگزار شد. فعالین حقوق زنان از کشورهای مختلف با برگزاری بیش از ۴۰۰۰ سمینار، نمایشگاه، سخنرانی، جلسات هنری و از جمله انجام موفقیت آمیز یک برنامهٔ «زنان جهان به هم پیوسته‌اند» موانع احقاق حقوق

۳۰ هزار تن از نمایندگان زنان جهان به منظور شرکت در کنفرانس سازمان ملل در رابطه با مسألهٔ زن، در سپتامبر ۱۹۹۵ در چین گرد هم آمدند. زنان از چهار گوشه جهان از کشورهای پیشرفته صنعتی تا کشورهای عقب‌مانده آسیا و آفریقا، از کشورهای غنی جهان اول تا کشورهای فقیر استعمار شده جهان سوم همه و همه در پکن گرد هم آمدند که در کنفرانس دهه در مورد جایگاه زن که رسماً از سوی سازمان ملل برگزار می‌شد، شرکت کنند. چین در حقیقت میزبان دو کنفرانس بود که به طور همزمان برگزار می‌شد. اولی از هشت شهریور در هاپونو - در ۵۰ کیلومتری شمال پکن - با شرکت سازمان‌های غیر دولتی، کار خود را شروع کرد. دومین کنفرانس که ویژه نمایندگان رسمی دولت‌ها بود از روز سیزده شهریور در پکن کار خود را آغاز کرد. البته برخی از سازمان‌های غیردولتی توانستند به عنوان ناظر امکان حضور در کنفرانس دولتی را پیدا کنند. قصد از برگزاری کنفرانس بین دولت‌ها - توافق بر سر یک «پلاتفرم عمل» و یک بیانیه مشترک بود، که رئوس برنامه‌ای برای بهبود بخشیدن به همه عرصه‌های کلیدی زندگی زنان را شامل می‌شد. «پلاتفرم عمل» می‌بایست به طور روشن در عرصه‌های سلامت (شامل حق تولید مثل)، خشونت (شامل مثله نکردن اجزای بدن)، آموزش، اشتغال، اقتصاد و دسترسی به قدرت تصمیم‌گیری راه‌گشایی کند. یک جمع‌بندی از روند کنفرانس این حقیقت را روشن می‌کند که در بسیاری از این عرصه‌ها، اختلاف شدیدی بین دولت‌های مختلف وجود داشت.

کنفرانس با سخنان پطروس گالی شروع شد. او خطاب به زنان حاضر در جلسه افتتاحیه اعلام کرد که «برابری جنسی برنامهٔ آخر قرن است». در این جلسه که در «تالار عظیم خلق‌ها» برگزار می‌شد، رئیس جمهور چین از مقام زن در فرهنگ چین سخن گفت. خانم گرتور مولکا، دبیر کل کنفرانس در میان استقبال گرم شرکت‌کنندگان اعلام کرد که «انقلابی شروع شده است و بازگشتی وجود ندارد». خانم بی نظیریوتو نخست‌وزیر پاکستان در اولین روز کنفرانس از سرنوشت تراژیک زنان در جوامع مذهب‌زده و عقب‌مانده‌ای چون پاکستان، کشوری که تخمین زده می‌شود هر ساله بیش از ۲۰۰۰ زن را با ریختن نفت به آتش می‌کشند، صحبت کرد. در دومین روز کنفرانس، هیلاری کلینتون، همسر رئیس جمهور آمریکا، ۱۵۰۰ نماینده حاضر را مخاطب قرار داد و از رابطه حقوق بشر و حق زن به کنترل بارداری و تنظیم خانواده سخن گفت، او از به آتش کشیدن زنان در هند به جرم این که جهیزیه کم به منزل شوهر می‌برند و از کشتن نوزادان دختر و از فروش زنان به عنوان فاحشه در جوامع مختلف انتقاد کرد.

همانند کنفرانس سال گذشته سازمان ملل در مورد جمعیت و توسعه، که در قاهره برگزار شد، ائتلاف نیرومندی از کشورهای اسلامی و نیز واتیکان و برخی از نیروهای راست، سعی در کنترل فرمول‌بندی نهایی کنفرانس داشتند و مصمم بودند که بتوانند در کنفرانس پکن، لحن قطعنامه‌های مصوب قاهره

مصاحبه با کادئو کیپونی

کادئو کیپونی، دبیر کمیته مرکزی حزب کمونیست «رفاندسیون» ایتالیا است و مصاحبه زیر با او اواسط سال ۱۹۹۵ صورت پذیرفته است که متن آن اینک در اختیار خوانندگان عزیز قرار می‌گیرد.

سؤال: با تشکر از این که دعوت ما را برای مصاحبه پذیرفتید، اگر ممکن است کمی پیرامون چگونگی و علل پیدایش حزب کمونیست رفاندسیون در ایتالیا برای خوانندگان ما توضیح دهید.

«کیپونی»: حزب کمونیست رفاندسیون در سال ۱۹۹۱ پس از انحلال حزب بزرگ کمونیست ایتالیا به دست گروه اداره کننده حزب، که دیگر اعتقادی به مبارزه انقلابی علیه سرمایه‌داری نداشت، تأسیس گردید.

تصمیم ما برای پایه‌گذاری حزب کمونیست رفاندسیون بر اساس این نظر بود که در کشور ما گروه زیادی از مردم، کارگران و زحمتکشان به ضرورت مبارزه برای ایجاد یک جامعه سوسیالیستی اعتقاد دارند. امروز تنها پس از چهار سال فعالیت، حزب ما ۱۲۰۰۰۰ عضو دارد و در آخرین انتخابات سراسری بیش از دو میلیون و سیصد هزار رأی آورد. این تذکر نیز ضروری است که روند رشد حزب همچنان با شتاب ادامه دارد.

س: مهمترین محورهای مبارزه کمونیستها و نیروهای مترقی در شرایط کنونی در کشور ما کدامند؟

«کیپونی»: کمونیستها و نیروهای مترقی در شرایط کنونی با تمام توان خود برای دفاع از دموکراسی که موجودیت آن از سوی نیروهای راست به

زن در جوامع خود و راه‌حل‌های آن را مورد بررسی قرار دادند.

کنفرانس سازمانهای غیردولتی در ضمن، نقش تدوین کننده توصیه و پیشنهاد برای دستور کار کنفرانس دولتی را فراهم می‌ساخت. این بخش از کنفرانس دهه سازمان ملل در مورد مقام زن عملاً از نظر تبادل واقعی اطلاعات و نظرات بین زنان سراسر گیتی که از فرهنگ‌ها و خمیرمایه‌های اجتماعی متفاوت برخاسته بودند، بسیار موفقیت آمیز بود. زنان علی‌رغم این تفاوت‌ها در عمل و در طول کنفرانس به این واقعیت رسیدند که دریافت‌های همگونی درباره مسایل مشترک و مشکلات بر سر راه دست‌یابی به حقوق اجتماعی - اقتصادی برابر و نیز راه‌حل این مشکلات دارند.

کنفرانس زنان در ۱۵ سپتامبر پایان پذیرفت و مرحله دیگری از مبارزه زنان جهان در امید به تحقق تصمیم‌های کنفرانس پکن آغاز شد. واقعیت این است که ده سال قبل هم همین روند در نایروبی انجام پذیرفته بود ولی کار بسیار کمی در مورد عملی کردن پیشنهادهای ارائه شده صورت پذیرفت. اکثر شرکت‌کنندگان کنفرانس زنان با امید و عزم راسخ تحقق بخشیدن به دست آوردهای کنفرانس پکن، چین را ترک گفتند.

خطر افتاده است مبارزه می‌کنند. در عرصه اجتماعی - اقتصادی حزب ما به شکل قاطع و پیگیری از حقوق کارگران و زحمتکشان در مقابل یورش دولت دست راستی به این حقوق دفاع می‌کند. و این از مهمترین تفاوت‌های ما با سایر احزاب از جمله «حزب دموکراتیک چپ» (حزب کمونیست سابق) نیز می‌باشد. از کارزارهای مهمی که ما در شرایط کنونی دنبال می‌کنیم، می‌توانیم به مبارزه در دفاع از حقوق کارگرانی که با برنامه‌های خصوصی سازی دولت در خطر بیکاری قرار دارند، مبارزه علیه بیکاری، مبارزه برای کم کردن ساعات کار بدون تقلیل دستمزدها و عرصه‌های مشابه دیگر اشاره کنیم. ما در این عرصه‌های مبارزاتی، انتقادهای جدی به سایر احزاب و از جمله «حزب دموکراتیک چپ» که خط مباحثات و سازش با نیروهای راست بر سر حقوق کارگران و زحمتکشان را در پیش گرفته‌اند، داریم. به عنوان نمونه آنها در عرصه‌های مشخص، مسأله حقوق بازنشستگی، خصوصی سازی مدارس و مسأله حقوق زنان از جمله حق سقط جنین، مواضع سازشکارانه‌ای را در همراهی با نیروهای دست راستی اتخاذ کرده‌اند. علی‌رغم این مشکلات و اختلاف نظرهای جدی ما همچنان طرفدار اتحاد عمل و ائتلاف نیروهای مترقی برای دفاع از حقوق کارگران و زحمتکشان و مقابله با یورش نیروهای ارتجاعی هستیم.

س: نظر شما در مورد مسأله وحدت اروپا و قرارداد ماستریخت چیست؟

«کیپونی»: ما به شدت با قرارداد ماستریخت مخالف هستیم. چه در عرصه داخلی و چه در سطح پارلمان اروپا با این قرارداد به شدت مخالفت و مبارزه می‌کنیم. همانظوری که می‌دانید ما کمونیست‌ها، منظوم کمونیست‌های ایتالیا، فرانسه، پرتغال، اسپانیا و یونان گروه‌بندی نیرومندی را در درون پارلمان اروپا داریم که سیاست‌های ما در این عرصه را طرح و دنبال می‌کنند. قرارداد ماستریخت یک قرارداد ضدحقوق کارگران، زحمتکشان و اکثریت مردم این کشورها است و تنها هدفش تأمین منافع سرمایه‌داری بزرگ و انحصاری اروپا و ایجاد یک بلوک نیرومند واحد سرمایه‌داری انحصاری در اروپا است. ما در درون ایتالیا نیز با شدت علیه این قرارداد کارزار می‌کنیم و بخش‌های بسیار وسیعی از مردم ایتالیا نیز با این قرارداد و روند کنونی تحولات در اروپا مخالف هستند.

س: نظر شما پیرامون «نظم نوین جهانی» و آینده سوسیالیسم چیست؟

«کیپونی»: اجازه دهید تا یک پاسخ کوتاه به این سؤال شما بدهم. بدیهی است که ما با «نظم نوینی» که امپریالیسم می‌خواهد برای تأمین هژمونی خود به مردم جهان تحمیل کند، به شدت مخالفیم و با آن با تمام توان خود مبارزه می‌کنیم. واقعیت این است که اگر چه سرمایه‌داری توانسته است به پیروزی‌هایی دست یابد. ولی این پیروزی‌ها زودگذر و موقتی هستند. ضرورت تحقق عدالت اجتماعی، دموکراسی واقعی و همبستگی امری است که تحقق آن در سرمایه‌داری به هیچ وجه امکان پذیر نیست و تنها سوسیالیسم، اصول و آرمان‌های سوسیالیستی است که می‌تواند این امر را تحقق بخشد.

آینده به سوسیالیسم تعلق دارد (به مناسبت ۷۸مین سالگرد انقلاب اکتبر)

ایزدی

پختگی جنبش جهانی طبقه کارگر برای انجام رسالت تاریخی خود مطرح کرد.

جنگ امپریالیستی به پروسه بین‌المللی شدن شرایط زندگی و مبارزه پرولتاریا سرعت بخشید. شیوه شکل‌گیری و روند وقایع در سالهای جنگ پیش شرط‌های عینی لازم برای ایجاد یک وضعیت انقلابی و رشد آن به یک بحران انقلابی را بوجود آوردند. جنگ، تضادهای سرمایه‌داری را تشدید کرد. مرگ میلیون‌ها نفر، پایین آمدن سطح زندگی مردم و افزایش قابل توجه سرکوب سیاسی از سوی طبقات حاکم، همه باعث تشویق و تحریک مقاومت پرولتاریا شد. در چنین شرایطی وضعیت طبقه کارگر روسیه با خصوصیات ویژه‌اش امکان ایجاد گسست در زنجیره کشورهای امپریالیستی را، در روسیه فراهم کرد.

پرولتاریای روسیه علی‌رغم ضعف کمی و همچنین عقب بودن آن از نظر آموزش در مقایسه با طبقه کارگر دیگر کشورهای سرمایه‌داری پیشرفته از تجربه سیاسی بسیار غنی بهره‌مند بود و به سنت‌های انقلابی ۱۹۰۵-۱۹۰۷ (دورانی که قابلیت خود را به رهبری و هدایت توده‌های دهقانی به نمایش گذارده بود) متکی بود. مهم‌تر از همه این که طبقه کارگر روسیه مسلح به یک سازمان انقلابی رزمیده، حزب لنین، حزب بلشویک‌ها، بود که آمادگی و قابلیت خود را برای هدایت طبقه کارگر در مبارزه تعیین‌کننده برای کسب قدرت دولتی در طول بیش از دو دهه مبارزه سیاسی به اثبات رسانده بود.

روسیه در حالی که یک کشور با سطح متوسط توسعه سرمایه‌داری بود، با دیگر قدرتهای امپریالیستی تفاوتی مشخص داشت. لنین در این باره گفت که واقعیت روسیه، با تضاد «عقب مانده‌ترین سیستم زمینداری و نادان‌ترین دهقانان از یکسو و پیشرفته‌ترین سرمایه‌داری مالی و صنعتی از سوی دیگر» به طور برجسته‌ای قابل تعریف است. با وجود این که روسیه از نظر سطح تولید صنعتی بسیار عقب‌تر از فرانسه، بریتانیا، آلمان و ایالات متحده، بود در همان حال از نظر انحصاری بودن برخی رشته‌های صنایعش تنها از آلمان و ایالات متحده عقب مانده‌تر بود. در ۱۹۱۳ حدود ۲۰۰ انحصار سرمایه‌داری بر اقتصاد روسیه مسلط بودند. در ۱۹۲۷ از نظر بافت جمعیتی، روسیه عمدتاً یک کشور دهقانی بود. جمعیت کل آن در آستانه جنگ ۱۵۹/۲۰۰/۰۰۰ بود که ۱۸ درصد آن در شهرها و ۸۲ درصد بقیه در دهات زندگی می‌کردند. در ۱۹۱۷ تعداد کارگران مزدبگیر ۱۸/۵۰۰/۰۰۰ بود که ۳/۵۴۵/۰۰۰ آن را کارگران صنعتی و هسته پرولتاریای روس تشکیل می‌دادند. ویژگی این ترکیب جمعیتی این بود که پرولتاریا، علی‌رغم تعداد نسبتاً محدود، یک نیروی سیاسی و اجتماعی قابل مقایسه با میلیون‌ها دهقان پراکنده نبود. این ویژگی سیاسی به طور عمده محصول تمرکز بالای طبقه کارگر در مراکز مهم کشور و در کارخانه‌های بزرگ بود.

در روز ۷ نوامبر ۱۹۱۷ (۱۶ آبان ماه ۱۲۹۶) کمیته انقلابی نظامی در فراخوانی که توسط لنین نوشته شده بود خطاب به تمامی شهروندان روسیه بشارت داد: «دولت موقت خلع شده است. قدرت دولتی به دست ارگانهای شورای نمایندگان کارگران و سربازان پتروگراد، کمیته نظامی انقلابی، که رهبری پرولتاریا و سربازخانه پتروگراد را بر عهده دارد، سپرده شده است.» بیانیه خواستار استقرار حکومت شورایی در سراسر کشور شد. این مقدمه تغییر شگرف و دوران سازی بود که تاریخ بشریت را ماهیتاً دگرگون کرد. پیروزی انقلاب سوسیالیستی اکبر در روسیه به استقرار یک سیستم اجتماعی نوین منجر شد و یک دوره خیزش‌های انقلابی در اروپا و دیگر قاره‌ها را به دنبال داشت. تاریخ ۷ دهه اخیر نشان داده است که اثرات انقلاب اکبر فقط محدود به روسیه و یا سالهای ۲۳-۱۹۱۷ نبود. روند تحولات در جهان پس از انقلاب اکبر، پس از آن همگی به نوعی مهر این انقلاب را بر خود داشته است.

همانگونه که تحولات چند ساله اخیر نیز نشان داده است تغییرات سیاسی در اتحاد شوروی و روسیه به طرز ملموسی با سیر تحولات اصلی در جهان مربوط و مرتبط است. و به این دلیل است که بررسی انقلاب اکبر فقط به عنوان یک رخداد تاریخی در یک کشور جداگانه، عملاً ما را از درک شرایط تاریخی که وقوع چنین تحولی را ممکن کرد باز می‌دارد و بررسی اهمیت آن از نظر روند جنبش انقلاب جهانی و نیز درس‌گیری از نقاط ضعف و قدرت آن غیر ممکن می‌شود. هم وقوع و هم اهمیت انقلاب اکبر را باید در بعد بین‌المللی آن بررسی کرد.

اواخر قرن نوزده میلادی همزمان با شدت یافتن تضاد پایه‌ای کار و سرمایه بود. در سالهای پایانی قرن نوزدهم تا شروع جنگ جهانی اول، طبقه کارگر در کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری، به طور تقریبی بین ۱۰۰ تا ۱۵۰ درصد رشد کمی یافته بود. در آستانه ۱۹۱۴ پرولتاریای جهانی شامل ۹۰ میلیون کارگر بود و نسبت هسته مرکزی آن یعنی کارگران صنعتی، افزایش چشم‌گیری پیدا کرده بود. به موازات این رشد کمی پرولتاریا، سطح شکل آن در آغاز قرن بیستم تغییر کیفی قابل توجهی یافته بود. سازمانهای اتحادیه‌ای طبقه کارگر که در مرحله قبل از این تشکیل شده بودند، به سلاح قدرتمندی در مبارزه طبقه کارگر برای بهبود شرایط کار و زندگی تبدیل شده بودند. در سال ۱۹۱۸ تعداد کل اعضای اتحادیه‌های کارگری بالغ بر ۲۱ میلیون نفر بود. گردان‌های سیاسی و آگاه طبقه کارگر نیز رشد چشم‌گیری کرده بودند. به هنگام شروع جنگ جهانی اول شمار افراد احزاب عضو بین‌الملل دوم (انترناسیونال دوم) بالغ بر ۴/۲۰۰/۰۰۰ نفر بود و بیش از ۱۰ میلیون نفر به کاندیداهای طرفدار این احزاب رأی می‌دادند. لنین در این برهه، نتیجه‌گیری مهمی را مبنی بر آمادگی سیستم امپریالیستی برای انقلاب سوسیالیستی و

حزب سوسیالیسم دموکراتیک (PDS) با تصاحب ۳۴ کرسی در انتخابات سنای برلین که در اوایل آبان ماه انجام گرفت، پیروزی با اهمیتی کسب کرد. PDS که در انتخابات قبلی در ۱۹۹۰ فقط ۹/۲ درصد کل آراء را به دست آورده بود، با افزودن ۵/۴ درصد به سهم خود، تعداد کرسی‌های خود را از ۲۳ به ۳۴ افزایش داد. حزب کمونیست سابق آلمان دموکراتیک در نیمه غربی برلین در ناحیه کرویتسبرگ فقط به ۳ درصد رأی نیاز داشت که به اولین کرسی در خارج از محدوده آلمان دموکراتیک سابق دست یابد.

در شرق برلین حزب سوسیالیسم دموکراتیک با کسب ۲۶/۳ درصد آراء در ۹ منطقه از ۱۱ منطقه پیروز شد و عملاً نقش خود را به عنوان قدرتمندترین حزب در پایتخت سابق آلمان دموکراتیک ثابت کرد. حزب دموکرات مسیحی هلموت کهل و سوسیال دموکرات‌ها SPD که در پنج ساله گذشته با ائتلاف خود کنترل سیاسی برلین را در دست داشته‌اند، هر دو رأی کمتری آوردند. حزب دموکرات مسیحی در مقایسه با سال ۱۹۹۰، ۳ درصد آراء خود را از دست داد و تعداد کرسی‌هایش از ۱۰۱ به ۸۷ تقلیل یافت و آراء سوسیال دموکرات‌ها ۶/۸ درصد کاهش یافت و در مقایسه با ۷۶ کرسی سال ۱۹۹۰ فقط ۵۵ کرسی عاید SPD کرد.

انتخابات همچنین پیروزی بزرگی برای سبزها بود که با افزایش آراء خود و کسب ۱۳/۲ درصد آراء تعداد کرسی‌های خود را از ۱۲ به ۳۰ افزایش دادند. تعداد آراء حزب دموکرات آزاد، مولف دولت هلموت کهل ۷/۱ درصد کاهش یافت و این حزب با ۲/۵ درصد آراء همه ۱۸ کرسی سابق خود را از دست داد.

گرچه یک ائتلاف چپ میان کمونیست‌های سابق، سوسیال دموکرات‌ها و سبزها می‌تواند اکثریت و کنترل سنای برلین را به دست بگیرد، ولی اندیشه‌های ضد کمونیستی کهنه و دیرپای SPD احتمالاً منجر به یک « ائتلاف بزرگ » خواهد شد.

بازگشت دقیق به آثار لنین درباره روند انقلاب سوسیالیستی و مسیر تحول انقلاب اکبر مطمئناً اشتباهات و نقایص را مشخص خواهد کرد. این امری حیاتی است که هم اکنون آغاز شده است و اهمیت دارد که از سوی احزاب کارگری و کمونیستی تا سرانجام آن، با جدیت دنبال شود: سهم و مقام احزاب کارگری - کمونیست حاکم در کشورهای سوسیالیستی به لحاظ احاطه به فاکت‌ها و حقایق تحولات این جوامع، در توفیق این تحقیق علمی که نتایج آن اهمیت فراوان برای ادامه روند طولی، بغرنج و پر از پیچ و خم گذار از سرمایه‌داری به سوسیالیسم دارد، بسیار برجسته است. ما به سهم خود در این امر خطیر شرکت خواهیم داشت و معتقدیم که مبارزه بشریت برای استقرار جامعه‌ای که در آن عالی‌ترین تجلی‌های آزادی - برابری - همبستگی - حقوق بشر - عدالت اجتماعی، حفاظت از محیط زیست و صلح فراقب در یک وحدت ناگسستی جریان خواهد داشت، ادامه خواهد یافت. انقلاب اکبر همواره زنده و پویا است. آینده به سوسیالیسم تعلق دارد.

پرولتاریای روسیه در دوره تاریخی مشخصی با بهره‌گیری از مجموعه شرایط عینی و ذهنی مساعد حرکت تاریخ ساز خود را آغاز کرد. اگر کارگران فرانسوی در کمون پاریس در سال ۱۸۷۱ یک مرحله جدید در مبارزه طبقه کارگر را آغاز کردند، انقلاب سوسیالیستی اکتبر ۱۹۱۷ در روسیه پیروزمندانه حمله به نظم کهنه را سازمان داد.

انقلاب سوسیالیستی اکتبر در یک کشور واحد پیروز شد ولی این رخداد دارای اهمیتی بین‌المللی بود. از بین بردن سلطه زمینداران فئودال و سرمایه‌داری در روسیه به این معنی بود که طبقه کارگر جهانی در عمل روند پیروزی بر آخرین سیستم اجتماعی مبتنی بر مالکیت خصوصی وسایل تولید را آغاز کرده است. در مورد جنبه بین‌المللی توسعه انقلاب، لنین نقش روسیه را در روند انقلاب جهانی بر اساس درک ارتباط بین وظایف ملی و بین‌المللی پرولتاریا تحلیل کرد و گفت: « افتخار عظیم شروع انقلاب به عهده پرولتاریای روسیه گذاشته شده است. »

علی‌رغم تمام فراز و نشیب‌های بعدی، اهمیت دوران ساز انقلاب اکبر و اثرات عمیق آن در تغییر نظم اجتماعی جهان به جای خود باقی خواهد ماند. با احتساب کمون پاریس، انقلاب اکبر دومین جهش عظیم و دوران ساز طبقه کارگر در جهت توسعه و ساختمان سوسیالیسم شناخته می‌شود.

لنین گفت: « تاریخ بشریت این روزها یک تغییر بسیار دشوار و خطیر را به انجام می‌رساند، چرخشی که می‌توان گفت بدون کمترین اغراقی اهمیت بیکران برای رهایی جهان دارد. » با پیروزی انقلاب اکبر نقش فزاینده عامل ذهنی در مبارزه انقلاب آشکار شد. برای اولین بار در تاریخ بشریت، رشد و گسترش یک کشور می‌بایست با فعالیت سازنده و آگاهانه میلیون‌ها مردم زیر رهبری حزب بلشویک‌ها صورت پذیرد.

و آنچه که در ارزیابی روند طی شده و عقب‌نشینی‌های دردناک سالهای اخیر باید مورد نظر قرار گیرد این است که تا چه حد عنصر سازندگی و آگاهانه بودن این حرکت در حدی که مورد نیاز روند بغرنج ساختمان سوسیالیسم بوده است، از سوی جنبش جهانی مورد توجه قرار گرفته است. هیچ مبارز معتقد به سوسیالیسم نمی‌تواند انکار کند که انقلاب اکبر و انقلابات سوسیالیستی متعاقب آن و مبارزات جنبش‌های رهایی بخش ملی، تمدن بشری را از محتوایی غنی‌تر بهره‌مند ساخته است و برای اکثریت مردم زحمتکش در بسیاری از کشورها امکان یک زندگی فارغ از ستم ملی و استثمار را پدید آورده است. زحمتکشان تمام جهان و به ویژه خلق‌های کشورهای سوسیالیستی سابق به تجربه و به بهای بس گزاف دریافته‌اند که سوسیالیسم محصول انقلاب اکبر، حتی علی‌رغم تمامی کاستی‌ها و اشتباهات انجام شده در مسیر توسعه آن بر ساختارهای تحمیلی سرمایه‌داری رجحان دارد.

اینکه زحمتکشان کشورهای سوسیالیستی سابق و به ویژه روسیه علی‌رغم تمامی تمهیدات جهان سرمایه‌داری و در شرایطی بسیار دشوار حمایت خود را از نیروهای طرفدار اعاده نظام عادلانه سوسیالیستی به وضوح نشان می‌دهند، خود مؤید دست‌آوردهای اجتماعی - اقتصادی سیاسی - سوسیالیسم است.

ولی این جاذبه برتری سوسیالیسم نباید نیروهای معتقد به آن را از بررسی و تحلیل موشکافانه روندی که منجر به شکست تجزیه ساختمان سوسیالیسم در اروپای شرقی گردید، باز دارد. مطالعه کلاسیک‌های مارکسیستی و

انتخابات محلی در آفریقای جنوبی (نوامبر ۱۹۹۵)

جاوید

مناطق دورافتاده برای شرکت در این انتخابات بسیج کنند. مشکل عمده در تدارک کارزار انتخابات، بسیج توده‌های سیاه پوست، مخصوصاً اقشار فقیر و بی‌سواد برای ثبت نام انتخاباتی و اخذ مدارک برای انتخابات بود. بدون این مدارک بخش عمده جمعیت آفریقای جنوبی از شرکت در انتخابات دموکراتیک محروم می‌شد. نتایج اعلام شده، حاکی از آن بود که کنگره ملی آفریقای جنوبی و متحدان آن ۶۹٪ کل آراء را به خود اختصاص داده‌اند که این رقم نشانگر افزایش چشمگیر آرای کنگره ملی آفریقا در مقایسه با انتخابات پارلمانی در اردیبهشت ماه گذشته را نشان می‌دهد. حزب ملی با ۲۰/۵٪ آراء و جبهه آزادی با ۴/۹٪ آراء در مقام‌های بعدی قرار گرفتند. طرفداران کنگره ملی آفریقا پیروزی خود را در اولین انتخابات دموکراتیک برای شهرداری‌ها و شوراهای محلی کشور جشن گرفتند. سخنگوی کنگره ملی آفریقا، ساکی ماکوزوما گفت: «همه جا مردم جشن گرفته‌اند، امروز از خیابان، شهرک، شهر و استان گرفته تا حکومت مرکزی، آفریقای جنوبی یک دموکراسی به معنای واقعی کلمه است.»

سابق اروپای شرقی می‌دانند که در آغاز دهه ۸۰ میلادی از لهستان با پرچم‌داری والسا آغاز شده بود. در حال حاضر کمونیست‌های پیشین هم کنترل پارلمان و هم ریاست جمهوری را در دست دارند. پلانفرم انتخاباتی والسا و طرفدارانش جهت‌گیری مشخص ضد کمونیستی داشت. والسا، کواستوسکی را «بلشویک» خواند و اخطار کرد که با پیروزی او «تار عنکبوت سرخ» باز خواهد گشت. کواستوسکی در مقابل، خواستار مصالحه ملی و شرکت همه نیروهای سیاسی در ساختمان آینده لهستان شد. و گفت: «وظیفه ما فقط در صورتی می‌تواند به انجام برسد که همه با هم کار کنیم». شعار انتخاباتی او این بود: «بیایید آینده را انتخاب کنیم». در لهستان ۱۵ درصد نیروی کاری بی‌کار است و از هر ۸ نفر یک نفر در فقر به سر می‌برد. مردم لهستان از اقدامات غیر مسؤولانه والسا و به ویژه درگیری دایم او با پارلمان، در دو ساله گذشته، و خلع ۳ نخست‌وزیر پیشنهادی پارلمان خسته شده بودند.

طرفداران والسا که علی‌رغم همه تمهیدات نتوانستند جلوی شکست انتخاباتی کاندیدای ارتجاعی‌ترین محافظ کاتولیک و دنیای سرمایه‌داری را بگیرند، اقداماتی برای ایجاد بحران سیاسی در لهستان آغاز کرده‌اند. والسا اظهار داشته است که نتیجه انتخابات را به رسمیت نمی‌شناسد. آنها کواستوسکی را متهم کرده‌اند که در معرفی نامه انتخاباتی خود برخی حقایق در مورد گذشته سیاسی خود را مخفی نگاهداشته است و همچنین مدعی هستند که در انتخابات تقلب انجام گرفته است و در این مورد به دیوان عالی کشور شکایت کرده‌اند. دو روز پس از اعلام انتخابات، وزرای امور خارجه، دفاع و کشور و همچنین مسؤول امور امنیتی لهستان که همگی از طرفداران والسا و از مهره‌های ضد کمونیست اتحادیه موسوم به «همبستگی» هستند، از مقام‌های خود استعفا کردند. این کوشش‌ها به منظور ایجاد واکنش در غرب و ایجاد واکنش علیه کواستوسکی انجام گرفته است.

در نوامبر ۱۹۹۵ انتخابات با اهمیت محلی آفریقای جنوبی که برای سپردن امور بازسازی دموکراتیک کشور به نمایندگان واقعی مردم نقش اساسی دارد، با موفقیت انجام شد. کنگره ملی آفریقای جنوبی و متحدان آن در یکساله اخیر تلاش کرده بودند که توده‌های محروم و فقیر را در شهرک‌ها و

انتخابات در لهستان (نوامبر ۱۹۹۵)

دنیا

در مرحله نخست انتخابات ریاست جمهوری که ۵ نوامبر ۱۹۹۵ برگزار شد، کاندیدای نیروهای چپ، الکساندر کواستوسکی بیشترین آراء را بدست آورد و به همراه لخ والسا، رئیس جمهور وقت که در مقام دوم قرار گرفت به دور نهایی راه یافت. کاندیدای چپ، رهبر حزب «اتحاد چپ دموکراتیک» است و در دولت حزب متحده کارگری لهستان (زمان زمامداری کمونیست‌ها) مقام وزارت را به عهده داشته است. او یک اقتصاد دان است و می‌گوید لهستانی‌ها باید انشقاق‌های قدیمی را به کمونیست و ضد کمونیست فراموش کنند. او خود را یک سوسیال دموکرات متعهد به فرم‌های «معقول» بازار و ارتباط با اروپای غربی معرفی می‌کند. «اتحاد چپ دموکراتیک» و کواستوسکی با تصاحب ۲۴/۸ درصد آراء پیروزی بزرگی را به دست آوردند.

از طرف دیگر تعدا آراء لخ والسا که تا چندی پیش هیچ کس شانس برای پیروزی او قایل نبود، محاسبات را قدری بهم زد. او بلافاصله بعد از مشخص شدن رأی غیر منتظره خود، حمله به پارلمان را که تحت کنترل نیروهای چپ است آغاز کرد، و خواستار انحلال آن شد. او گفت «ترکیب پارلمان مناسب نیست زیرا تقسیمات واقعی جامعه را منعکس نمی‌کند... من در جهت آن کوشش می‌کنم که پارلمانی داشته باشیم که این تقسیمات را نشان دهد». والسا بدون توجه به اینکه کاندیدای «اتحاد چپ دموکراتیک» بالاترین رأی را آورده، مدعی بود که آراء او نشان می‌دهد که مردم لهستان خواستار آندک که پارلمان منحل شود.

پلانفرم انتخاباتی والسا این بود که فقط تحت ریاست جمهوری او، لهستان می‌تواند به عضویت پیمان ناتو و اتحادیه اروپا درآید. کواستوسکی با درک اهمیت و حساسیت مرحله دوم انتخابات سعی خود را متوجه جلب حمایت نیروهای جوان و دانشجو و آنانی که در چند ساله اخیر از سیاست‌های والسا شدیداً متضرر شده بودند، کرد.

مرحله دوم انتخابات در ۱۹ نوامبر ۱۹۹۵ برگزار شد. در پایان دور دوم انتخابات ریاست جمهوری لهستان که ۲۸ آبان ماه برگزار شد الکساندر کواستوسکی، کمونیست سابق و رهبر حزب «اتحاد چپ دموکراتیک» با تصاحب ۵۱/۷۲ درصد آراء در مقابل ۴۸/۲۸ درصد آراء از لخ والسا، این سرشناس‌ترین ضد کمونیست اروپای شرقی و رئیس جمهور وقت، پیشی گرفت. بسیاری از تحلیل‌گران سیاسی شکست انتخاباتی والسا را شروع عملی دوران افول تلخ تهاجم نیروهای ضد کمونیستی در کشورهای سوسیالیستی

شانزدهمین کنگره حزب کمونیست هند نوامبر ۱۹۹۵

سیاسی

آلترناتیو واقعی در مقابل سیستم بحران زده سرمایه داری است ... در حال حاضر نیاز به همکاری و همبستگی احزاب کارگری و مترقی بیش از هر زمان دیگری احساس می شود.»

اعتصاب کارگران در فرانسه

ظاهرپور

میلیون ها نفر از مردم زحمتکش و کارگران فرانسه در روز ۱۰ اکتبر ۱۹۹۵ به فراخوان اتحادیه های کارگری پاسخ مثبت دادند و در خیابانهای سراسر کشور به تظاهرات برخاستند. این بزرگترین نمایش قدرت طبقه کارگر فرانسه در ۱۰ ساله گذشته محسوب می شد و دوباره خاطره فعالیت توده ای کارگران در مبارزات بزرگ و مشابه سالهای ۱۹۷۷ و ۱۹۸۶ را زنده کرد.

اعتصاب وسیع کارگران، حرکت قطارهای سریع السیر و نیز سیستم حمل و نقل در بسیاری از شهرهای بزرگ را مختل کرد و به لغو برخی پروازهای داخلی و تعطیل چندین فرودگاه منطقه ای انجامید. مدارس، پست، ادارات دولتی و خدمات برق و گاز اکثراً تعطیل شدند.

اعتصاب یک روزه و تظاهرات با اشتراک عمل بی سابقه ۷ اتحادیه کارگری و سندیکایی که در بخش عمومی و دولتی عضو دارند، تحقق یافت. احزاب کمونیست و سوسیالیست که در اپوزیسیون هستند از اعتصاب حمایت کردند. خواستهای اصلی اعتصابیون مبارزه علیه انجماد دستمزدها، دستبرد به حقوق بازنشستگان و کاهش شدید بخش خدمات دولتی بود. اتحادیه های کارگری پس از اینکه وزیر خدمات دولتی در اوایل اکتبر اعلام کرد که در سال ۱۹۹۶ هیچ افزایش حقوقی «مطرح نخواهد بود»، کار سازماندهی برای این اعتراضات را آغاز کردند. جالب این است که در سال ۱۹۸۶ نیز که طبقه کارگر در چنین وضعیتی به اعتراض و حرکات اعتصابی پرداخت، ژاک شیراک (رئیس جمهور فعلی)، سمت نخست وزیری را به عهده داشت.

به عقیده اتحادیه های کارگری، کارگران بخش دولتی و عمومی از ۱۹۸۲ به بعد ۱۰ درصد از قدرت خرید خود را از دست داده اند. در نشست هفت اتحادیه کارگری در روز ۱۲۰ اکتبر، موافقت شد که «اگر دولت خواستهای آنها را نپذیرد و به ویژه برنامه انجماد حقوقها را برای سال ۱۹۹۶ پس نگیرد» یک سری اقدامهای دیگر در ادامه کارزار اعتراضی ۱۰ اکتبر به مورد اجرا گذاشته شود. جنبش میلیونی کارگران و زحمتکشان فرانسوی، دولت دست راستی را به عقب نشینی وادار ساخت.

شانزدهمین کنگره حزب کمونیست هند با شرکت نمایندگان میلیون ها کمونیست هندی در دهلی نو پایتخت هندوستان برگزار شد. در این کنگره بیست و هفت هیأت نمایندگی از احزاب کارگری و کمونیستی جهان، حضور داشتند.

رفیق کوپاتا، دبیر کل حزب کمونیست هند در سخنرانی خود به هنگام افتتاح کنگره یادآور شد: «این نخستین باری است که کنگره حزب کمونیست در پایتخت کشور، دهلی نو برگزار می شود ... اهمیت این موضوع به این خاطر است که به شکل سنتی (حتی قبل از انشعاب سال ۱۹۶۴) جنبش کمونیستی در شمال هند، که به منطقه هندو زبان مشهور است ضعیف بوده است. علت اساسی این پدیده وجود باقی مانده نیرومند ساختار فئودالی و ایدئولوژی آن و ادامه ساختار «کاست»ها در این مناطق است که به مثابه سدی در مقابل نفوذ اندیشه های مترقی عمل کرده است ... از هنگام برگزاری شانزدهمین کنگره حزب ما شرایط کشور به شدت تغییر کرده است. ساختار حاکم کنونی به رهبری نخست وزیر ناراسیما راتو، به سمبل تورم کمرشکن، بیکاری روزافزون، ادامه سقوط ارزش روپیه، رشد فساد در دستگاه اداری و بورش روزافزون به حقوق کارگران و زحمتکشان بدل شده است. این پی آمدها نتیجه طبیعی دنبال کردن سیاستهایی مانند «رفرم ساختاری» و «لیبرالیزاسیون» پیشنهادی از سوی صندوق بین المللی پول و بانک جهانی است». رفیق کوپاتا در پایان سخنرانی خود ضمن خیرمقدم گفتن به نمایندگی های احزاب کارگری و کمونیستی از کشورهای مختلف، حضور این هیأتها را نماد شکوهمندی از همبستگی بین المللی جنبش کارگری و کمونیستی جهان اعلام کرد.

حزب کمونیست هند، حزب کارگران و زحمتکشان هندوستان، تاریخ طولانی و پرشکوهی از مبارزه برای آزادی، استقلال و عدالت اجتماعی را پشت سر گذاشته است و در تمامی این سالها پرچم پر افتخار مارکسیسم - لنینیسم را در اهتزاز نگاه داشته است.

شانزدهمین کنگره حزب کمونیست هند در شرایطی برگزار می شود که نیروهای مترقی و پیشرو در جهان در برابر یک آزمون مهم تاریخی قرار گرفته اند. در پی فروپاشی کشورهای سوسیالیستی در اروپای شرقی و اتحاد شوروی، «نیروهای مترقی» شاهد تهاجم بی سابقه امپریالیسم برای کنترل کامل جهان و فرمانروایی بر آن هستند ... تحولات جهان در سه سال گذشته، خصوصاً در اروپای شرقی و اتحاد شوروی سابق مؤید تأکیدی است که کمونیست ها می کرده و می کنند، که سرمایه داری عامل اساسی بی عدالتی، ظلم، جنگ و خونریزی است و توان حل معضلات جهان را که خود مسبب اصلی آن است ندارد و سوسیالیسم علی رغم تمامی عقب گرد ها و دشواری ها، تنها

تداوم اتحاد ANC و حزب کمونیست آفریقای جنوبی

در اجلاس شورای مرکزی فدراسیون جهانی جوانان دموکرات - اکتبر ۱۹۹۵

جوانی

سازمان خود، لیگ جوانان کنگره ملی آفریقای جنوبی، بوده است. او پس از سخنانی کوتاه در مورد تاریخچه فدراسیون در رابطه با تحولات آفریقای جنوبی گفت: «نیروهای مخالف ANC سعی در خرابکاری و چوب گذاشتن لای چرخ دولت وحدت ملی دارند. نیروهای راست تلاش می‌کنند بین نیروهای شرکت کننده در دولت وحدت ملی تفرقه بیندازند، خصوصاً ANC را وادار کنند که رابطه خود را با حزب کمونیست آفریقای جنوبی قطع کند». او در ادامه سخنان خود گفت: «مهم‌ترین دست آورد اتحاد ANC و حزب کمونیست آفریقای جنوبی پیروزی بر سیستم آپارتاید بود و این اتحاد ضامن پیروزی اصلاحات در حال انجام و استحکام دموکراسی در آفریقای جنوبی خواهد بود».

در آخرین روز اجلاس رفیق جرمی کورونین، معاون دبیر کل حزب کمونیست آفریقای جنوبی برای خیر مقدم گویی و ملاقات با هیأت‌های حاضر در محل تشکیل اجلاس حاضر شد و در یک سخنرانی کوتاه اتحاد حزب کمونیست و ANC را استراتژیک خواند و گفت: «وقتی حزب کمونیست کار علنی خود را در آفریقای جنوبی شروع کرد کل اعضای آن به ۶۰۰ نفر هم نمی‌رسید امروز حزب ۷۱۰۰۰ عضو دارد ... و نفوذ حزب در دولت و پارلمان نیز فراوان است ... سعی نیروهای راست در جهت تبدیل ANC به یک سازمان لیبرال دموکرات است که تاکنون با مقاومت نیروهای واقعی در ANC روبرو شده است».

حزب کمونیست ۵۱ عضو در پارلمان، ۲ وزیر و ۲ معاون وزیر دارد. تقریباً ۲۵٪ از اعضای دولت‌های محلی از اعضای حزب کمونیست هستند که زیر پرچم دولت اتحاد ملی کار می‌کنند».

رفراندوم استقلال کبک - کانادا اکتبر ۱۹۹۵

بینا

نتیجه رفراندوم روز ۳۰ اکتبر ۱۹۹۵ در مورد حق حاکمیت کبک، گرچه در وضع سابق این منطقه فرانسوی زبان تغییری ایجاد نکرد، لیکن کمکی هم به حل بحران عمیق سرمایه‌داری کانادا نخواهد کرد. طرفداران استقلال کبک که ۴۹/۴ درصد آراء را به خود اختصاص دادند و فقط با اختلاف ۱/۲ درصد آراء از حصول هدف خود بازماندند، حقانیت دولت مرکزی کانادا را برای ادامه اعمال حاکمیت خود به طور جدی مورد سؤال قرار دادند. درگیر و دار مبارزه داغ تبلیغاتی طرفداران و مخالفان استقلال کبک، حزب کمونیست کانادا در تحلیل همه جانبه‌ای خواستار توجه به مسایل

اجلاس شورای مرکزی فدراسیون جهانی جوانان دموکرات در فاصله روزهای ۲ تا ۶ اکتبر ۱۹۹۵ در ژوهانسبورگ آفریقای جنوبی برگزار شد. نمایندگان سازمانهای جوانان ترقی‌خواه و کمونیست از ۲۵ کشور جهان که رهبری فدراسیون را به عهده داشتند، در این اجلاس به بررسی مسایل جوانان جهان و نیز امور جاری فدراسیون پرداختند. سازمان‌های جوانان دموکراتیک از کشورهای آلمان، ژاپن، قبرس، اسرائیل، مراکش، جمهوری صحرا، سوریه، اتیوپی، کره شمالی، عراق، نپال، لیبی، فلسطین، فرانسه، هندوستان، آفریقای جنوبی، سودان، یونان، برزیل، نامیبیا، پرتغال، نیجریه و کوبا به طور فعال در بحث‌های مهم این اجلاس شرکت نمودند.

اجلاس شورای مرکزی فدراسیون جهانی جوانان دموکرات در روز ۲ اکتبر با سخنرانی رهبر لیگ جوانان کنگره ملی آفریقای جنوبی آغاز شد. رفیق لولا جانسون ضمن تشکر از هیأت‌های نمایندگی مختلف برای سفر به آفریقای جنوبی به تحلیل اوضاع آفریقای جنوبی پرداخت و گفت: «نیروهای راست و از جمله حزب «آزادی اینکاتا»ی آقای بوتولیزی عملیات خرابکارانه خود را تشدید کرده‌اند. در این رابطه هفته‌ای نیست که دهها نفر به وسیله این احزاب در منطقه کوازولو به قتل نرسند. دسته‌ها و گروه‌های راست در آفریقا و خارج از آفریقا، از اروپا گرفته تا آمریکا، به کمک نیروهای راست در آفریقای جنوبی، با تمام نیرو از جمله قدرت مالی خود بهره می‌گیرند تا چوب لای چرخ دولت وحدت ملی به رهبری کنگره ملی آفریقای جنوبی ANC بگذارند. اینها سعی دارند ثابت کنند که دولت وحدت ملی به رهبری ANC کارایی ندارد. در این رابطه موضوعی که اخیراً دوباره مطرح شده است، موضوع شرکت حزب کمونیست آفریقای جنوبی در دولت وحدت ملی و اتحاد این دو است. خواست آنها قطع هرگونه رابطه بین ANC و حزب کمونیست آفریقای جنوبی است. ما به این نیروها گفته‌ایم و بار دیگر من به عنوان رئیس لیگ جوانان آفریقای اعلام می‌دارم که این گروه‌ها، آرزوی قطع رابطه ANC و حزب کمونیست آفریقای جنوبی را با خود به گور خواهند برد. این رابطه تاکیکی نیست بلکه یک رابطه استراتژیک است که در سالهای ۱۹۳۰ میلادی در بدو موجودیت ANC به وجود آمده است. قطع رابطه ANC با حزب کمونیست آفریقای جنوبی به معنی قطع دست‌های ANC است». رفیق جانسون در ادامه سخنان خود گفت: «ما هم اکنون مشغول تربیت کاردهای خود برای شرکت در انتخابات سال ۱۹۹۹ و ۲۰۰۴ میلادی هستیم».

والتر سوسولو، از دیگر شخصیت‌های برجسته جنبش مردم آفریقای جنوبی، یکی از سخنرانان اجلاس شورای مرکزی فدراسیون بین‌المللی جوانان دموکرات بود. او ضمن خیرمقدم گفتن به هیأت‌های شرکت کننده در اجلاس اظهار داشت: در سال ۱۹۵۳ رئیس فدراسیون بین‌المللی و نماینده

اختلافات درون حکومت ایالات متحده آمریکا نوامبر ۱۹۹۵

پیوند

مبلغ ۲۴۵ میلیارد دلار است که عمدتاً به نفع ثروتمندان و صاحبان سرمایه است. دولت کلیتون که خواستار کاهش بودجه خدمات عمومی در طول ۱۰ سال آینده و نیز کاهش مالیات‌ها به میزان ۱۰۵ میلیارد دلار است، از نوامبر ۱۹۹۵ برخوردهای حادی را با جمهوری خواهان داشت. عدم توافق جمهوری خواهان و دموکرات‌ها باعث بسته شدن بسیاری از اداره‌ها و آژانس‌های فدرال و به خانه فرستاده شدن بیش از ۸۰۰ هزار کارمند این مؤسسات شد. بالاخره دولت حزب دموکرات و کنگره تحت کنترل جمهوری خواهان به توافقی بر سر یک «بودجه متعادل» رسیده‌اند که در عمل برنامه تقلیل بودجه خدمات عمومی در ظرف ۷ سال به اجرا در خواهد آمد.

اتحادیه‌های کارگری آمریکا در ماه‌های اخیر نشان داده‌اند که مصمم هستند سرسختانه در مقابل سیاست‌های دست راستی جمهوری خواهان و کنگره آمریکا مقاومت و مبارزه کنند. در اواسط نوامبر بیش از ۲۰/۰۰۰ تن از اعضای اتحادیه‌های کارگری در کلمبوس، پایتخت ایالت اوهایو علیه حملات محافل راست به حقوق طبقه کارگر دست به تظاهرات زدند. ویلیام برکا، رئیس مرکز اتحادیه‌ای در ایالت اوهایو خطاب به کارگران اعتراض کننده گفت: «هدف ما ایستادگی در مقابل سوء استفاده کمپانی‌ها از قدرت است». او ضمن اشاره به یک لیست طولیل از طرح‌های قانونگذاری که از سوی جمهوری خواهان مطرح شده است، از جمله، خاتمه دادن به قراردادهای دسته جمعی برای کارمندان بخش دولتی، از تقلیل میزان غرامت قابل پرداخت به کارگران، لغو قوانین موجود در مورد میزان دستمزد، و در سطح ایالت اوهایو کاهش طرح‌های بیمه‌های درمانی موجود، از ایجاد اتحادیه‌های تحت کنترل کمپانی‌ها و جلوگیری از افزایش حداقل حقوق و نیز از عزم کارگران به مبارزه سخن گفت.

در ۲ نوامبر نیز ۲۰/۰۰۰ تن از زحمتکشان نیویورک در مخالفت با کوشش کنگره در محدود کردن طرح بیمه‌های درمانی تظاهرات کردند. این مبارزات نشانه‌هایی واضح از مبارزه‌ای همه جانبه علیه کارزار ضد سندیکایی کمپانی‌ها است. لئو کرارد، دبیر بین‌المللی اتحادیه فولادگران متحد آمریکا گفت: «دشمنان ما جمهوری خواهان و دوستانشان در وال استریت هستند». او ضمن اشاره به پیروزی اخیر فولادگران در وارن و اوهایو و تلاش‌های ضد اتحادیه‌ای در کمپانی‌های کاترپیلار، استالی و بولینگ متذکر شد: «ما دیگر بیشتر از این را تحمل نمی‌کنیم».

ریچارد تورکا، رهبر جدید مرکز اتحادیه‌ای در میان غریب شعارها و ابزار احساسات کارگران گفت: «شما به آمریکا یک جنبش کارگری زنده و پویا را نشان می‌دهید... ما به ملت پیام می‌فرستیم... ما عقب نخواهیم نشست. کارگران اینجا هستند که بمانند و ما هرکسی را که سد راهمان باشد کنار خواهیم زد».

کنگره آمریکا که تحت کنترل اکثریت جمهوری خواه است از یک سو درصدد کاهش شدید بودجه خدمات عمومی و از سوی دیگر کاهش مالیات‌ها است. طرح پیشنهادی جمهوری خواهان شامل کاهش ۱۰۰۰ میلیارد دلار از بودجه خدمات عمومی در طول ۷ سال آینده و نیز کاهش میزان مالیات‌ها به

مهمی گردید که در ببحوحه جنگ تبلیغاتی از نظرها دور مانده بود. در این تحلیل از جمله گفته شد: «مردم کبک محق هستند که در مورد آینده خود در چارچوب مرزهای کنونی از طریق یک رأی‌گیری دموکراتیک تصمیم بگیرند. کبک فراتر از یک استان است. ملتی با زبان و قلمرو واحد و صاحب یک تاریخ و فرهنگ خود ویژه است. انتخاب آن‌ها باید محترم شمرده شود. نباید هیچگونه تهدید و یا خشونت متوجه کبک شود. ولی به نظر ما این رفراندوم بحران را در جهت منافع مردم زحمتکش حل نمی‌کند. سرکردگان طرفدار استقلال، رهبران جدایی طلب طرفدار سرمایه‌داری هستند که امیدوارند معامله خود را با ایالات متحده آمریکا بدون توجه به منافع مردم زحمتکش کبک انجام دهند. یک رأی آری، که منجر به جدایی بشود، دست‌یابی به یک راه حل واقعی دموکراتیک را مشکل‌تر و نیروهائی را که خواهان چند پاره شدن کانادا هستند تقویت خواهد کرد و راه را برای بلعیدن کانادا و منجمله کبک، خواهد گشود. این گونه چند پارگی کانادا فاجعه‌ای برای مردم زحمتکش خواهد بود. از سوی دیگر این فقط کافی نیست که «نه» بگوییم زیرا، این حالت وضعیت فعلی را دست نخورده باقی خواهد گذاشت، که ما با آن موافق نیستیم. در خارج از کبک طرفداران رأی منفی همان مخالفان سرسخت حق کبک به خودمختاری و نیز حقوق مردم بومی هستند. همین نیروهای طرفدار سرمایه‌داری و احزاب راست حق حاکمیت کانادا را تحت قرارداد «فتا» بر باد دادند. بدون یک جنبش خواستار تغییر واقعی و دموکراتیک قانون اساسی، یک رأی «نه» فقط بحران را به عقب می‌اندازد و عمیق‌تر می‌کند. این یک انتخاب نیست. در عین حال یک آلترناتیو دیگر هم وجود دارد. بسیاری از مردم کانادا به یک طریق برون رفت دموکراتیک از مشکل موجود معتقدند. به نظر ما راه حل، یک اشتراک داوطلبانه و برابر حقوق بین کبک و بخش انگلیسی زبان کانادا است. مردم زحمتکش و سازمانهای ما باید در این بحث حیاتی رهبری را به دست بگیرند. به این دلیل است که حزب ما فراخوان اضطراری «یک انتخاب مردمی» برای یک مجلس مؤسسان دموکراتیک را تجدید می‌کند... چنین پروسه‌ای می‌تواند برخی از اختیاراتی را که در حال حاضر در دست کمپانی‌های بزرگ است به مردم زحمتکش بازگرداند».

بازگشت به جنگ طبقاتی

ریچارد سنت

ریچارد سنت استاد تاریخ دانشگاه نیویورک، دسامبر ۱۹۹۴

نوع کاری قناعت کنند. در چنین شرایطی که احساس حقارت شدید و فردی بوجود می‌آید، خود خواهان تنها آنهاست که پول ریخت و پاش می‌کنند بلکه آنهاست که معتقدند آینده به آنان تعلق دارد.

از این رو تعجب آور نیست که جوانان محافظه کارترین و ضد نخبه‌ترین بخش جامعه را تشکیل می‌دهند. اینان در آنچنان بوته آزمایش زمانی قرار دارند که در آن واقعیت‌ها، از کارهای پست نوع ماکنودلی (Mc Job) گرفته تا زندگی با والدین پس از ۲۰ سالگی، و داشتن سه شغل یا بیشتر پس از ازدواج، آینده آنها را برای حق تعیین سرنوشتشان تیره و تاریک می‌کند.

سیاستمداران مطابق معمول وظائف سمبولیک (نمادی و ظاهری) خود را برای تغییرات بنیادی انجام می‌دهند. ترس مهارناشدنی از دولت همچون تصویری از وضع اقتصادی و اجتماعی است تصویری که نشان دهنده وحشت از آن است که رشد اقتصادی به جای اینکه ایجاد موقعیت و فرصت کند، تهدید کننده می‌شود و مردم معمولی را از قافله عقب می‌اندازد.

وجود طبقات مسئله پنهان و آلوده‌ای در تمام طول تاریخ این کشور بوده است که با وعده‌های آزادی فردی، رویای صعود از نردبان ترقی و دستیابی به جامعه‌ای استوار و خانواده‌ای پابرجا، بر آن سرپوش گذاشته است. اکنون تنها با نگاهی گذرا به جامعه می‌توان دید که اینها همه رویایی بیش نبوده‌اند. واقعیت ساده و عریان این است که در مرحله جدید سرمایه‌داری، مردم آمریکا آنچنان از لحاظ طبقاتی از هم جدا هستند که در دوران «بارونهای دزد»^۱ (Robber Barons) از هم جدا بودند. آمریکا از نظر سیاسی وارد یک دوران جدید جنگ طبقاتی شده است.

همچنان که سن من بالاتر می‌رود عدسی چشم‌هایم نیز کدرتر می‌شوند، اما شاید تنها راه رویارویی با نیوت گینگریج^۲ و شرکاء او، صادق بودن درباره این جنگ طبقاتی است نه پنهان کردن آن.

آری آمریکا جامعه‌ایست دارای شکاف طبقاتی و آینده‌ای مطمئن و تضمین شده، و تنها به اقلیتی نخبه تعلق دارد.

بنابر ارزیابی راستی‌های جدید من و شما اوضاع را نمی‌فهمیم (بقول اینان)، آنها که بجای گوش دادن به رادیوهای پر لاف و گزاف، سر مقالات روزنامه‌ها را دنبال می‌کنند، گروه کوچکی از نخبگان فرهنگی هستند که امیدها و نفرت‌های مردم معمولی آمریکا را درک نمی‌کنند. اما این تنها اشک نمساح ریختن، برای فقرای ناستحقاق با تأکید بر ادا و اصول ما برای جدائی دولت از کلیسا نیست که اینان را می‌رنجانند، بلکه موجودیت ما برایشان تهدید کننده و آزار دهنده است.

مخالفت افکار عمومی آمریکا با نخبگان (Elite) داستانی قدیمی است، شاید به قدمت بنیانگذاری ایالات متحده. اما این داستان با جابجائی نخبگان، شکل عوض می‌کند. نخبگان مورد نفرت، در زمان آنرو جکسون، زمین‌داران و در زمان جان. دی. راکفلر سرمایه‌داران صنعتی بودند.

امروز اما هیچکس تصور نمی‌کند که سام والتون^۱ یکی از این نخبگان بوده است. نخبگان جدید بجای ثروت کلان، دارای مهارت‌هایی در حوزه‌هایی مشخص و معینی اند. آدرس اینها را بجای خیابان پنجم^۲ در Internet^۳ می‌توان یافت. جهان این نخبگان جهانی است که ردهایش بر روی اکثریت امریکائیان بسته است.

۷۰٪ از شهروندان بالغ آمریکا نمی‌دانند چگونه از کامپیوتر استفاده کنند. اکثر فارغ التحصیلان دبیرستان هنوز توانائی خواندن برنامه‌ی قطارها را ندارند. اکثریت بزرگی توانائی محاسبه بهره یک حواله بانکی را ندارند. موفقیت نخبگان دوران کنونی به تغییر و تحول بی‌امان بستگی دارد. در حالی که توده‌های مردم از این گونه تغییر بیمناک‌اند. در چنین جامعه در حال تحولی، اکثریت مردم پیوسته از آن بیم دارند که تبدیل به موجوداتی زائد شوند و از قافله عقب بمانند. تنها چیزی که این اکثریت برای عرضه دارند نیروی کار خود و خواست‌شان برای کارکردن است. در حالی که اقتصاد جدید آمریکا به توده مردم بیش از آن که بعنوان کارگران تولید کننده نیاز داشته باشد، آنها را بعنوان مصرف کننده نیاز دارد.

پژوهش اخیر بنیاد Demos در لندن که تخصص آن ارزیابی افکار عمومی است، وجود چنین شکافی را بخوبی آشکار می‌کند. این پژوهش طرز تلقی و برخورد جدیدی در جوانان اروپا و آمریکا نسبت به کار را نشان می‌دهد. خواست این جوانان نوع کار قابل انعطاف با تکیه بر رضایت فردی و عدم اعتماد آنان نسبت به شرکت‌های بزرگ است. اما تنها یک پنجم (۱/۵) جوانان آمریکائی دارای آموزش و مهارت لازم برای تحقق بخشیدن به چنین خواست‌هایی هستند. چهار پنجم (۴/۵) دیگر که توان رسیدن به چنین اهدافی را ندارند (گرچه آرزوی آن را دارند) تنها می‌توانند به دست و پا کردن هر

۱- سام والتونی صاحب فروشگاه‌های زنجیره‌ای Wall Mart از ثروتمندان بزرگ آمریکا بود.

۲- خیابان معروف نیویورک یا فروشگاه‌های گران قیمت.

۳- شبکه کامپیوتر و اطلاعاتی پیچیده و سراسری آمریکا.

۴- اواخر قرن نوزدهم.

۵- رامبر دست راستی اکثریت جدید جمهوری خواهان در مجلس نمایندگان آمریکا.

در ۱۲۷مین کنگره اتحادیه‌های کارگری بریتانیا سپتامبر ۱۹۹۵

جاوید

حزب کارگر و اکثر رهبران درجه یک حزب کارگر در کنفرانس حضور داشته و در جلسات حاشیه‌ای کنفرانس سخنرانی کردند.

ژاپن و پدیده‌ای به نام «کاروشی»

موسوی

ژاپن یکی از غول‌های جهان سرمایه‌داری و از بزرگ‌ترین کشورهای صادرکننده تکنیک مدرن و همچنین از زمره پیشگامان بهره‌گیری و کاربرد انقلاب علمی و فنی و دست‌آوردهای آن است.

نمونه ژاپن برای بسیاری در مین ما ایران، الگوی برجسته توسعه و پیشرفت و شکوفایی است! این الگو شمار بسیاری را شیفته و مجذوب خود ساخته است، تا آنجا که شیفتگان توسعه و ترقی، ژاپن و سیستم حاکم بر آن را برای حال و آینده مین ما تجویز و نسخه پیچی می‌کنند.

در اینکه ژاپن بر صنعت و تکنیک و فن پیشرفته و معتبری تکیه دارد تردید نیست. اما باید دید مکانیزم و آن مجموعه روش‌های سیستم حاکم در ژاپن چیست و چگونه عمل می‌کند؟

سیستم سرمایه‌داری حاکم بر ژاپن یکی از خشن‌ترین و بی‌رحم‌ترین نمونه‌ها در میان تمامی کشورهای پیشرفته سرمایه‌داری است! کارگران ژاپن حتی نیمی از حقوق و دست‌آوردهای کارگران اروپایی و آمریکایی را ندارند.

میزان دستمزد، ساعات کار، بیمه‌های اجتماعی، تضمین‌های حقوقی و صنفی و نقش اتحادیه‌های کارگری مبارزه‌جو و مدافع منافع صنفی طبقه کارگر و غیره در ژاپن در سطحی به مراتب پایین‌تر از دیگر کشورهای امپریالیستی و سرمایه‌داری قرار دارد. میانگین ساعات کار در ژاپن بین ۸۰۰ تا ۵۰۰ ساعت بیش از کشورهای اروپایی است.

بر اساس آمار موجود در سال ۱۹۸۹، یک کارگر ژاپن در سال، ۲۱۶۳ ساعت کار کرده است و این در حالی است که ساعات کار یک کارگر آلمانی در همان سال ۱۶۲۹ و یک کارگر فرانسوی ۱۶۳۷ ساعت بوده است.

از کارافتادگی، نقص عضو، سوانح ناشی از کار، بیماری‌های محیط‌های آلوده و غیر استاندارد کار و ... در ژاپن در مقایسه با حتی پاره‌ای از کشورهای غیراروپایی و آمریکایی فوق‌العاده بالاست.

اضافه کاری و شدت آن در سیستم ژاپنی باعث عوارض دامنه‌دار اجتماعی بسیار هولناکی شده است. این امر موجب بروز پدیده‌ای گردیده است که در ژاپن به آن «کاروشی» می‌گویند. «کاروشی» عبارت است از مرگ و از کارافتادگی شدید ناشی از شدت اضافه کاری.

۱۲۷مین اجلاس سالانه کنگره اتحادیه‌های کارگری انگلیس (TUC) در ماه سپتامبر ۱۹۹۵ در شهرهای برایتون انگلیس برگزار شد. نمایندگان نزدیک به ۷ میلیون اعضای اتحادیه‌های کارگری در بحث‌های خود مسایل گوناگونی را از تأثیر اتحادیه اروپا بر روی شرایط کاری آنان تا حداقل حقوق قانونی و حقوق زنان کارگر را مورد بررسی قرار دادند و در مورد آنها تصمیم‌گیری کردند.

یکی از موضوع‌های مهم مورد بحث در کنگره، پیوندهای ارگانیک TUC با حزب کارگر است. این بحث از آنجایی که کمتر از دو سال به برگزاری انتخابات در بریتانیا باقی مانده است، اهمیت ویژه‌ای می‌یابد. تحلیل گران سیاسی بر این عقیده‌اند که در انتخابات آینده، حزب کارگر به احتمال قوی پیروز و کنترل دولت را به دست خواهد گرفت. لذا این کنفرانس TUC از جهت تعیین سیاست‌هایی که منافع و خواسته‌های طبقه کارگر را در بر داشته باشد و در جهت‌گیری سیاست‌گذاری دولت آتی حزب کارگر مؤثر باشد، فرصتی استثنایی بود.

نمایندگان کنگره در بحث‌های اصلی خود مسایل تعیین حداقل دستمزد قانونی برای کارگران تمامی کشور، اشتغال کامل قوانین اشتغال و حقوق اتحادیه‌های کارگری در قبال قانون را مورد بررسی قرار دادند.

در مهم‌ترین و داغ‌ترین بحث کنفرانس رهبران جنبش کارگری انگلیس یکی از اصلی‌ترین وظایف دولت آتی حزب کارگر را تعیین حداقل دستمزد قانونی دانستند. گرچه وظیفه تعیین این حداقل به کمیونی در آینده واگذار شد، لیکن نقطه نظر غالب به تعیین ۵۰٪ میانگین حقوق کارگران مرد در کشور به عنوان حداقل دستمزد دلالت داشت. در بحث پیرامون قوانین اشتغال، موضع حزب کارگر در مورد قوانین ضد اتحادیه‌های کارگری در ۱۶ ساله گذشته زیر ذره‌بین قرار گرفت. یکی از قطعنامه‌های این بحث، مکانیزم نمایندگی کارگران در کارگاه‌ها را تعریف کرد و ضمن تعیین حد نصاب‌هایی برای نمایندگی و پخش اطلاعات و مشورت، تصویب کرد در صورتی که ۵۰٪ کارگران یک کارگاه عضو یک اتحادیه باشند، کارفرما موظف است آن اتحادیه را به رسمیت بشناسد و در مورد حقوق و شرایط کاری همه کارگران آن کارگاه با آن اتحادیه مذاکرات رسمی داشته باشد.

نمایندگان کنفرانس، همچنین، فعالیت شورای عمومی TUC را مورد بررسی قرار دادند و به استثنای گزارش فعالیت و عملکرد رهبری TUC در مورد کوبا، بقیه قسمت‌های آن را به تصویب رساندند. گزارش فعالیت شورای عمومی شامل بخشی در مورد حقوق بشر و اتحادیه‌های کارگری ایران بود که به تصویب رسید. نمایندگان کنگره با انتقاد از موضع رهبری TUC که مسأله تحریم کوبای انقلابی را به طور موزیانه‌ای با نقض حقوق سندیکایی ادعایی مخالفان سوسیالیسم در کوبا مربوط کرده بود، تمامی بخش گزارش در رابطه با آمریکای لاتین را رد کردند و خواستار تصحیح آن گردیدند. تونی بلر، رهبر

هیجدهمین کنگره حزب مترقی مردم زحمتکش قبرس (آکل)

فرشاد

کنگره علاوه بر داشتن وظایف معمول کنگره‌های نوبتی حزب، وظیفه بررسی و جهت‌گیری در مورد تحولات سالهای اخیر و نیز تنظیم سیاست حزب در قبال اتحادیه اروپا و عضویت قبرس در آن و همچنین مسأله ادامه اشغال نیمه شمالی قبرس توسط نیروهای مسلح ترکیه را در مقابل خود داشت. مراسم افتتاحیه کنگره در استادپوم سرپوشیده ماکاریوس در حومه

هیجدهمین کنگره «حزب مترقی مردم زحمتکش قبرس» آکل، از ۱۶ تا ۱۹ نوامبر ۱۹۹۵ در نیکوزیا، پایتخت قبرس برگزار شد. به دلیل مصادف بودن این کنگره با ۷۰مین سالگرد پایه‌گذاری حزب، کنگره اهمیت خاصی به خود گرفته بود. حضور نمایندگان و هیأت‌های مهمان از ۴۲ حزب کارگری، کمونیست و ترقی‌خواه از ۳۳ کشور جهان نمایشگر اهمیت این کنگره بود.

اثر کاروشی، وزارت کار ژاپن حق بیمه او را پرداخت نکرد. رئیس، مدیران و سهامداران «سوکی» و گردانندگانش ضد انسان هستند.

نمونه دیگر، خانم «ساساکی» در مصاحبه اعلام می‌کند: «شوهرم برای شرکت «میتسوبی» کار می‌کرد. ساعت کار او معین نبود. او همیشه کار می‌کرد و یکی از روزها که از سرکار به خانه آمد، دچار سکته مغزی شد و درگذشت. او ۵۷ سال داشت.»

فرد دیگری در مصاحبه‌ها می‌گوید: «من پدر یک کارگر جوان هستم که در اثر کار فوت کرده است. دختر من در اثر کاروشی یعنی اضافه‌کاری شدید و توان فرسا دچار آسم و برنشیت شد و به تشخیص پزشکان، بیماری او ناشی از محیط آلوده و غیر بهداشتی کار بوده است. او در سن ۲۳ سالگی فوت کرد.» به اعتقاد کارگران و خانواده‌های آنان و همچنین محافل کارگری و نیروهای پیشرو و انسان دوست ژاپن، پدیده «کاروشی»، پدیده‌ای اتفاقی نیست، بلکه «کاروشی» ماهیت و معنای روشن سیستم مدیریت وزارت کار ژاپن در سه دهه اخیر است.

یک کارگر ژاپنی می‌گوید: «سرمایه‌داران و دولت، ما را وادار می‌کنند تا هرچه سریع‌تر، دقیق‌تر و بیشتر کار کنیم، سیستم به شکلی طراحی شده است که در ظاهر کارگران داوطلبانه با شدت و سرعت کار می‌کنند. این مفهوم و جوهر سیاست «کاروشی» است.»

یکی از وکلای مدافع کارگران معلول و خانواده‌هایی که بر اثر «کاروشی» نان‌آور خود را از دست داده‌اند با صراحت می‌گوید: «... در دوره رکود اقتصادی و به ویژه در این دوره اغلب کارفرمایان، کارگران را جبراً وادار به کار سخت و اضافه‌کاری طولانی کرده‌اند، بی آنکه پولی به آنان پرداخت کنند...»

پدیده «کاروشی»، جلوه‌ای از مناسبات سرمایه‌داری در یکی از پیشرفته‌ترین کشورهای جهان امروز است. این پدیده غیر انسانی و نظایر آن ذاتی شیوه تولید سرمایه‌داری است. در نظام سرمایه‌داری، انسان، زندگی انسانی، عدالت و حرمت به شخصیت انسان فاقد کمترین ارزش است. در این نظام ضد انسانی، انسان ابزاری است برای سود بیشتر. آیا ژاپن این قدرت بزرگ و توانای صنعت و اقتصاد، نمونه کامل و گویای این حقیقت نیست؟

میلیون‌ها کارگر ژاپنی بیش از سه هزار ساعت در سال کار می‌کنند. طبق آزمایش‌های انجام شده در «موسسه ملی بهداشت همگانی ژاپن» این میلیون‌ها کارگر زیر فشار شدت کار و افزایش سرسام‌آور آن به نستی و ناپودی کشانده می‌شوند. همین مسأله «کاروشی» نام دارد. از جمله عوارض شدت اضافه‌کاری می‌توان از فشار خون بالا، تصلب شرایین، دردهای عضلانی، درد استخوانها، بیماریهای مغزی، کم‌سویی چشم تا حد نابینایی، ناراحتی‌های ریوی و ... نام برد.

در سال ۱۹۹۳ جزوه‌ای به همین نام یعنی «کاروشی» در ژاپن انتشار یافت. این جزوه به بررسی و پژوهش پدیده «کاروشی» اختصاص دارد و در آن مصاحبه‌های متعدد و فراوانی با کارگران و خانواده‌های آنها انجام پذیرفته است. در این مصاحبه‌ها کارگران صحنه‌های دردناک و غیر انسانی عده‌ای را تصویر می‌کنند.

کارگری که در خط تولید کارخانه معتبر و بین‌المللی «تویوتا» کار می‌کند، می‌گوید: «... در کارخانه تویوتا اصل بر آن است که کارگران هرچه سریع‌تر، شدیدتر و بیشتر کار کنند.» وی اضافه می‌کند: «... در کارخانه تویوتا در حقیقت این کارگر است که باید خود را با سرعت خط تولید تنظیم و هماهنگ سازد. ما کارگران برده و تابع خط تولید هستیم.»

به گفته یکی از کارگران شرکت «تویوتا» که نقص عضو پیدا کرده است: «در یکی از خط تولیدهای تویوتا، کارگران ماهیانه ۱۵۰ تا ۲۰۰ ساعت اضافه‌کاری می‌کنند. عده‌ای از کارگران شبها در محل کار می‌خوابند. در یکی از خطوط تولید متعدد تویوتا به کارگران اعلام شده است که برای سرعت بیشتر در کار، همراه خود کیسه خواب بیاورند.»

همسر یکی از کارگران که سابقاً در شرکت بزرگ «سوکی» به کار اشتغال داشت و بر اثر «کاروشی» درگذشته است در مصاحبه‌ای در جزوه پیش گفته

شده می‌گوید: «... شوهر من از شدت کار و اضافه‌کاری سخت و طولانی دچار گشادی رگهای قلب گردید و بر اثر آن درگذشت. او فقط ۴۲ سال داشت. شوهرم برای شرکت «سوکی» کار می‌کرد و حتی آخر هفته نیز اضافه‌کاری می‌کرد و بسیاری از روزهای هفته را شب در یک مسافرخانه نزدیک کارخانه می‌خوابید تا بیشتر اضافه‌کاری کند. پس از فوت همسرم در

مصاحبه با فرانسیس ورتس

نیکوزیا برگزار شد. ۵۰۰۰ تن از اعضاء هواداران و علاقمندان حزب در این مراسم باشکوه شرکت کردند. جانشین رئیس جمهور قبرس، اعضاء دولت، نمایندگان پارلمان، سفیر کشورهای بزرگ و عمده جهان، شهرداران و نمایندگان همه احزاب قبرس در این مراسم شرکت داشتند. گروه‌های بزرگی از اعضاء سازمان جوانان حزب با پرچم‌های سرخ و سفید در سکوه‌های دو سوی استادیوم با شعار و سرود خوانی، جوهر هیجانی در سالن ایجاد کرده بودند.

کنگره با سخنرانی کوتاه رفیق دونیس کریستوفیاس و قبول دستور کار کنگره و انتخاب هیأت رئیسه آغاز شد. پس از نمایش یک فیلم کوتاه در مورد تاریخ ۷۰ ساله موجودیت و مبارزه آکل در بطن تحولات جهانی، رفیق کریستوفیاس، دبیر کل حزب طی سخنانی در آغاز کنگره به مسایل عمده جهانی و داخلی پرداخت. او پس از توضیح نقش آکل در حیات سیاسی قبرس و اینکه حزب همیشه توانسته است سهمی عمده در شکل دادن تحولات کشور داشته باشد، خاطر نشان کرد که رئیس جمهور پیشین کشور در حالی که فقط آکل از او حمایت می‌کرد بیش از ۴۹٪ آراء را به خود اختصاص داده بود که این خود نشان دهنده احترام و نفوذ حزب در میان مردم است. او در ادامه سخنانش گفت: «رفقا ما از امروز کنگره ۱۸ حزب را برگزار می‌کنیم. کنگره‌ای که من اعتقاد دارم نقش مهمی در افزایش نقش آکل و جنبش خلقی و وسیع چپ بازی خواهد کرد. هزاران عضو، دوست و هواداران چپ بحث‌های کنگره را با علاقه دنبال می‌کنند. و این فقط نیروهای چپ نیستند بلکه تمامی جامعه قبرس است که در طول ۴ روز کنگره، توجه و علاقه خود را متوجه ما می‌کند و این یک امر اتفاقی نیست.»

رفیق کریستوفیاس سپس به بررسی وضعیت جهانی پرداخت و ضمن بررسی همه جانبه‌ای از اوضاع جهان پس از فروپاشی کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی گفت: «مداخله خارجی نیز نقش مهمی در بی‌ثباتی ایفا کرد و دلایل زیادی حاکی از این است که برخی از رهبرانی که تلاش نوسازی سوسیالیسم در اروپای شرقی را به عهده گرفتند امروز در روند احیاء سرمایه‌داری، که در برخی از کشورها در ابتدایی‌ترین و ضد انسانی‌ترین مرحله است، در پیش گرفته شده، نقش و سهمی داشته‌اند.» او اضافه کرد که برخی نیروها آن موقع تحولات کشورهای سوسیالیستی را جشن گرفتند ... ولی ما جشن نگرفتیم ... ما خطرات مونوکراسی امپریالیستی را پیش‌بینی کردیم. ما عدم پاسخگویی انحصارات فراملیتی و حمله به مردم زحمتکش در مقیاس جهان را پیش‌بینی کردیم.» پس از ایراد بیاناتی در مورد نتایج «نظم نوین جهانی» و لزوم مبارزه علیه آن، رفیق به مبارزه چپ در جهان پرداخت و اظهار داشت: «امروزه چپ، در وسیع‌ترین مفهوم خود، به تجدید سازماندهی نیروهای خود پرداخته است. من معتقدم که دوره عقب نشینی پایان پذیرفته است. چپ با خواست‌هایی به جلوی صحنه تاریخ بازگشته است. چپ راه حل‌های آلترناتیو خود را مطرح می‌کند. خواستار اظهار نظر و ایفای نقش می‌شود. حمایت توده‌ها را جلب می‌کند، در کشورهایی و با سرعتی که هیچکس انتظار ندارد، حتی در کشورهای سوسیالیستی سابق، جایی که پس از تغییرات، افراطی‌ترین ضد کمونیست‌ها حاکم گردیدند. بهر صورت مردمی که مزایای سوسیالیسم را تجربه کرده بودند، مردمی که تجدید سازمان سرمایه‌داری مصایبی را برای آنان به ارمغان آورده بود، از شر آنتی

فرانسیس ورتس، دبیر امور بین‌المللی حزب کمونیست فرانسه و رهبر کمونیست‌ها در پارلمان اروپا است که مصاحبه با وی در اواسط سال ۱۹۹۵ صورت پذیرفته است که متن آن اینک در اختیار خوانندگان عزیز قرار می‌گیرد.

سؤال: رفیق گرامی فرانسیس ضمن تشکر از اینکه دعوت ما را برای مصاحبه پذیرفتید. اگر ممکن است نظرات خود را پیرامون روند وحدت اروپا و قرارداد ماستریخت برای خوانندگان توضیح دهید:

جواب: حزب ما از جمله نیروهایی بود که خواهان برگزاری رفراندوم پیرامون پیوستن فرانسه به اتحادیه اروپا گردید تا این موضوع در وسیع‌ترین شکل آن در درون جامعه به بحث گذارده شود و اجازه داده نشود مردم چشم بسته وارد چنین روندی شوند. ما برای برگزاری چنین رفراندومی بیش از یک میلیون امضاء جمع‌آوری کردیم. ما عمده‌ترین نیروی چپ در فرانسه در مخالفت با این روند بودیم. و همانطوری که می‌دانید بیش از ۴۹٪ از مردم علیه این روند رأی دادند، این واقعه دو سال پیش بود. از آن هنگام تاکنون اجرای برخی مراحل یکی شدن اتحاد اروپا، به مخالفت اکثریت مردم فرانسه با این روند منجر گردیده است. ارزیابی ما چنین است. این پروسه یک روند افراطی نئولیبرالی است که هدفش تأمین منافع شرکتهای فراملی و در عین حال قوی‌ترین کشورهای این اتحادیه است. ماستریخت در واقع قرارداد تمرکز

کمونیسم‌ها می‌شوند و با آراء خود از احزاب چپ حمایت می‌کنند. احزاب جدید، احزاب احیا شده قدیمی نیستند. از این گذشته، چیزی نظیر این را ما آرزو نمی‌کنیم. همچنین ما در روند بازسازی جامعه سوسیالیستی دقیقاً همانطور که آن را قبلاً می‌شناختیم پیش نمی‌رویم. هیچکس نمی‌داند که سوسیالیسم و کمونیسم باز تولید شده در آینده چگونه تشکیل خواهد شد. یک چیز مشخص است. قرن ۲۱ قرن سوسیالیسم نوسازی شده است.

آینده به سوسیالیسم نوسازی شده تعلق دارد «... و در درک ما، نوسازی شدن و مدرنیزه شدن به معنی حفظ اصول پایه‌ای و کاربرد مفاهیم جدید در تطابق حقایق زندگی معاصر می‌باشد.» رفیق لزوم استفاده از فرم‌های جدید و بیان جدید را در تدوین نقطه نظرات چپ متذکر و خاطر نشان کرد که چپ «نباید ریشه‌های خود را فراموش کند.»

کنگره در ظرف سه روز بحث همه جانبه به بررسی و تصمیم‌گیری در مورد دو سند اساسی در مورد تزه‌های حزب و سیاست حزب در مورد پیوستن قبرس به اتحادیه اروپا پرداخت و در فضایی دموکراتیک سیاست انتخاباتی مبارزاتی خود را تعیین کرد.

بحثی پیرامون تحولات روسیه

اختری

بیش از ۱۰۰،۰۰۰ نفر از مردم روسیه در سالگرد بزرگداشت انقلاب کبیر سوسیالیستی اکبر در روز ۱۸ اکتبر ۱۹۹۵ به راهپیمایی و تظاهرات پرداختند. در تظاهراتی که از سوی کمونیست‌ها سازماندهی شده بود ده‌ها هزار شهروند مسکو در هوای سرد پاییزی، با پرچم‌های سرخ و درفش‌های مزین به داس و چکش و پلاکاردهایی در محکومیت دولت یلتسین در مسیر سنتی مراسم انقلاب اکبر رژه رفتند. گرچه مقامات کشوری به تظاهرکنندگان

←

قدرت در سطح اروپا در نزد نهادهایی است که توسط مردم انتخاب شده‌اند. نهادهایی مانند کمیسیون بروکسل، و یا بانک مرکزی اروپا که قرار است در فرانکفورت و مستقل از بانک‌های مرکزی کشورهای اروپایی ایجاد گردد، یا دادگاه عدالت اروپا.

این تمرکز بیش از حد در تضاد آشکار با دموکراسی مردمی و حق حاکمیت ملی کشورهای مختلف این اتحادیه قرار دارد. از نظر بین‌المللی اتحادیه اروپا یک بلوک سیاسی است. در حالی که قرار بود با پایان جنگ سرد بلوک‌های مختلف نیز پایان یابد. در شرایطی که یک بلوک از بین رفته است. بلوک دیگر مواضع خود را در عرصه اقتصادی، نظامی و سیاسی تقویت می‌کند. ما این برخورد بلوک وار را به عنوان مثال در مقابله با جهان سوم آشکارا ملاحظه می‌کنیم. که بسیار نادرست و از موضع قدرت است. ما مشابه این برخورد را با کشورهای اروپای شرقی نیز می‌بینیم. و بالاخره به شکلی که این روندها در حال شکل‌گیری است ما شاهد پدید آمدن مرکز جدیدی در اروپا حول آلمان خواهیم بود که در شرایط کنونی قدرت واقعی اروپا است. بر این اساس است که ما این روند را خلاف منافع اکثریت مردم اروپا می‌دانیم و تلاش می‌کنیم که همه نیروهای مخالف این روند را برای ساختن یک آلترناتیو دموکراتیک بر اساس همکاری واقعی متحد کنیم.

س: نظر حزب کمونیست فرانسه در مورد «نظم نوین جهانی» چیست؟
ج: من در صحبت قبلی به بخش‌هایی از این سؤال پاسخ دادم. ما معتقدیم که تحولات سالهای اخیر به تشدید کنترل قدرتهای بزرگ بر جهان منجر گردیده است. و ما کم کم داریم به شرایط امپراطوری‌ها ولی این بار امپراطوری امریکا، آلمان (برای اروپا) و ژاپن (برای آسیا) بر می‌گردیم. ما همچنین به شدت نگران استفاده از سازمان ملل متحد به مثابه ابزاری برای پیاده کردن این برنامه هستیم. ما شاهد نظامی شدن بیش از پیش جهان هستیم. مانند مسأله جنگ خلیج فارس و جا افتادن و عادی شدن این نظریه که جنگ راه‌حل اختلافات در شرایط کنونی است. ما به شدت مخالف چنین برداشتهای و روندهایی هستیم. ما خواهان یک روابط نوین بین‌المللی بر اساس دموکراتیک هستیم.

اجازه ورود به میدان سرخ را ندادند، آنها در نزدیکی کرملین و در کنار پیکر کارل مارکس مراسم خود را انجام دادند. این تظاهرات نسبت به سالهای پس از سقوط اتحاد شوروی باشکوه‌تر و سازمان یافته‌تر برگزار شد. شکست سیاست‌های دولت یلتسین در حل مشکلات عظیم اقتصادی روسیه و امکان پیروزی انتخاباتی یک ائتلاف چپ زیر نظر حزب کمونیست فدراسیون روسیه در انتخابات پارلمانی در دسامبر ۱۹۹۵ نویدبخش مبارزه در دفاع از سوسیالیسم شده بود. یکی از مسؤولان کمیته‌های ایالتی حزب کمونیست و از سازماندهندگان تظاهرات گفت: «ما روسیه را با توسل به روشهای دموکراتیک به مردم آن باز خواهیم گرداند، دموکراتهای دروغین که کشور را به نابودی کشانیده‌اند، به زودی صدای واقعی مردم را خواهند شنید».

رهبران کمونیست به تظاهرکنندگان وعده دادند که انتخابات ۱۷ دسامبر ۱۹۹۵ نقطه پایانی بر دوره تاریک پنج ساله اخیر در حیات مردم روسیه خواهد بود. گنادی زیوگانف، صدر حزب کمونیست گفت: «ما طرفدار برگزاری انتخابات آزادی هستیم که مردم روسیه را قادر خواهد کرد که آینده خود را انتخاب کنند... کمونیست‌ها آماده هستند جهت تشکیل یک دولت اعتماد ملی به دیگر نیروهای میهن پرست بپیوندند. زیوگانف با تأکید بر اینکه انقلاب اکبر میراث مشترک تمامی نیروهای چپ است خواهان اتحاد آنان شد.

علی‌رغم تمامی ماسعی و برنامه‌ریزی‌های دولت روسیه و حامیان امپریالیستی آن برای بی‌بازگشت کردن تحولات سرمایه‌داری چند ساله اخیر، کمونیست‌ها چنین با اطمینان از امکان سرگیری روند تحولات ترقی خواهانه در روسیه، البته در شرایطی کاملاً متفاوت سخن می‌گفتند. این اطمینان ریشه در تحولات اقتصادی کشور، شکست رفرم‌های سرمایه‌داری، فقر همه گیر و رشد احساس عدم امنیت در میان اقشار مختلف مردم داشت. اکنون مردم روسیه با تمام وجود خود اثرات سیاستهای اقتصادی دولت یلتسین را حس کرده‌اند. در پنج سال اخیر سقوط آزاد ارزش روبل، گرانی ارزاق و نیازمندی‌های عمومی، بی‌کاری و تعطیل صنایع از جمله پدیده‌های عادی اقتصاد روسیه بوده‌اند. اکنون در آستانه انتخابات شیخ گرسنگی و قحطی بر فراز روسیه در گردش است. در اواسط مهرماه روزنامه‌های روسیه پیش‌بینی کردند که محصول گندم امسال کشور پایین‌ترین مقدار در عرض سی سال اخیر خواهد بود، و به نصف تولید ۵ سال قبل خواهد رسید. یک پژوهشگر متخصص کشاورزی به نام آندره سیزوف گفت: «امسال غیر ممکن است که برداشت محصول را با ذخایر موجود جبران کرد، چون سطح ذخایر ما به طور باور نکردنی‌ای پایین آمده است... بدون واردات، روسیه قادر نخواهد بود با محصول ۱۹۹۵ خود و آنچه را که از ذخایر استراتژیک باقی مانده است تا ابتدای سال آینده دوام بیاورد». معاون نخست وزیر، الکساندر زاوریوخا در ماه اکتبر ۱۹۹۵ اعلام کرد که تخمین زده می‌شود که محصول گندم ۷۲ میلیون تن باشد ولیکن او تأیید کرد تا آن زمان فقط ۶۱ میلیون تن محصول

جمع آوری شده بود. بسیاری از خبرنگاران پیش بینی می‌کنند که در مجموع بیش از ۶۵ میلیون تن غله یعنی ۱۶ میلیون تن کمتر از سال قبل برداشت خواهد شد. جالب اینجاست که محصول پارسال نیز پایین ترین سطح تولید غله از سال ۱۹۶۵ بوده است. روسیه نیاز به ۱۰۰ میلیون تن غله دارد که بتواند زمستان را از سر بگذراند. علی رغم وضعیت بد محصول، مقامات دولتی اعلام می‌کنند که هیچگونه واردات با سویید دولتی وجود نخواهد داشت و دولت پولی برای این کار ندارد. زاوریوخا اظهار داشت که امسال واردات غله صفر خواهد بود. با توجه به سطح فاجعه آمیز تولید غله، قیمت مواد غذایی و نان افزایش خواهد یافت و این در حالی است که درآمد واقعی اکثریت مردم در مقایسه با سال گذشته حدود ۲۰٪ کاهش یافته است. اینک ۴۰٪ جمعیت کشور در فقر به سر می‌برند. و اکثریت مردم از سیاست‌های دولت ناراضی هستند. یک باز نشستۀ ۶۷ ساله به نام فاینیا مولیجیا گفت: «من هم اکنون با نان و جای زندگی می‌کنم و سال‌هاست گوشت ندیده‌ام... اگر قیمت‌ها بالاتر رود فقط گرسنگی وجود خواهد داشت.»

احساس عدم امنیت جانی و اجتماعی و ملی در روسیه به یک پدیده همگانی تبدیل شده است. مردم روسیه دولت یلتسین و سیاست‌های او را مسبب و مسؤول رشد جنایت، مصرف زیاد مواد مخدر، فحشا، حضور گسترده مافیاد در حیات جامعه و نفوذ سازمانهای اطلاعاتی بیگانه می‌دانند. در اکتبر ۱۹۹۵ پارلمان روسیه با ۲۲۷ رأی موافق در مقابل ۱۶ رأی مخالف قطعنامه‌ای را تصویب کرد که توسط کمونیست‌ها مطرح شده بود. قطعنامه «وضعیت امنیت ملی» را «غیر رضایت بخش» اعلام کرد و در مورد آن «نگرانی عمیق» ابراز کرد. این قطعنامه بر پایه یادداشتی به قلم ویکتور ایلوخین، مسؤول کمونیست امنیت پارلمان تدوین شده بود. در این یادداشت ایلوخین اظهار کرد که روسیه با انبوه خطرات از درون و بیرون منجمله جنایت، بر خورد های قومی، فجاج محیط زیست و فروپاشی اجتماعی مواجه است. ایلوخین به گسترش نفوذ ناتو به قلمرو اتحاد جماهیر شوروی سابق به عنوان مهمترین خطر خارجی اشاره می‌کند. وی با تکیه به منابع رسمی دولتی ثابت کرد که سازمانهای اطلاعاتی بیگانه فعالیتهای خود را از زمان تلاش اتحاد شوروی افزایش داده‌اند و اکنون به خطری بی سابقه برای امنیت نظامی و امکان رقابت اقتصادی روسیه تبدیل شده‌اند. او بانک‌ها و مؤسسات اقتصادی روسیه را متهم کرد که به عوض سرمایه گذاری تولیدی درگیر دلالتی و افزایش نقدینگی هستند و اظهار کرد که کنترل و قدرت صندوق جهانی پول بر روی سیاست گذاری داخلی روسیه خیلی زیاد است. قطعنامه یلتسین را موظف کرد که یک سیاست جدید امنیت ملی را تا قبل از انتخابات به مجلس فعلی ارائه کند. مشاور امنیت ملی یلتسین، یوری باتورین، گفت که تدوین یک طرح جدید سیاست امنیت ملی حداقل ۶ ماه طول خواهد کشید. سرگی متروخین، نماینده لیبرال پارلمان گفت: «سیاست‌های اقتصادی دولت و مسیری که پرزیدنت آغاز کرده است وضع هولناکی برای روسیه به وجود آورده است. بنابراین غیر معقول نیست که قبل از رفتن مردم روسیه به پای صندوق‌های رأی، انتظار پاسخ از رئیس جمهور را داشته باشیم». در حالی که دولت خود فساد و کمبود مالی را از دلایل تحلیل رفتن قابلیت خود برای برخورد با مشکلات می‌داند، بسیاری از نمایندگان معتقدند که کمبود منابع لازم برای برخورد با مشکلات روسیه نتیجه مستقیم سیاست‌های رئیس جمهور است.»

نتایج نظرخواهی‌های عمومی صورت گرفته در ماه‌های قبل از انتخابات دسامبر همگی بیانگر این واقعیت بود که کمونیست‌ها و نیروهای دموکراتیک اپوزیسیون خواهند توانست اکثریت کرسی‌های پارلمانی را از آن خود کنند. پرزیدنت یلتسین و اطرافیانش با آگاهی کامل از این روند، چندین ماه قبل برای جلوگیری از تحقق چنین آینده محتومی به مجموعه‌ای از تاکتیک‌ها دست زدند. در آوریل ۱۹۹۵ یلتسین به نخست وزیر، چرنومردین مأموریت داد که یک ائتلاف انتخاباتی راست را سازمان دهد. در همان زمان او ریچکین، سخنگوی پارلمان را تشویق به گردآوری یک گروه میانه متمایل به چپ کرد. قصد یلتسین از بازی‌های این چنینی ایجاد سیستم دو حزبی به شیوه آمریکا است که جناح چپ آن را ریچکین و جناح راست آن را چرنومردین رهبری کند. به باور یلتسین و مشاورانش، گروه متمایل به چپ ولی وفادار و تحت کنترل یلتسین می‌تواند آراء اعتراضی توده‌های مخالف دولت را به خود جلب کرده و لذا مانع پیروزی نیروهای اپوزیسیون شود. یلتسین در آن زمان اظهار داشته بود که این ماشین انتخاباتی حمایت شده از سوی دولت قادر خواهد بود که «تمامی افراتیون را از صحنه سیاست بیرون براند»... در حالی که چرنومردین با جلب حمایت کارگران دولت در مرکز و مناطق و نیز مدیران صنایع دولتی توانست ائتلاف دست راستی «وطن ما روسیه» را سازمان دهد، ریچکین از سوی اکثر نیروهای معتدل و چپ و سوسیال دموکرات طرد شد. نیروهای معتدل «وطن من» که مورد نظر ریچکین بودند، او را به «بی حالی سیاسی» و «عدم مبارزه جدی علیه پرزیدنت» متهم کرده‌اند. از سوی دیگر قهرمان جنگ افغانستان ژنرال بوریس گروموف، اقتصاددان دوران گارباچف استانیلا و شانالین و نیکلای شیلوف، خواننده مردمی یوسف کوسوب، و رهبر سابق کمسومول شوروی ویکتور میشین دست رد به سینه ریچکین زدند. در عمل بسیاری از نیروهای معتدل و سوسیال دموکرات از جمله حزب سوسیالیست مردم زحمتکش به رهبری لودمیلا وارتازاوا و یوری سکوکوف مشاور سابق یلتسین، الکساندر لید از ژنرال‌های محبوب، سرگی گلزیوف سرشناس ترین اقتصاددان اپوزیسیون چپ، اقدام به تشکیل «کنگره جوامع روسی» کردند که مشخصاً جهت ضد دولتی گرفته است و خواهان نوعی ائتلاف با نیروهای اپوزیسیون است. گزارش‌هایی دال بر مذاکره بین حزب کمونیست فدراسیون روسیه و رهبران این ائتلاف میانه چپ در مطبوعات چاپ شده است.

آندره کولگانف دانشمند علوم سیاسی در دانشگاه مسکو اظهار داشته است: «پرزیدنت یلتسین امیدوار بود که یک گروه بندی «چپ» که در کنترل رژیم باشد را شکل دهد که بتواند آراء اعتراض توده‌ای را جمع کند. به نظر می‌رسد تقریباً حتمی است که پارلمان بعدی توسط نیروهای اپوزیسیون واقعی کنترل خواهد شد.»

تاکتیک دیگر برای پیشگیری از پیروزی اپوزیسیون وارد کردن مستقیم ارتش به روند انتخابات بود. ژنرال گراچوف وزیر دفاع به ۱۲۳ تن از افسران که ۲۳ تن آنان ژنرال بودند دستور داده که خود را کاندیدای انتخابات پارلمانی نکنند. گرچه جو نارضایتی در ارتش در سالهای گذشته تشدید شده بود، گراچوف امیدوار بود که بتواند نیروهای اپوزیسیون را از آراء بیش از ۲ میلیون معترض بالقوه محروم کند. پرسنل ارتشی برای ماه‌ها حقوق نگرفته‌اند و به لحاظ شرایط بسیار سخت زندگی و نیز کمبود وسایل مورد نیاز ارتش دل خوشی از دولت چرنومردین ندارند. ولیکن گراچوف درصدد بود ضمن

ایجاد یک پایگاه قدرت برای خود از احتمال شکست دولت بکاهد. حزب کمونیست اعلام کرد که مخالف کاندیدا شدن بازنشستگان ارتشی نیست ولی کاندیداتوری پرسنل فعال نظامی در انتخابات را خطرناک می‌داند. سخنگوی حزب، ادوارد کوالیف در این مورد گفت: «ما اینجا با وضعیتی روبرو هستیم که ژنرال گراچف وزیر دفاع به لشگریانش دستور می‌دهد که به مازرات سیاسی وارد شوند. آیا این بدان معناست که در صورت انتخاب شدن آنان، ما یک دولت نظامی خواهیم داشت؟»

تمهیدات یلتسین و مشاوران ارتجاعی او در جلوگیری از پیروزی اپوزیسیون فقط شامل موارد بالا نمی‌شد. گزارش‌های متعددی از برنامه دولت برای تعویق انتخابات، جلوگیری از شرکت نیروهای اپوزیسیون و نهایتاً سرکوب کمونیست‌ها در گردش بود.

در روز ۱۹ اکتبر ۱۹۹۵ یلتسین در مورد امکان پیروزی کمونیست‌ها در انتخابات پارلمانی در دسامبر گفت: «ما نمی‌توانیم اجازه چنین امری را بدهیم». او اضافه کرد که از همه نیروهای سیاسی «فرمال» در روسیه حمایت می‌کند لیکن مخالف «احزاب افراطی، کمونیست‌ها و طرفداران ژیرونفسکی» است. یلتسین تا آنجا پیش رفت که گفت: «ما برای بیرون نگاهداشتن آنها از پارلمان می‌باید کارزاری را... سازمان دهیم.. اگر کمونیست‌ها هرگونه خواستی نظیر سرنگون کردن دولت و نظیر اینها را مطرح کنند، ما ممکن است تا آنجا پیش برویم که اعتبار کاندیداهای آنها را لغو کنیم». حزب کمونیست در پاسخ اظهارات یلتسین تهدید کرد که در دادگاه علیه او اعلام جرم خواهد کرد و از کمیسیون انتخابات مرکزی خواهد خواست که علیه مداخله بی‌جای رئیس جمهور تصمیم بگیرد.

سخنگوی مطبوعاتی حزب ادوارد کوالیف گفت که پرزیدنت مرتکب نقض خشن قانون انتخابات شده است. در یک بیانیه پارلمان، آناتولی لویکائف گفت رئیس جمهور نقشی را که بر طبق قانون اساسی باید داشته باشد خدشه‌دار کرده است، مفاد برابری در مقابل قانون انتخابات را نقض کرده و علیه حزب کمونیست و اعضای آن دست به افترا زده است. لویکائف اظهار داشت که حزب کمونیست هرگونه فعالیت غیرقانونی و خشن ضد کمونیستی در طول کارزار انتخابات را «به عنوان اقداماتی که توسط رئیس جمهور روسیه مجاز دانسته شده است» خواهد دانست و با آن مقابله خواهد کرد.

علی‌رغم تمامی کوشش‌های دولت، حزب کمونیست فدراسیون روسیه در ائتلاف با حزب دهقانی و دیگر احزاب چپ کمونیستی و سوسیال دموکراتیک، در موقعیتی ممتاز برای کسب اکثریت پارلمانی قرار گرفت. کنترل پارلمان و قوه مقننه در کمتر از یک سال قبل از انتخابات ریاست جمهوری با توجه به وضعیت سلامتی یلتسین و اوضاع نامتعادل روانی و اخلاقی او، از نظر تعیین قوه مجریه و تعیین مسیر تحولات آینده روسیه نقشی بس با اهمیت داشت.

با آغاز کارزار انتخاباتی در دسامبر ۱۹۹۵، حزب کمونیست فدراسیون روسیه طرح‌های خود را برای جلب آراء جوانان و روشنفکران روسیه در وسیع‌ترین سطح به مردم ارائه کرد. گنادی زیوگانف، رهبر حزب، طی یک سلسله سفرهای انتخاباتی در سخنرانی مهمی که در دانشگاه پداگوژیکی دولتی کورسک ایراد کرد گفت: «امروز دولت نمی‌تواند برای صنایع دفاعی، حمل و نقل، ارتباطات، تکنولوژی عالی و مدرن و یا آموزش و علوم پول خرج کند. این عرصه‌ها باید تحت کنترل دولت باشند». او در مورد برنامه

حزب کمونیست در صورت پیروزی در انتخابات، گفت: «ما در آغاز کوشش خواهیم کرد آن چیزهایی را که از فرزندان ما به یغما رفته است به آنان برگردانیم، حق اشتغال، آموزش و استراحت... برنامه‌های آموزشی باید غنای تاریخ، فرهنگ و سنت‌های روسیه را در بر داشته باشد.

موضوعات تخصصی در دانشگاه‌ها باید جدیدترین و عالی‌ترین آنها باشد و برای همه افراد صرف‌نظر از ثروشان فراهم باشد... یک دولت مردمی دولتی است که می‌تواند قدرت را از طریق بهترین نمایندگان مردم اعمال نماید».

حزب کمونیست روسیه کوشش خود را برای جلب حمایت نسل جوان و تحصیل کرده دوچندان کرد. رشد روزافزون شعبات قدرتمند حزب در دانشگاه‌ها و مراکز آموزش عالی در سراسر روسیه نشانه موفقیت حزب در این عرصه بود. شعبه حزب در دانشگاه دولتی مسکو بیش از ۶۰۰ نفر عضو داشت. باریس کورولف، پروفیسور علوم سیاسی در دانشگاه کورسک و معاون دبیر دایره ایدئولوژی کمیته ایالتی حزب کمونیست در منطق، در این باره گفت: «در ۱۹۹۱ روشنفکران به یلتسین معتقد بودند. ولی آنان شروع به درک این واقعیت کرده‌اند که در کشور هیچ رفرمی صورت نمی‌گیرد، آنچه صورت می‌گیرد ویرانی و تخریب کشور است».

انتخابات روسیه: پیروزی برای کمونیستها

میلیون‌ها رأی دهنده روس با حمایت نیرومند از حزب کمونیست و نیروهای چپ در انتخابات پارلمانی روز ۱۷ دسامبر ۱۹۹۵ آذرماه مخالفت خود را با سیاست‌های فاجعه بار یلتسین و اصلاحات «اقتصاد بازار» ابراز کردند. سطح موفقیت حزب کمونیست نه فقط از پیش‌بینی بنگاه‌های نظرسنجی که حمایت مردمی از حزب را کمتر از ۱۴٪ گزارش کرده بودند، بلکه حتی از انتظار خود رهبران حزب که پیش‌بینی ۱۵ تا ۲۰ درصد آراء را کرده بودند، فراتر رفت. بر اساس نتایج اعلام شده حزب کمونیست ۲۲ درصد آراء عمومی را به خود اختصاص داد. کاندیداهای حزب کمونیست همچنین موفق شدند که در ۲۵ درصد مناطق انتخاباتی بر رقبای خود پیروز شوند. حزب کمونیست و مؤتلفین آن حداقل ۲۰۷ کرسی از ۴۵۰ کرسی دوما را به خود اختصاص داده‌اند.

نتیجه انتخابات همچنین شکست آشکار احزاب راست و طرفدار دولت بود. حزب نخست‌وزیر ویکتور چرنومیردین، بنام «خانه ما روسیه» که علناً مورد حمایت یلتسین و تمام دولت بود حدود ۱۰ درصد آراء عمومی را به دست آورد و کاندیداهای آن فقط در کمتر از ۵ درصد مناطق توانستند به پارلمان راه یابند، (در انتخابات دوما نیمی از ۴۵۰ کرسی از طریق رأی برای احزاب شرکت‌کننده تقسیم می‌شود و نیمی دیگر از طریق کاندیداها در ۲۲۵ منطقه انتخاباتی مشخص می‌شود).

عملاً از ۴۲ حزبی که رسماً در انتخابات شرکت کردند فقط ۴ حزب توانستند بیش از ۵٪ آراء را به دست بیاورند و سهمی از ۲۲۵ کرسی که از طریق آراء نسبی ترجیحی تقسیم می‌شود، داشته باشند. پس از حزب کمونیست با ۲۱/۹۹ درصد، حزب لیبرال دموکرات ژیرینوسکی با ۱۱ درصد، حزب خانه ما روسیه با ۱۰ درصد و بلوک انتخاباتی یابلوگویا با ۷/۲ درصد در مقام‌های بعدی قرار دارند. چندین حزب و بلوک انتخاباتی بیش از

۴/۵ درصد ولی کمتر از ۵ درصد رأی آورده‌اند و لذا امکان شرکت در تقسیم کرسی‌های دوما را نخواهند داشت.

فضاحت شکست دولت یلتسین در انتخابات آنگاه مشخص‌تر می‌شود که تقلبات و تمهیدات آنها را در مسانعت از پیروزی نیروهای مخالف در نظر بگیریم. مهمترین این تقلبات دستور فرماندهان ارتش به واحدهای تحت فرمان خود به حمایت از حزب «خانه ما روسیه» بوده است. روزنامه مسکووسکی کامسومولتس گزارش داده است که وزیر دفاع، پاول کراچف قبل از انتخابات اظهار کرده بود که ارتش از حزبی که مورد حمایت یلتسین باشد پشتیبانی خواهد کرد. وزارت دفاع در ۳۰ آذر ماه اعلام کرد که بیش از دو سوم از ۱/۷ میلیون پرسنل نظامی آراء خود را در حمایت از «خانه ما روسیه» به صندوق‌ها ریخته‌اند. مسکووسکی کامسومولتس می‌گوید: «البته اینکه چرا سربازان چنین دراماتیک و متفاوت با بقیه کشور رأی داده‌اند، چندین علت دارد واضح‌ترین آن اینست که فرماندهانشان دستور داده بودند که چنین رأی بدهند». در اغلب واحدهای نظامی بین ۶۰ تا ۷۵ درصد آراء به نفع حزب نخست‌وزیر داده شده بود.

حمایت توده‌ها از حزب کمونیست مخالفت آنها با دولت، عملاً سیلی محکمی به صورت یلتسین بود که شب قبل از انتخابات در پیامی خطاب به مردم روسیه از آنها خواست اجازه ندهند «نیروهایی که متعلق به گذشته هستند» دوباره قدرت را به دست گیرند. حزب کمونیست عملاً میزان آراء خود را در مقایسه با انتخابات سال ۱۹۹۳ دو برابر کرده است. رهبر حزب کمونیست، گنادی زیوگانف در یک مصاحبه تلویزیونی با تمجید از عملکرد حزب نتیجه انتخابات را تبلور خواست مردم برای پایان دادن به سیاست‌های نئولیبرالی دولت دانست و گفت که مردم خواهان خاتمه اثرات فاجعه بار اقتصاد بازار آزاد هستند. او گفت که نتیجه کلی انتخابات رأی عدم اعتماد به اصلاحات دولت می‌باشد. «فقط نگاه کنید که خاور دور چگونه رأی داد. مطلقاً هیچ حمایتی از دولت وجود ندارد». زیوگانف گفت که دولت باید استعفا دهد. «نگاه کنید چه تعدادی از مردم به دولت اعتماد دارند. یک نفر از هر ۱۰ نفر... چگونه دولتی می‌تواند در چنین شرایطی ادامه حیات بدهد». پیروزی رهبران سرشناس مخالف دولت نظیر ماکاشف، از سران قیام پارلمان در کاخ سفید در اکتبر ۱۹۹۳، به عنوان کاندیدای حزب کمونیست دولت یلتسین را در وضعیت دشواری قرار داده است. چرا که مخالفان دولت خواست خود را برای تغییر پایه‌ای سیاست‌های جاری به وضوح اعلام کرده‌اند. گرچه مقامات رسمی دولت اصرار می‌ورزند که نتیجه انتخابات سیاست‌های داخلی و خارجی روسیه را عوض نخواهند کرد لیکن پیروزی نیروهای چپ و این حقیقت که حزب کمونیست به طور برجسته‌ای بزرگ‌ترین گروه نمایندگان را در پارلمان خواهد داشت تغییراتی را به دولت تحمیل خواهد کرد. از هم اکنون کمونیست‌ها خواستار اشغال مواضع کلیدی در پارلمان هستند. رفیق ولنتین کوپتسف، معاون صدر حزب کمونیست گفت که هیأت رهبری حزب در جلسه ۲۱ دسامبر ۱۹۹۵ خود تصمیم گرفت که خواستار انتخاب سخنگوی پارلمان از میان کمونیست‌ها شود. کمونیست‌ها همچنین خواستار کنترل کمیسیون‌های کلیدی پارلمان هستند که نقشی مهم و اساسی در قانونگذاری خواهند داشت.

بدین گونه کاملاً مشخص است که مخالفان و در مرکز آنان نیروهای چپ و حزب کمونیست فدراسیون روسیه نقشی اساسی در تحولات آینده کشور

دو مصاحبه با زیوگانف

در فوریه ۱۹۹۵ پس از پیروزی حزب کمونیست فدراسیون روسیه در انتخابات پارلمانی دسامبر، گنادی زیوگانف با شبکه خبری سی.ان.ان مصاحبه‌ای داشت که نظر خوانندگان عزیز را به آن جلب می‌کنیم:

ایفاء خواهند کرد. این واقعیتی است که طبق قانون اساسی دست پخت یلتسین، پارلمان نقش عمده‌ای در تعیین سیاست‌های عمده اقتصادی و سیاسی کشور ندارد و تمامی قدرت در دست رئیس جمهور متمرکز است لیکن این هم واضح است که با چنین رأی شکننده‌ای عملاً دولت یلتسین مشروعیت خود را نه فقط در داخل بلکه در خارج از روسیه از دست داده است. از هم اکنون روشن است که بلوک چپ و حزب کمونیست قادر خواهند بود به موازات ادامه یک انتقاد پیگیر و کارا علیه سیاست‌های دولت، زمینه‌های عملی مصادف آینده را در انتخابات ریاست جمهوری که در ماه خرداد صورت می‌گیرد آماده کند. با در نظر گرفتن این که چندین حزب چپ و نیروهای کمونیست خارج از حزب کمونیست فدراسیون روسیه از هم اکنون اعلام آمادگی کرده‌اند از کاندیداتوری گنادی زیوگانف برای ریاست جمهوری حمایت کنند، موقعیت نیروهای طرفدار سوسیالیسم را برای پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری شدیداً تقویت خواهد کرد. اینکه عده کثیری از زحمتکشان روسیه در شرایطی چنین بغرنج و کمتر از ۴ سال پس از تلاشی سوسیالیسم در اتحاد شوروی به حزب کمونیست روسیه روی بیاورند، بازتاب این حقیقت است که زحمتکشان از طریق مقایسه عمق درماندگی و فضاخت فعلی با زندگی قابل قبولی که در سیستم سوسیالیستی داشته‌اند به نتایج مشخصی رسیده‌اند. برای اکثریت مطلق مردم روسیه دوره چند ساله به اصطلاح «اصلاحات» مصادف با رکود اقتصادی و سقوط وحشتناک سطح زندگی مردم و گسترش فقر، جنایت و ناامنی بوده است. در حالی که در سیستم سوسیالیستی تمامی مردم از یک سری دستاوردهای جامعه نظیر بهداشت، آموزش و مسکن، اشتغال به طور یکسان بهره‌مند بودند در ۴ ساله اخیر در حالی که اکثر مردم برای دستیابی به حداقل لازم برای یک زندگی قابل قبول در تلاش بوده‌اند، یک اقلیت کوچک از تجار یک شبه میلیونر شده و از طریق خصوصی کردن کارخانجات و مؤسسات عمومی و دیگر اشکال سرق، ثروت ملی را به یغما برده و زندگی‌های افسانه‌ای را برای خود ترتیب داده‌اند.

طبیعی است که در چنین وضعی مردم بار دیگر به حزب کمونیست روی آورند و از سوسیالیسم حمایت کنند. حقیقت این است که مردم زحمتکش روسیه سرمایه‌داری را در عمل و از نزدیک آزمایش کردند و از تجربه خود شوکه شده‌اند. آنها اکنون به سمت دیگر نظر دارند. آنها مصمم به حرکت از نو در جهت سوسیالیسم هستند.

سؤال: بسیاری بر این باورند که شما می‌توانید اولین رئیس جمهوری کمونیست روسیه پس از اتحاد جماهیر شوروی باشید. با توجه به تأکید شما بر ضرورت بازیابی موقعیت پیشین روسیه در جهان امروز، گام‌های اولیه در این راه چگونه خواهد بود؟

زیوگائف: کشور ما در صورت اجرای برنامه‌های اصلاحات اقتصادی به شکلی متعادل، توانایی پیشرفت را داراست. این برنامه‌های اصلاحی اکنون در سرزمین ما در دست اقدام هستند، اما اخیراً برخی از آنها دچار هرج و مرج شده‌اند، تولید عملاً به حد پایینی کاهش یافته و رکودی بیش از دو برابر رکود سال ۱۹۲۹ آمریکا دامنگیر روسیه شده است.

ما خواستار اجرای برنامه‌های اصلاحی به گونه‌ای هستیم که هر کس بدون توجه به دارایی‌هایش، کاری دریافت کند.

ما برای حمایت از کسانی که رنج فراوان کشیده‌اند، به برنامه‌ای تأمین اجتماعی هدفمند نیازمندیم. ۳۷ میلیون از مردم ما درآمدی پایین‌تر از حداقل لازم برای ادامه زندگی دارند و در شرایطی نیستند که پیامدهای برنامه‌های کنونی ما را حس کنند. این‌ها پیشنهادها و برنامه‌هایی هستند که ما می‌توانیم به جریان انداخته و عملی کنیم.

س: بله، اما اولین قدم‌های شما برای بازگرداندن روسیه به جایگاه ویژه گذشته در صحنه‌های جهانی چه خواهد بود؟

زیوگائف: به نظر ما دوران پیگیری سیاست پیشین روسیه مبنی بر درگیری فزاینده قدرت‌ها که به مسابقه تسلیحاتی و جنگ سرد انجامید، سپری شده و ما به سیاست‌ها و منشی نوین و سیاست باز در برابر جهان غرب و به ویژه شرق نیاز داریم. البته ما باید روابط مناسبی را که در نشست ریودوژانیرو بدان دست یافتیم گسترش داده و به عنوان پایه‌ای برای سیاست‌های آینده‌مان، توسعه دهیم. به اعتقاد ما این کار نیرو و امکانات پیش روی روسیه را افزایش خواهد داد. تنها ۵ سال پیش دانشمندان ما مبتکر ۳۰ درصد اختراعات سالانه جهان بودند. ما از مردمی هوشمند، منابع مناسب، مواد خام و مهارت‌های درجه یک در میان کارگران و کارمندان برخورداریم و می‌توانیم بر روی شکوفایی مجدد روسیه‌ای نیرومند، اقتصادی مطلوب و سالم، آموزش‌های سطح عالی و دیگر موارد مورد نیاز حساب کنیم.

س: می‌توانید با ارایه مثالی توضیح دهید که چگونه روابط خود را با جهان غرب متحول خواهید کرد؟

زیوگائف: ما هم اکنون نیز در حال تغییر روابط خود هستیم. هفته پیش من در شورای اروپا در سالزبورگ شرکت کردم. در ۴ سال گذشته ما همواره خواستار عضویت در این شورا بوده‌ایم که عضویت در آن به معنای رعایت بسیار جدی حقوق بشر و تضمین حقوق اولیه انسانی است. من در این اجلاس طی سخنانی و در حد توان تلاش کردم ۳۸ عضو پارلمان را به پذیرش عضویت روسیه قانع سازم.

س: با این وجود شما با گسترش ناتو مخالف هستید، اگر شما قدرت را در دست داشتید، در برابر خواسته لهستان برای پیوستن به ناتو چه می‌کردید؟

زیوگائف: ما به عنوان اصلی ابتدایی دریافت‌ایم که گسترش هرگونه سازمان نظامی همواره به گسترش‌های بیشتر و کاهش اطمینان انجامیده و خواهد انجامید که عملی است تحریک آمیز و کشورها را به سوی بنیادگذاری ساختارهای جدیدتر نظامی به حرکت درخواهد آورد.

تاریخچه پیمان ورشو نشان دهنده مسابقه تسلیحاتی و انباشت جنگ افزار از سوی طرفین بود که برای چندین بار نابودسازی جهان کافی بود. به نظر من گسترش ناتو بدون هیچ کمک واقعی به اقتصاد اروپا اطمینان کشورها را به یکدیگر کاهش خواهد داد. گسترش ناتو پیمان محدودیت جنگ افزارهای متعارف را خدشه‌دار ساخته و سایه‌ای مبهم بر پیمانهای محدودیت جنگ افزارهای استراتژیک استارت ۱ و ۲ خواهد انداخت. به نظر ما گسترش ناتو امنیت لهستان یا هر کشور دیگری را افزایش نخواهد داد و تهدید و خطر دیگری برای روسیه پدید خواهد آورد. ما حدود ۳۰ درصد منابع انرژی و نیمی از منابع آب شیرین دنیا را در دست داریم و هیچ کشوری در اروپا بدون آب شیرین قادر به توسعه نخواهد بود. بنابراین هرگونه درگیری یا دشمنی، روابط اقتصادی موجود را تیره خواهد ساخت. به همین دلیل ما با گسترش ناتو مخالفیم و معتقدیم با در نظر گرفتن اهداف ما در قرن آینده، راه‌های دیگری برای تقویت و پشتیبانی از امنیت منطقه وجود دارند.

س: به گفته شما، بازیابی اتحاد بخش‌های اتحاد جماهیر شوروی سابق بر پایه خواسته داوطلبانه آنها نیازی تاریخی است. در صورت عدم موافقت مردم این مناطق، شما تا چه حد آنان را تحت فشار می‌گذارید؟

زیوگائف: باید بگویم حتی در صورت وجود آرای مثبت همه آنها، بازگشت به دوران گذشته عملاً غیرممکن است. البته با در نظر گرفتن اتحادیه اروپا، مردم ما نیز ممکن است راهی مشابه برای اتحاد بیابند. ما با منافع مشترکی که داریم می‌توانیم بدون هیچ‌گونه تهدید یا به خطر انداختن حاکمیت این کشورها، دوباره متحد شویم. ما به جوی نیاز داریم که به افزایش اطمینان متقابل کمک کند و این همان عاملی است که در اروپا، آسیا و آمریکای شمالی شاهد آن هستیم.

س: حزب کمونیست جدید شما از چه نظر با حزب کمونیست کلاسیک متفاوت است؟

زیوگائف: حزب کمونیست قدیمی نه تنها یک حزب بود، بلکه ابزاری دولتی با ساختاری پیچیده بود که در کلیه اشرار و طبقات جامعه نفوذ داشت. اما حزب ما اکنون فقط یکی از احزاب متعدد حاضر است که بر خلاف حزب قدیم، انواع گوناگون و متفاوت مالکیت و ساختار چند حزبی، و نظام بحث و بررسی عقاید مخالف و سیستم رأی دادن، به شکلی که رأی دهندگان احزاب دلخواه را برگزینند، مورد قبول آن است. انتخاب عقاید مذهبی نیز به عهده تک تک آحاد مردم خواهد بود. حزب ما اکنون برای گفت و گو و توسعه روابط جدید آماده است و به آینده می‌نگرد. این نکته، تمایز مهمی است و به نظر من بسیاری از همکاران ما از این خط مشی جدید پشتیبانی می‌کنند.

س: آیا برای به قدرت رسیدن، با ملی‌گرایان ائتلاف نخواهید کرد؟

زیوگائف: اگر منظورشان ژرینفسکی است، ما برای بررسی دامنه این ائتلاف گفت و گوهایی داشته‌ایم. زیرا هیچ حزبی به تنهایی قدرت لازم را نخواهد داشت. بنابراین ما هیچ‌گونه سدی در این راه نمی‌بینیم.

* * *

مصاحبه با محبوب عثمان

(نماینده کمیته مرکزی حزب کمونیست سودان)

(اکتبر ۱۹۹۵)

سؤال: با تشکر از وقتی که به ما دادید، اگر ممکن است مختصراً درباره شرایط حاضر در سودان و روند حرکت رژیم حاکم توضیح دهید.

کار می‌کند، موجب تشویق ما است و ما از آن حمایت می‌کنیم. اما چیزهایی هستند که بعد از خصوصی‌شدن به انهدام رفته و چپاول شده‌اند، پلیس، دادستان و دادگاهها باید به این معضل رسیدگی کنند.

● شما خیلی از بوریس یلتسین جوان‌ترید ...

- و هشيارتر.

● آیا می‌خواهید بیماری او را در انتخابات مطرح کنید؟

- این کار پزشک اوست، ما یلتسین را با توجه به کارهایش داوری می‌کنیم. او در انجام وعده‌هایش صد درصد ناکام مانده است. اگر انتخابات کم و بیش منصفانه باشد او اقبال نخواهد داشت.

● برای آن که برنده شوید آیا لازم نیست از میراث لنینیستی - استالینیستی تبری جویند نه آنکه لنین را «بزرگترین شخصیت سیاره زمین» بنامید و اجازه دهید در راهپیمایی‌هایتان عکس استالین نیز حمل شود؟

- مردمی که بامدادان از خواب برخیزند، فکر کنند و ببینند نه تاریخی دارند نه نیاکانی، مردمی برده از فرهنگ‌اند. روزولت شما رابطه خوبی با استالین داشت. لنین وارث کشوری بود در آستانه احتضار، که او آن را به یاری سیاست نوین اقتصادی قوی کرد. وظیفه من محقق، آن است که تاریخ کشورم را با همه دستاوردها و ناکامیهایش مطالعه کنم. امروز وضعیت فرق می‌کند. اگر بخواهید به پیش بروید اما نگاهتان به پشت سرتان باشد در نزدیکترین چاله سقوط می‌کنید.

● گفته‌اید پاسخگوی خطای گذشتگان نیستید اما آنها را می‌پذیرید. گستره گولاک و اینکه جنایتهای استالین دست‌کمی از هیتلر نداشته است...

- نه. استالین را با هیتلر مقایسه نکنید، استالین متحد دو قدرت بزرگ غرب در نبرد با هیتلر بود.

اما به خاطر اقدامهای سرکوبگرانه‌اش در دهه ۱۹۵۰ محکوم شد. من به زمان بعد از جنگ تعلق دارم. در زمان من سرکوبی در کار نبوده است.

● در مورد زندانیان سیاسی که به اردوگاههای کار و مراکز روانی اعزام می‌شدند چه دارید بگویید؟

- این امر به موجب قانون انجام شده است. قانون بدی بوده و ما داریم در آن تجدید نظر می‌کنیم. از سوی دیگر ۲۵ میلیون روسی در جمهوریهای پیشین شوروی مورد سوءاستفاده قرار می‌گیرند و با آنها بدرفتاری می‌شود و آمریکای «خوش‌رفتار» در مورد این بدرفتاریها خاموش است.

گنادی زیوگانف چهره جدید کمونیسم روسیه است. او توانست با پیروزی ژانویه ۱۹۶۶ گذشته در انتخابات پارلمانی، موجب حیات دوباره سیاسی حزب کمونیست شود. حزب کمونیست در آن انتخابات از سایر حزبهای سیاسی روسیه جلو افتاد. اکنون زیوگانف رهبر حزب بیشترین شانس را برای پیروزی در انتخابات ریاست جمهوری آینده دارد. آنچه در پی می‌خوانید مصاحبه نیوزویک با اوست:

● عده‌ای نگران آنند که اگر شما رئیس جمهوری شوید عقربه زمان را به عقب بازگردانید.

- آیا این کار به من می‌آید؟ حتی اگر فردا همه رأی به عقب بردن زمان بدهند این کار ناممکن خواهد بود. ما تنها می‌توانیم به پیش برویم. خطر، همانا ادامه روند جاری در روسیه است که از هر دو نفر یکی به دیروزگی افتاده و یک پنجم مردم گرسنه و بی‌کارند. ادامه این فرایند به آشوب و اعتراض می‌انجامد. این دیگر فقط برای روسیه پرخطر نیست بلکه خطر عمومی است. ما آماده تدوین یک سیاست باز با غرب و شرق هستیم اما حاضر نیستیم در کارهایمان مداخله کنند یا نحوه کار و زندگیمان را به ما دیکته کنند.

● فکر می‌کنید در روسیه کنونی، آزادی مطبوعات زیاده از حد است یا کمتر از حد؟

- آزادی زیاد نیست اما هرج و مرج فراوان است. اکنون بسیاری از روندهای زندگی را قانون تنظیم نمی‌کند چون مبنای قانونی برای آنها وجود ندارد. آزادی مطبوعات هم مشمول همین نقیصه است. به همین سبب دشنام، سوءاستفاده و بی‌نزاکتی این همه زیاد شده است.

● شما اتحادیه اروپا را با اتحادیه جمهوریهای پیشین شوروی مقایسه کرده‌اید در حالی که اتحادیه اروپا داوطلبانه است ولی اتحاد جماهیر شوروی اجباری بود. آیا شما این نگرانی را دامن نمی‌زنید که می‌خواهید اتحاد شوروی سابق را بازسازی کنید؟

- نمی‌توان کسی را وادار کرد آدم را دوست داشته باشد. چرا بدون تعرض به حاکمیت و استقلال این جمهوریها نتوانیم با اوکراین، روسیه سفید و قزاقستان اتحادیه تشکیل بدهیم؟ ما تنها از اتحاد داوطلبانه حمایت خواهیم کرد. حتی من نمی‌توانم بپذیرم که اتحاد جماهیر شوروی داوطلبانه نبوده است.

● مردم بالتیک با این نظر مخالفند.

- من می‌دانم در بالتیک بسیاری از مردم جور دیگری فکر می‌کنند. ما به حاکمیت آنها احترام می‌گذاریم، اما مردم بالتیک نه دارای منابع طبیعی خدادادی‌اند و نه جنگل. فقط ماسه دارند و دریا. هر چه دارند از روسیه دارند.

● شما از دوباره ملی‌کردن صنایع سخن گفته‌اید، آیا این تنش‌آفرین نخواهد بود؟

- می‌دانم که اگر کارها را دست‌کم بگیریم و وقت را تلف کنیم روسیه به صورت یک چچن بزرگ در خواهد آمد. اگر چیزی خصوصی شده و خوب

توافقنامه جدید ساف و اسرائیل متضمن صلح در خاور میانه نخواهد بود

هنری

انتخابات برای مجلس خودمختار فلسطین انجام گیرد. مقام‌های اسرائیلی و فلسطینی همچنین اعلام کرده‌اند که حدود ۲۰۰۰ نفر از ۵۳۰۰ زندانی فلسطینی که در زندان‌های اسرائیل به سر می‌برند در دو مرحله آزاد خواهند شد.

در حالی که ایالات متحده و برخی رهبران سازش کار عرب و فلسطینی امضای قرارداد مرحله دوم را پیروزی‌ای برای مبارزه مردم فلسطین اعلام کرده‌اند، نقاط ضعف جدی قرارداد و تجربه دردناک ۱۶ ماهه گذشته مردم فلسطین در اریحا و غزه جایی برای خوش بینی باقی نمی‌گذارد. در یک نظرخواهی همگانی که توسط مرکز «تحقیق فلسطین» انجام شد کمتر از ۱۰٪ مردم فلسطین معتقد بودند که وضعیت اقتصادی آنها با آغاز روند صلح بهتر شده است در حالی که ۸۹٪ اظهار کردند که سطح زندگی آنها بدتر شده است. این پدیده عمدتاً محصول کنترل اسرائیل بر راه‌های مواصلاتی و

با امضای توافقنامه جدید در روز ۲۸ سپتامبر ۱۹۹۵ از سوی یاسر عرفات، رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین و اسحاق رابین، نخست وزیر اسرائیل، روند «مذاکرات صلح» در خاورمیانه وارد مرحله جدیدی شد. براساس مفاد این توافقنامه جدید که جزئیات آن در طول ۱۶ ماه مذاکرات بسیار دشوار و مملو از سوءظن و بدبینی و بر زمینه مخالفت توده‌های فلسطینی و نمایندگان سیاسی آنان بررسی و مورد موافقت قرار گرفت، اسرائیل کنترل بخش عمده‌ای از مراکز فلسطینی نشین در کرانه غربی رود اردن را به مقامات خودمختار فلسطینی واگذار می‌کند. طبق قرارداد اسلو که در سپتامبر ۹۳ در واشنگتن امضاء شده بود، این مرحله می‌بایست ۱۴ ماه پیش آغاز شده باشد. مرحله دوم توافقنامه بین دو طرف مقرر می‌کند که دولت اسرائیل در طی ۶ ماه آینده به طور کامل ارتش خود را از شش شهر عرب نشین و نیز بخشی از هیرون و بیش از ۴۵ شهر و دهکده کوچکتر خارج کند و ۲۲ روز پس از آن

- تمامی رهبران منتخب اتحادیه‌های کارگری و اتحادیه‌های صنفی کارمندان و متخصصان.

- جبهه آزادیبخش مردم سودان (SPLM) و جناح نظامی از رهبری دکتر جان کرنک که در جنوب کشور مبارزه می‌کنند.

- رهبران قانونی ارتش - سران و ارتش قبل از کودتای رژیم سودان

- شخصیت‌های مستقل و ملی

اگر چه حفظ اتحاد عمل در چارچوب چنین ائتلاف وسیعی همواره کار دشواری است، ولی تمامی نیروهای شرکت‌کننده در این ائتلاف، در هدف اساسی خود، یعنی برچیدن بساط دیکتاتوری و استقرار یک دموکراسی پارلمانی متحد القبول هستند. همه این نیروها همچنین خواهان جدایی دین از حکومت و برابر حقوق بودن کلیه شهروندان کشور هستند. ما به پیروزی این جبهه بسیار امیدوار هستیم. رژیم کنونی در تمامی برنامه‌های خود برای ایجاد یک پایگاه محکم مردمی با شکست روبرو شده است. اوضاع اقتصادی به شدت روبه وخامت گذارده است و ارزش کشور از ارزش هر دلار معادل ۱۲ پوند سودان، به هر دلار معادل ۷۰۰ پوند کاهش یافته است و سطح زندگی مردم به شدت تنزل پیدا کرده است. قحطی سراسری و گرسنگی بیداد می‌کند و صدها نفر روزانه جان خود را از دست می‌دهند. در یک کلام زندگی برای مردم سودان مانند زندگی کردن در جهنم است.

س: جبهه ائتلافی از چه اشکال مبارزه برای خاتمه دادن به

دیکتاتوری سود می‌جوید؟

رفیق عثمان: «ائتلاف دموکراتیک ملی» در مشوری که به امضای همه اعضای شرکت‌کننده در آن رسیده است، اعلام کرده است که رژیم کنونی را از راه مبارزه توده‌ای با حمایت نظامی عوض خواهد کرد. ما هم اکنون برای چنین مبارزه‌ای در حال تدارک وسیع هستیم.

رفیق عثمان: پس از شش سال حکومت دولت «جبهه ملی اسلامی» که حکومت را توسط کودتا به دست گرفت، تنها لقب مناسبی که می‌توان به این رژیم داد، لقب فاشیست و ضد مردمی بودن است. سران رژیم مدعی هستند که آمده‌اند، حاکمیت الهی را در سودان اجرا کنند و مصمم هستند تا ابد باقی بمانند. از همان نخستین روز به دست گرفتن قدرت، رژیم حاکم، قوانینی را اعلام کرد که بر اساس آنها:

- تمامی احزاب سیاسی غیر قانونی شدند.

- تمامی اتحادیه‌های کارگری راستین ممنوع اعلام شدند.

- و مطبوعات آزاد به حالت تعطیل درآمدند.

و رژیم به جای همه این‌ها، اتحادیه‌های خود را ایجاد کرد و مطبوعات وابسته به خود را منتشر کرد. سرکوب و خفقان بی سابقه به روال عادت کار در کشور بدل شده است. دستگیری‌های وسیع مخالفان، شکنجه‌های وحشیانه، اعدام، در کار ایجاد جو ترور و اختناق در اداره‌ها، کارخانه‌ها، کارگاه‌ها و... شیوه حکومتی رژیم حاکم بر سودان را تشکیل می‌دهد. هر کس کوچکترین مخالفتی از خود نشان دهد، از کار بیکار، دستگیر و شکنجه و گاه نیز اعدام می‌شود. شماری از رفقای ما زیر شکنجه جان خود را از دست داده‌اند.

س: شما نقش و وزن نیروهای مخالف رژیم در شرایط کنونی را چگونه ارزیابی می‌کنید. آیا ائتلافی میان نیروهای اپوزیسیون موجود است؟

رفیق عثمان: ما سه ماه پس از روی کار آمدن رژیم بنیادگرای اسلامی، موفق شدیم که جبهه وسیعی از تمامی نیروهای مترقی کشور برای مبارزه علیه رژیم استبدادی حاکم ایجاد کنیم. این جبهه که نامش را ائتلاف دموکراتیک ملی گذاشته‌ایم، شامل نیروهای زیر است:

- تمامی احزاب و سازمان‌ها به جز «جبهه ملی اسلامی» یعنی حزب حاکم

نظری به توافقنامه‌های ساف و اسرائیل

فرخ پور

- به دنبال تحولات عمیق جهانی که بویژه از ۱۹۹۰ شکل قطعی خود را آشکار ساخت، سازمان آزادیبخش فلسطین، با درک صحیح از شرایط جهانی و منطقه و با توجه به اختلاف و عدم وحدت اعراب، سقوط بلوک کشورهای متحده آمریکا و متحدان آن و بر اثر توافق‌ها و مذاکرات گوناگون و بویژه کنفرانس مادرید با دولت اسرائیل، موافقتنامه اسلورا در سپتامبر ۱۹۹۳ در واشنگتن امضاء کرد و بدینگونه طرح معروف به «ابتدا غزه و اریحا» به توافق ساف و اسرائیل رسید و براساس آن دولت خودمختار فلسطینیان اداره سرزمین خود را به عهده گرفت. متن کامل این موافقتنامه به شرح زیر می‌باشد:

هفته‌نامه الاهرام که در قاهره چاپ می‌شود افشاء کرد که حماس قبول کرده است در مقابل داشتن نقش سیاسی مستقل در دولت خودمختار، تمامی موافقتنامه‌های بین اسرائیل و ساف (شامل قرارداد اسلو) را محترم بشمارد. ترقی خواهان خاورمیانه معتقدند که کلید حل معضل خاورمیانه در به رسمیت شناختن حق حاکمیت مردم فلسطین بر سرزمین‌های خود و بازگشت تمامی تبعید شدگان فلسطینی می‌باشد. صلح واقعی فقط از طریق احترام متقابل به نظرات، حقوق ملی و حاکمیت خلق‌های ساکن منطقه ممکن است. روند فعلی مذاکرات در جهت تحقق چنین هدفی نیست و در تحلیل نهایی نمی‌تواند پاسخ‌گوی منافع مردم منطقه باشد.

مسئله صلح خاورمیانه و قرارداد امضاء شده میان رهبری جنبش آزادیبخش فلسطین و دولت اسرائیل نه تنها تاکنون نتوانسته است به خواست‌های برحق خلق فلسطین و موضوع ادامه اشغال غیرقانونی سرزمین‌های آنان پاسخ شایسته‌ای بدهد، بلکه باگذشت زمان و شیوه حرکت و اداره دولت «خودمختار» فلسطینی در این مناطق، نگرانی‌های جدیدی را برای بسیاری از شخصیت‌ها، احزاب و نیروهای مترقی و آزادیخواه منطقه ایجاد کرده است. امضاء مرحله دوم موافقت‌نامه میان سازمان آزادیبخش فلسطین و دولت اسرائیل در ۱۹۹۵ که براساس آن ظاهراً اسرائیل کنترل بخش‌های عمده‌ای از مراکز فلسطینی‌نشین در کرانه غربی رود اردن را به دولت خودمختار فلسطینی واگذار خواهد کرد، نیز نمی‌تواند پاسخ‌گوی خواست اکثریت توده‌های محروم فلسطینی، که بازگشت آوارگان به سرزمین و خانه خود و تحقق حق تعیین سرنوشت برای این ملت است، باشد.

هنگامی که خواست‌های برحق مردم فلسطین در دست‌یابی به حق تعیین سرنوشت و تشکیل یک حکومت مستقل، آزاد و دموکرات فلسطینی تحقق نیابد، تشنج و درگیریها در خاورمیانه همچنان ادامه خواهد یافت. کوتاه سخن، از همان آغاز روشن بود قرارداد صلحی که از سوی دولت آمریکا و اسرائیل به شکل یک جانبه به خلق فلسطین تحمیل شود، بیشتر به قرارداد آتش‌بس بین غالب و مغلوب با شرایط تحمیلی نابرابر می‌ماند و نمی‌تواند حاصلی جز این داشته باشد.

عرصه‌های اساسی زندگی در مناطق فلسطینی است. در طول یک سال و نیم گذشته به دلالت اسرائیل برای «تنبیه» اقتصادی فلسطینی‌ها مرزها را بسته است و مانع رفت و آمد آنان به این مناطق شده است.

اکثر فلسطینی‌ها معتقدند که مذاکره کنندگان امتیازهای وسیعی را به دولت اسرائیل داده‌اند و سه موضوع بسیار حساس را بی‌جواب گذاشته‌اند، مسأله آینده بیت‌المقدس، حق بازگشت مهاجران فلسطینی به سرزمین خود و وجود مناطق مسکونی یهودی‌نشین در قلب سرزمین‌های اشغالی.

یکی دیگر از نکات عمده ضعف موافقتنامه، مسأله هبرون است. برطبق توافقنامه، اسرائیل مجاز به کنترل ۴۰٪ شهر هبرون است در حالی که تنها ۴۱۵ نفر اسرائیلی (افراطیون صهیونیست) در آنجا مقیم هستند. چالب اینجاست که منطقه زیر کنترل اسرائیل نه فقط شامل منطقه محل زندگی افراطیون صهیونیست است بلکه مسجد ابراهیم که یکسال پیش صهیونیست دیوانه در آن نمازگزاران عرب به مسلسل بست و حدود ۴۰ نفر را قتل عام کرد و نیز بازار سبزی و صیفی‌جات هبرون را نیز شامل می‌شود. بدین ترتیب روشن است که برای مدت‌ها قلب تجاری و مذهبی شهر زیر کنترل دولت اسرائیل خواهد ماند و ۲۰٪ از ۱۲۰,۰۰۰ ساکنان فلسطینی هبرون نیز در مناطق زیر کنترل ارتش اسرائیل زندگی خواهند کرد.

امضای توافقنامه جدید از سوی نیروهای رادیکال فلسطینی به عنوان فاجعه‌ای برای مردم این کشور ارزیابی شده است. جبهه دموکراتیک برای آزادی فلسطین و جبهه خلق برای آزادی فلسطین هر دو اقدام یاسر عرفات را به فراموشی سپردن خواست‌های اساسی خلق فلسطین برای اداره سرزمین خود دانسته‌اند و این توافقنامه را محکوم کردند. جنبش بنیادگرایان حماس نیز موافقتنامه را یک «خیانت مذبحخانه» علیه حقوق مردم فلسطین اعلام کرد. علاوه سفتاوی، سردبیر نشریه «الاستقلال» که از «جهاد اسلامی» حمایت می‌کند گفت که توافق «منجر به افزایش خشونت خواهد شد و مبارزه فلسطینی‌ها در کرانه غربی ادامه پیدا خواهد کرد».

آنچه که مشخص است این است که رهبران سازمان آزادیبخش فلسطین بدون توجه به خواست اکثریت توده‌های فلسطینی که در طی هفت سال قیام قهرمانانه خود «انتفاضه» امکان یک صلح واقعی را به وجود آورده بودند، قدم به قدم در جهت اجرای طرح آمریکا برای تسلط استراتژیک بر منطقه خاورمیانه حرکت می‌کنند.

عنصر اساسی این پشت کردن به منافع مردم نیارز فلسطین همانا نفی دموکراسی و توسل به مذاکرات پشت‌پرده و پنهان از توده و بی‌توجهی به تصمیم‌گیری‌هایی است که مجموعه نیروهای ترقی خواه فلسطینی در طی روند دموکراتیکی به آن رسیده بودند. دلیل چند پارچه شدن جبهه ترقی خواهان فلسطینی را نیز باید در عدم برخورد دموکراتیک رهبران جنبش آزادیبخش فلسطین (ساف) دید. اینکه ۱۲ فلسطینی مبارز در شهر نابلس در درگیری بین گروه‌های مختلف الفتح کشته می‌شوند نشانه بدبینی عمیق به روندی است که در جریان می‌باشد. آنچه آینده فلسطین و تحولات این منطقه بسیار حساس را تهدید می‌کند نه جنبش بنیادگرایان و واپس‌گرایان حماس بلکه انفعال توده‌های مبارزی است که دهه‌ها برای بازگشت به سرزمین خود مبارزه کرده‌اند و تحسین جهنمیان را برانگیخته‌اند. تهدید حماس مقطعی و زودگذر است. مطمئناً با درنظرگیری موضع طبقاتی و اجتماعی رهبران حماس، آنان به سادگی قادرند با دریافت امتیازاتی با رهبران ساف کنار بیایند.

متن کامل توافق ساف و اسرائیل

طرح «ابتدا غزه و اریحا» (سپتامبر ۱۹۹۳)

اعلامیه اصول تدابیر خودمختاری انتقالی

دولت اسرائیل و گروه فلسطینی (عضو هیأت مشترک اردنی - فلسطینی) در اجلاس صلح خاورمیانه (هیأت فلسطینی) به نمایندگی از سوی مردم فلسطین، توافق کردند که زمان پایان دادن به چندین دهه رویارویی و کشمکش فرا رسیده و دوران شناسایی متقابل حقوق قانونی و سیاسی، و مبارزه در راه زندگی امن و سالم با یکدیگر و تحقق صلح عادلانه و همیشگی و فراگیر، و مصالحه تاریخی از راه فرایند سیاسی مورد توافق، آغاز شده است.

براین اساس، دو طرف درباره اصول ذیل به توافق رسیدند:

ماده ۱: هدف مذاکره

۱- هدف مذاکرات اسرائیلی - فلسطینی از راه فرایند صلح خاورمیانه، در کنار امور دیگر ایجاد یک قدرت خودمختار انتقالی فلسطینی، شورای منتخب، «شورای مردم فلسطین در کرانه باختری و منطقه غزه»، برای مرحله‌ای انتقالی است که از ۵ سال فراتر نرود، و به صلح همیشگی براساس قطعنامه‌های شماره ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت منجر شود.

بدیهی است که تدابیر انتقالی بخشی جدایی ناپذیر از کل فرآیند صلح هستند، و مذاکرات پیرامون وضعیت نهایی به اجرای قطعنامه‌های شماره ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت خواهد انجامید.

ماده ۲: چارچوب کلی مرحله انتقالی

چارچوب کلی مورد توافق برای مرحله انتقالی در این اعلامیه اصول کلی مندرج است.

ماده ۳: انتخابات

۱- برای این که مردم فلسطین در کرانه باختری و نوار غزه بتوانند براساس اصول دموکراسی بر خود حکومت کنند، انتخابات مستقیم و آزاد و سیاسی عمومی، به منظور گزینش «شورایی»، تحت نظارت مورد توافق و اشراف بین‌المللی، برگزار می‌شود؛ و همزمان، پلیس فلسطین نیز امنیت عمومی را تأمین می‌کند.

۲- برای برگزاری انتخابات، حداکثر ۹ ماه پس از امضای این اصول کلی، موافقتنامه‌ای درباره نحوه و شرایط انتخابات - براساس پیوست شماره یک - امضا می‌شود.

۳- این انتخابات گامی مقدماتی و انتقالی و مهم در جهت تحقق حقوق مشروع و درخواستهای عادلانه فلسطین است.

ماده ۴: دامنه حاکمیت

دامنه قدرت شورا شامل سرزمین کرانه باختری و نوار غزه می‌شود، مگر مسائلی که در مذاکرات وضعیت نهایی درباره آنها بحث خواهد شد. هر دو طرف به کرانه باختری و نوار غزه به مثابه یک واحد اقلیمی یکپارچه می‌نگرند و لازم است که از یکپارچگی و تمامیت اراضی آن در مرحله انتقالی حمایت شود.

ماده ۵: مرحله انتقالی و مذاکرات وضعیت نهایی

۱- پس از عقب‌نشینی از باریکه غزه و اریحا، مرحله انتقالی پنج ساله آغاز می‌شود.

۲- مذاکرات وضعیت نهایی میان دولت اسرائیل و نمایندگام مردم فلسطین در نزدیکترین زمان ممکن، حداکثر تا ابتدای سال سوم دوران انتقالی، آغاز می‌شود.

۳- بدیهی است که این مذاکرات شامل مسائل باقی‌مانده [از دوره انتقالی] می‌شود، همچون: قدس، آوارگان، شهرکها [ی یهودی نشین]، مرزها، روابط و همکاری با دیگر همسایگان، و هر موضوع دیگری که دارای فایده مشترک باشد.

۴- دو طرف توافق کردند که موافقتنامه مربوط به مرحله انتقالی هیچگونه حق تقدمی برای تأثیر در نتایج مذاکرات وضعیت نهایی ایجاد نمی‌کند.

ماده ۶: انتقال مقدماتی قدرت و مسؤولیتها

۱- به هنگام امضای این اصول کلی و عقب نشینی از غزه و منطقه اریحا، انتقال قدرت از حکومت نظامی اسرائیل و دوایر مدنی آن [در این مناطق] به فلسطینیان منتخب برای این وظایف، آغاز خواهد شد. واضح است که این انتقال دارای ماهیتی مقدماتی است تا زمانی که انتخابات شورا برگزار شود.

۲- بلافاصله پس از امضای این اعلامیه و عقب نشینی از باریکه غزه و منطقه اریحا و برای تشویق و ترویج رشد و توسعه اقتصادی در کرانه باختری و نوار غزه، قدرت در این زمینه‌ها به فلسطینیان انتقال می‌یابد: آموزش و فرهنگ، بهداشت، امور اجتماعی، مالیاتهای مستقیم و جهانگردی. طرف فلسطینی تأسیس نیروی پلیس فلسطین، براساس توافق، را آغاز می‌کند. تا زمان تشکیل شورا، هر دو طرف می‌توانند درباره انتقال زمینه‌های حاکمیت و مسؤولیتها دیگر طبق توافق مذاکره کنند.

ماده ۷: موافقتنامه انتقالی

۱- هیأت‌های اسرائیلی و فلسطینی به منظور انعقاد یک موافقتنامه برای دوران انتقالی، «موافقتنامه انتقالی» مذاکره خواهند کرد.

۲- موافقتنامه انتقالی، در کنار امور دیگر، جزئیات ساختار شورا، تعداد اعضای آن و انتقال قدرت و مسؤولیتها از حکومت نظامی اسرائیل و دوایر مدنی آن به شورا، را بیان خواهد کرد. همچنین موافقتنامه انتقالی جزئیات قوه مجریه و قوه مقننه - براساس ماده ۹ - و دستگاه مستقل قضایی فلسطین را بیان خواهد کرد.

۳- موافقتنامه انتقالی شامل تدابیر اجرایی است که طی آن باید کلیه قدرت و مسؤولیت‌های تحویل گرفته شده طبق ماده ۶ به شورای منتخب تحویل گردد.

۴- برای این که شورا - پس از تشکیل - امکان گسترش و تشویق رشد و توسعه اقتصادی را بیابد، در کنار امور دیگر این مؤسسات را ایجاد می‌کند: اداره برق، اداره بندری غزه، بانک توسعه فلسطین، شورای تشویق صادرات فلسطین، اداره محیط زیست فلسطین، اداره اراضی فلسطین، سازمان آب و دیگر مؤسسه‌های مورد توافق. این موارد براساس موافقتنامه انتقالی است که جزئیات قدرت و مسؤولیتها را بیان می‌کند.

۵- پس از جلسه افتتاحیه شورا، فرمانداری غیرنظامی منحل شده و حکومت نظامی نیز عقب نشینی خواهد کرد.

ماده ۸: امنیت عمومی

برای تضمین امنیت عمومی و داخلی فلسطینیان در کرانه باختری و نوار غزه، شورا، پلیس قدرتمند فلسطینی را تأسیس می‌کند؛ و اسرائیل همچنان مسؤولیت دفاع در برابر تهدیدات خارجی و همچنین همه مسؤولیتهای مربوط به امنیت اسرائیلیها اعم از امنیت داخلی با عمومی آنها را به عهده خواهد داشت.

ماده ۹: قوانین و مقررات نظامی

۱- شورا براساس موافقتنامه انتقالی و در چارچوب مسؤولیتهای محوله، حق قانونگذاری خواهد داشت.
۲- هر دو طرف به بررسی مشترک همه قوانین و مقررات نظامی جاری در دیگر زمینه‌ها اقدام خواهند کرد.

ماده ۱۰: کمیته تماس مشترک فلسطینی - اسرائیلی

برای تضمین اجرای آرام این اعلامیه و دیگر توافقیهای بعدی مربوط به مرحله انتقالی، و پس از امضای این اعلامیه، کمیته تماس مشترک فلسطینی - اسرائیلی برای برخورد با مسایل مقتضی هماهنگی مشترک و مسایل مورد اختلاف و مسایل مورد علاقه طرفین، تشکیل می‌شود.

ماده ۱۱: همکاری فلسطینی - اسرائیلی

در زمینه‌های اقتصادی

با توجه به منافع متقابل ناشی از همکاری در زمینه تشویق توسعه کرانه باختری و نوار غزه و اسرائیل، پس از امضای این اعلامیه اصول کلی، کمیته همکاری اسرائیلی - فلسطینی برای پیشرفت و اجرای برنامه‌های مصرحه در پیوست شماره ۳ و پیوست شماره ۴ تشکیل می‌شود.

ماده ۱۲: ارتباط و همکاری با اردن و مصر

هر دو طرف از حکومت‌های اردن و مصر دعوت خواهند کرد تا در مورد تشکیل دفتر تدابیر همکاری بین دولت اسرائیل و نمایندگان ملت فلسطین از یک سو و همکاری بین این دفتر و دولت‌های مصر و اردن از سوی دیگر، مشارکت کنند. این تدابیر شامل تشکیل یک کمیته دائمی است برای توافق پیرامون چگونگی اعطای اجازه [ورود] به کسانی که در سال ۱۹۶۷ از کرانه باختری و نوار غزه رانده شده‌اند و همچنین اقدامات لازم برای جلوگیری از هرج و مرج و ناآرامی. این کمیته دیگر مسائل مورد علاقه طرفین مورد را نیز حل و فصل خواهد کرد.

ماده ۱۳: تجدید آرایش نیروهای اسرائیلی

۱- پس از امضای این اعلامیه و حداکثر تا آغاز انتخابات شورا، افزون بر عقب نشینی نیروهای اسرائیلی مصرحه در ماده ۱۴، اسرائیل به تجدید آرایش نیروهایش در کرانه باختری و نوار غزه اقدام می‌کند.
۲- اسرائیل در تجدید آرایش نیروهای نظامی خود طبق این اصل عمل می‌کند که نیروهای نظامی‌اش باید در خارج از مناطق مسکونی مستقر شوند.
۳- استقرار در مواضع مشخص دیگر تدریجاً یا واگذاری مسؤولیت امنیت عمومی و امنیت داخلی، براساس ماده ۱۳ فوق‌الذکر، انجام می‌شود.

ماده ۱۴: عقب نشینی اسرائیل از نوار غزه

و منطقه اریحا

اسرائیل براساس مفاد پروتکل پیوست شماره ۲ از نوار غزه و منطقه اریحا عقب نشینی می‌کند.

ماده ۱۵: تصمیمات و اختلافات

۱- اختلاف ناشی از اجرا یا تفسیر این اعلامیه یا هر توافق بعدی مربوط به مرحله انتقالی از راه مذاکره در کمیته تماس مشترک حل می‌شود که نحوه تشکیل آن در ماده ۱۰ فوق‌الذکر تصریح شده است.

۲- اختلافاتی را که از طریق مذاکره حل نمی‌شوند می‌توان با ابزار دیگری برای مصالحه که مورد توافق دو طرف قرار گیرد حل کرد.

۳- دو طرف می‌توانند اختلافات مربوط به مرحله انتقالی را که از راه مصالحه قابل حل نیستند، به داوری واگذارند. هر دو طرف در این حد با توافق یکدیگر یک کمیته داوری تشکیل می‌دهند.

ماده ۱۶: همکاری اسرائیلی - فلسطینی

در طرحهای منطقه‌ای

هر دو طرف تشکیل گروه‌های کاری متعدد را به عنوان ابزار مناسب برای اجرای یک طرح «مارشال»، برنامه‌های منطقه‌ای و طرحهای دیگر - از جمله طرحهای ویژه کرانه باختری و نوار غزه مصرحه در پیوست ۴ - لحاظ می‌کنند

ماده ۱۷: موارد متفرقه

۱- این اعلامیه اصول کلی یک ماه پس از تاریخ امضای آن به اجرا در می‌آید.
۲- همه پیوستهای این اعلامیه و صورتجلسه‌های مربوطه بخش جدایی ناپذیر آن تلقی می‌شود.

پیوست شماره ۱

پروتکل مربوط به نحوه و شرایط انتخابات

۱- فلسطینیان قدس، که در آنجا زندگی می‌کنند به موجب توافق میان دو طرف - حق شرکت در فرایند انتخابات را دارند.

۲- افزون بر این، موافقتنامه انتخابات - در کنار امور دیگر - باید شامل این موارد باشد:

الف - آیین نامه انتخاباتی

ب - شیوه نظارت مورد توافق و نحوه اشراف بین‌المللی و تعداد اشخاص

ج - احکام و آیین‌نامه‌های ویژه مبارزات انتخاباتی، از جمله برگزاری مبارزات تبلیغاتی و امکان صدور مجوز برای ایجاد یک ایستگاه تلویزیونی.

۳- وضعیت آینده آوارگان فلسطینی، که نامشان در تاریخ ۱۹۶۷/۶/۴ ثبت شده است، که عملاً نتوانسته‌اند در فرآیند انتخاباتی شرکت کنند، نادیده گرفته نخواهد شد.

پروتکل مربوط به عقب نشینی نیروهای اسرائیلی از نوار غزه و منطقه اریحا

۱- ظرف دو ماه پس از امضای این اعلامیه، هر دو طرف موافقتنامه مربوط به عقب نشینی نیروهای نظامی اسرائیل از نوار غزه و منطقه اریحا را امضا می‌کنند. این موافقتنامه شامل تدابیر فراگیر اجرایی در نوار غزه و منطقه اریحا پس از عقب نشینی اسرائیل می‌شود.

۲- بلافاصله پس از امضای موافقتنامه غزه - اریحا، اسرائیل عقب نشینی تدریجی و زمان‌بندی شده از نوار غزه و منطقه اریحا را آغاز می‌کند. عقب نشینی باید حداکثر تا ۴ ماه پس از امضای این موافقتنامه پایان پذیرد.

۳- این موافقتنامه در کنار امور دیگر، شامل این موارد می‌شود:

الف - تدابیر انتقال مسالمت‌آمیز و آرام قدرت از حکومت نظامی اسرائیل و دواير مدنی آن به نمایندگان فلسطین.

ب - زیرساخت و قدرت و مسؤولیتهای قدرت فلسطینی در این مناطق، به استثنای امنیت خارجی، شهرکها، سکنه اسرائیلی، روابط خارجی و دیگر قضایای مورد توافق.

ج - تدابیر واگذاری امنیت داخلی و امنیت عمومی به نیروی پلیس فلسطین. اعضای این نیرو در داخل و خارج (از میان کسانی که گذرنامه اردنی یا مدارک فلسطینی صادره از مصر دارند) برگزیده می‌شوند. کسانی که در نیروی پلیس فلسطین شرکت دارند و افرادی که از خارج می‌آیند باید به عنوان افراد و افسران پلیس آموزش ببینند.

د - حضور موقت [نیروهای] بین‌المللی یا خارجی مورد توافق.

ه - تشکیل یک کمیته فلسطینی - اسرائیلی برای هماهنگی و همکاری در امور امنیت متقابل.

و - طرحهای توسعه و ثبات، از جمله تأسیس صندوق ویژه برای تشویق سرمایه‌گذاری خارجی و حمایت مالی و اقتصادی. هر دو طرف مشترکاً یا جداگانه با طرفهای منطقه‌ای و بین‌المللی هماهنگی و همکاری خواهند کرد.

ز - اتخاذ تدابیری به منظور ایجاد گذرگاهی امن برای افراد و ارتباط میان نوار غزه و منطقه اریحا.

۴- موافقتنامه فوق‌الذکر شامل تدابیری برای هماهنگی میان دو طرف در مورد گذرگاههای زیر می‌شود:

الف - غزه و مصر.

ب - اریحا و اردن.

۵- دفاتر و ادارات ویژه مسؤولیتهای قدرت فلسطینی مصرحه در پیوست شماره ۲ و ماده ۶ از اعلامیه اصول کلی، تا زمان تشکیل شورا در نوار غزه و منطقه اریحا متمرکز خواهد بود.

۶- در کنار این تدابیر مورد توافق، وضعیت نوار غزه و منطقه اریحا به عنوان بخش جدایی‌ناپذیر کرانه باختری و نوار غزه لحاظ می‌شود و در مرحله انتقالی تغییر نمی‌یابد.

پروتکل همکاری اسرائیلی - فلسطینی در برنامه‌های اقتصادی و توسعه

هر دو طرف بر تشکیل «کمیته دایمی همکاری اقتصادی اسرائیلی - فلسطینی» موافقت می‌کنند. فعالیتهای این کمیته، در کنار موارد دیگر، برای موضوعات متمرکز است:

۱- همکاری در زمینه آب شامل «برنامه توسعه منابع آبی» که کارشناسان دو طرف آن را تدوین می‌کنند. این برنامه همکاری در اداره منابع آبی در کرانه باختری و نوار غزه را مشخص می‌کند و همچنین متضمن پیشنهادهایی در بررسی و تدوین حقوق آبی هر دو طرف و استفاده عادلانه از منابع آبی مشترک، در دو مرحله انتقالی و بعد از آن، است.

۲- همکاری در زمینه برق که شامل «برنامه توسعه شبکه برق‌رسانی» می‌شود و همچنین همکاری در تولید برق و حفاظت از آن و خرید و فروش آن را مشخص می‌کند.

۳- همکاری در زمینه انرژی که شامل «برنامه توسعه انرژی» برای بهره‌برداری از نفت و گاز در هدفهای صنعتی، بویژه در باریکه غزه و [صحرائ] نقب، می‌شود. این برنامه خواهان بهره‌برداری مشترک از دیگر منابع انرژی می‌شود. ممکن است که طبق این برنامه همچنین یک مجتمع پتروشیمی در باریکه غزه و احداث لوله‌های نفت و گاز ایجاد شود.

۴- همکاری در زمینه مالی که شامل «برنامه تحول مالی» و «برنامه‌های کاری» برای تشویق سرمایه‌گذاری بین‌المللی در کرانه باختری و غزه و اسرائیل و همچنین تأسیس «بانک توسعه فلسطین» می‌شود.

۵- همکاری در زمینه‌های حمل و نقل و ارتباطات با تدوین برنامه‌هایی که جوانب کامل تأسیس «منطقه بندری غزه» را در بر می‌گیرد و بر ایجاد خطوط حمل و نقل و ارتباط از کرانه باختری و غزه به اسرائیل و کشورهای دیگر و بالعکس تصریح دازد. در این برنامه برای ایجاد راهها و خط آهن و خطوط ارتباطی و... لازم تصریح می‌شود.

۶- همکاری در زمینه بازرگانی، از جمله اجرای تحقیقات و «برنامه‌های تشویق بازرگانی» برای تشویق بازرگانی محلی و منطقه‌ای و میان کشورهای منطقه و همچنین مطالعه امکان تأسیس مناطق آزاد تجاری در باریکه غزه و در اسرائیل، که به روی هر دو طرف باز باشد، و همکاری در هر زمینه مربوط به بازرگانی.

۷- همکاری در زمینه صنعتی، از جمله تدوین «برنامه پیشرفت صنعتی» که بر ایجاد مراکز اسرائیلی - فلسطینی برای پژوهشهای صنعتی و توسعه تصریح دارد و مشوق تشکیل شرکتهای فلسطینی - اسرائیلی است و همه جوانب همکاری در صنایع نساجی و غذایی و دارویی و الکترونیک و الماس و کامپیوتر و دیگر صنایع علمی را در بر می‌گیرد.

۸- برنامه‌های همکاری و تنظیم روابط در زمینه‌های عملی و همکاری در مسائل مربوط به بیمه اجتماعی.

۹- «طرح توسعه نیروی انسانی و همکاری» در مورد برگزاری نمایشگاهها و سمینارهای اسرائیلی - فلسطینی و تأسیس مراکز مشترک آموزشی و مراکز پژوهشی و بانکهای اطلاعاتی.

- ۱۰- «طرح حمایت از محیط زیست» در مورد تدابیر مشترک و هماهنگ در این زمینه.
- ۱۱- برنامه پیشبرد هماهنگی و همکاری در زمینه ارتباط و رسانه‌های گروهی.
- ۱۲- هر برنامه دیگر دارای اهتمام مشترک.

جدول زمانی اجرای توافقنامه

- اجرای اعلامیه اصول کلی ویژه خودمختاری در اراضی [اشغالی]، یک ماه پس از امضای آن، آغاز می‌شود. انتظار می‌رود که این اعلامیه ظرف چند روز آینده در چارچوب مذاکرات صلح در واشنگتن امضا شود.
- در خلال دو ماهه اول آغاز اجرای اعلامیه اصولی کلی، هر دو طرف توافقنامه‌ای در مورد عقب نشینی نیروهای اسرائیلی از باریکه غزه و منطقه اریحا، در کرانه باختری، امضا می‌کنند.
- بلافاصله پس از آغاز اجرای اعلامیه اصولی کلی، اسرائیل متقابلاً به انتقال محدود قدرت به فلسطینیان اقدام می‌کند.
- بلافاصله پس از امضای توافقنامه ویژه باریکه غزه و منطقه اریحا، اسرائیل به سرعت و طبق برنامه مشخص به عقب بردن ارتش خود از باریکه غزه و منطقه اریحا اقدام می‌کند. این عقب نشینی حداکثر تا ۴ ماه پس از امضای توافقنامه پایان می‌گیرد.
- حداکثر ۹ ماه پس از آغاز اجرای اعلامیه اصولی کلی، انتخابات مستقیم برای تشکیل شورای فلسطینی خودمختاری - در اراضی [اشغالی] برگزار می‌شود. پس از تشکیل این شورا، حکومت نظامی اسرائیل باید برچیده شود.
- حداکثر تا ابتدای انتخابات، نیروهای اسرائیلی در خارج از مناطق پر جمعیت مستقر می‌شوند. عملیات استقرار و تجدید آرایش بعدی نیروهای اسرائیلی در مناطق مشخص و به صورت تدریجی، همراه با انتقال مسؤلیت نظم عمومی و امنیت داخلی به پلیس فلسطین، انجام می‌شود.
- مرحله انتقالی پنج ساله با عقب نشینی از باریکه غزه و منطقه اریحا آغاز می‌شود.
- در زودترین زمان ممکن و حداکثر تا آغاز سال سوم مرحله انتقالی، مذاکرات درباره وضعیت نهایی اراضی [اشغالی] آغاز می‌شود.

* متن نامه یاسر عرفات به اسحاق رابین در مورد شناسایی اسرائیل:

- ۹ سپتامبر ۱۹۹۳
جناب نخست‌وزیر
- امضای بیانیه اصول کلی آغاز مرحله جدیدی در تاریخ خاورمیانه است. با اعتقاد راسخ بدین مطلب، مایلیم که بر این تعهدات سازمان آزادیبخش فلسطین تأکید کنم:
- سازمان آزادیبخش فلسطین حق وجود اسرائیل در صلح و امنیت را به رسمیت می‌شناسد.
- سازمان آزادیبخش فلسطین قطعنامه‌های شماره ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت را به رسمیت می‌شناسد.

پیوست شماره ۴ پروتکل همکاری اسرائیلی - فلسطینی در زمینه برنامه‌های توسعه در منطقه

- ۱- دو طرف در چارچوب تلاشهای چندجانبه صلح در زمینه تدوین «برنامه توسعه» منطقه، از جمله کرانه باختری و نوار غزه، با یکدیگر همکاری می‌کنند. این برنامه توسعه را گروه هفت [کشور صنعتی] آغاز می‌کند. هر دو طرف از این گروه می‌خواهند که مشارکت کشورهای دیگر، همچون اعضای سازمان توسعه و همکاری اقتصادی و دولتهای عربی منطقه و مؤسسات عربی و بخش خصوصی، را تأمین می‌کند.
- ۲- «برنامه توسعه» دارای دو شق است:
- الف - «برنامه توسعه اقتصادی» کرانه باختری و نوار غزه، شامل این موارد:
- (۱) «برنامه بازپروری اجتماعی» شامل «طرحهای مسکونی و ساختمانی».
- (۲) «طرح توسعه مؤسسه‌های کوچک و خصوصی».
- (۳) «طرح پیشبرد موارد زیربنایی» (آب و برق و حمل و نقل و ارتباطات و...).
- (۴) «طرح نیروهای انسانی».
- (۵) طرحهای دیگر.

- ب - «طرح توسعه اقتصادی منطقه» که ممکن است شامل این موارد شود:
- (۱) تأسیس «صندوق توسعه خاورمیانه»، به عنوان نخستین گام و «بانک توسعه خاورمیانه»، به عنوان دومین گام.
- (۲) تدوین «طرح مشترک اسرائیلی - فلسطینی - اردنی برای هماهنگی در بهره‌برداری از منطقه بحرالمت».
- (۳) دریای مدیترانه (غزه) - آبراه بحرالمت.
- (۴) طرح تأسیسات آب شیرین‌کن و طرحهای دیگر برای توسعه منابع آبی.
- (۵) برنامه منطقه‌ای برای توسعه کشاورزی، از جمله اقدام منطقه‌ای برای جلوگیری از پیشرفت صحرا.
- (۶) ارتباط شبکه‌های برق‌رسانی.
- (۷) همکاری منطقه‌ای برای انتقال و توزیع گاز و نفت و مواد انرژی دیگر و استفاده صنعتی از آنها.
- (۸) همکاری منطقه‌ای در جهانگردی و حمل و نقل و ارتباطات.
- (۹) همکاری منطقه‌ای در دیگر موارد.

۳- هر دو طرف در راه تشویق گروههای کاری (مذاکرات) چند جانبه عمل می‌کنند و اقدامات خود را برای موفقیت این گروهها هماهنگ می‌سازند

- سازمان آزادیبخش فلسطین خود را به فرایند صلح خاورمیانه و حل مسالمت آمیز کشمکش میان دو طرف متعهد می‌داند و اعلام می‌کند که قضایای مربوط به وضعیت نهایی از راه مذاکرات حل خواهد شد.

- سازمان آزادیبخش فلسطین امضای اعلامیه اصول کلی را رویدادی تاریخی می‌داند که دوران جدیدی از همزیستی مسالمت آمیز و به دور از خشونت و هر اقدام مخل صلح و ثبات منطقه را می‌گشاید. براین اساس، سازمان آزادیبخش فلسطین استفاده از تروریسم و دیگر اقدامات خشونت‌بار را کنار می‌گذارد و مسؤولیت همه اعضا و افراد سازمان آزادیبخش فلسطین را بر عهده می‌گیرد تا ضمن فرمانبری آنها و جلوگیری از خشونت و تشبیه مخالفان باشد.

با توجه به دوره جدید و امضای اعلامیه اصول کلی و براساس قبول قطعنامه‌های ۲۴۲ و ۳۳۸ شورای امنیت، سازمان آزادیبخش فلسطین آن بخش از مفاد منشور فلسطین را که منکر حق وجود اسرائیل است و با تعهدات یاد شده در این نامه سازگار نیست ملغی اعلام می‌کند. از این رو، سازمان آزادیبخش فلسطین متعهد می‌شود که موضوع را برای تصویب رسمی و اجرای تعدیلات لازم در منشور فلسطین به شورای ملی فلسطین احاله کند.

ارادتمند یاسر عرفات

رئیس سازمان آزادیبخش فلسطین

* متن نامه اسحاق رابین به یاسر عرفات مبنی بر به رسمیت شناختن سازمان آزادیبخش فلسطین.

۹ سپتامبر ۱۹۹۳

جناب رئیس

در پاسخ به نامه مورخ ۹ سپتامبر ۱۹۹۳ جنابعالی، با توجه به تعهدات سازمان آزادیبخش فلسطین در نامه شما، مایلم که تأکید کنم دولت اسرائیل شناسایی سازمان آزادیبخش فلسطین به عنوان نماینده مردم فلسطین و آغاز مذاکره با سازمان آزادیبخش فلسطین در چارچوب فرایند صلح خاورمیانه را تصویب کرد.

اسحاق رابین

نخست وزیر اسرائیل

در سپتامبر ۱۹۹۵ از سوی یاسر عرفات رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین و اسحاق رابین نخست‌وزیر اسرائیل، موافقتنامه جدیدی امضاء شد. با امضای این توافقنامه جدید روند «مذاکرات صلح» در خاورمیانه وارد مرحله جدیدی شد. براساس مفاد این توافقنامه جدید اسرائیل کنترل بخش عمده‌ای از مراکز فلسطینی‌نشین در کرانه غربی رود اردن را به مقامات خودمختار فلسطینی واگذار می‌کند. طبق قرارداد اسلو که در سپتامبر ۹۳ در واشنگتن امضاء شده بود، این مرحله می‌بایست ۱۴ ماه پیش آغاز شده باشد، مرحله دوم توافقنامه بین دو طرف مقرر می‌کند که دولت اسرائیل در طی ۶ ماه آینده به طور کامل ارتش خود را از شش شهر عرب‌نشین و نیز بخشی از هیرون و بیش از ۴۵۰ شهر و دهکده کوچکتر خارج کند و ۲۲ روز پس از آن

انتخابات برای مجلس خودمختار فلسطین انجام گیرد. مقام‌های اسرائیلی و فلسطینی همچنین اعلام کرده‌اند که حدود ۲۰۰۰ نفر از ۵۳۰۰ زندانی فلسطینی که در زندان‌های اسرائیل به سر می‌برند در دو مرحله آزاد خواهند شد.

البته این توافقنامه، سه موضوع بسیار حساس را بی‌جواب گذاشته است: مسأله آینده بیت‌المقدس، حق بازگشت و مهاجران فلسطینی به سرزمین خود و وجود مناطق مسکونی یهودی‌نشین در قلب سرزمینهای اشغالی. اما این موافقتنامه نیز بسیاری از خواسته‌های مردم فلسطینی را تحقق بخشیده است و در مسیر تأمین حق حاکمیت کامل مردم فلسطین بر سرزمین‌های خود قرار دارد.

با انجام انتخابات ریاست جمهوری و مجلس قانونگذاری فلسطین در روز ۲۰ ژانویه ۱۹۹۶ مبارزه مردم فلسطین در طلب خودگردانی دموکراتیک و نهایتاً ایجاد کشور مستقل فلسطینی به مرحله جدیدی وارد شد. در انتخابات ریاست جمهوری، یاسر عرفات، رهبر سازمان آزادیبخش فلسطین با تصاحب بیش از ۸۸ درصد آرا پیروز گردید. و این امر نشان داد که روند مذاکرات صلح و توافقنامه‌های صلح میان ساف و اسرائیل از حمایت گسترده اکثریت فلسطین برخوردار است. در انتخابات مجلس قانونگذاری، طرفداران یاسر عرفات و جناح مسلط سازمان فتح قوی‌ترین سازمان تشکیل دهنده سازمان آزادیبخش فلسطین اکثریت آراء را به دست آوردند و در عین حال منتقدان مشهور یاسر عرفات و شیوه رهبری او و پروسه مذاکرات، به مجلس راه یافتند. مجموعه این تحولات نشان می‌دهد که رهبران حکومت خودگردان نمی‌توانند بی‌توجه به خواست مردم و سازمان‌های سیاسی مردمی امور را سازمان دهند و پروسه مذاکرات را در هر جهتی که می‌خواهند به پیش ببرند. این توافقنامه‌ها می‌توانند تنش‌ها و بحران کنونی در خاورمیانه را تخفیف دهد و پایه یک صلح پایدار و دموکراتیک در منطقه باشد. بدیهی است تا تحقق خواست اساسی مردم فلسطین در دستیابی به حق تعیین سرنوشت و تشکیل یک حکومت مستقل، آزاد و دموکرات فلسطینی، فاصله چشمگیری وجود دارد.

- صلح واقعی فقط از طریق احترام متقابل به نظرات، حقوق ملی و حاکمیت خلق‌های ساکن منطقه ممکن است. با همه نقص‌های موافقتنامه‌های کنونی میان ساف و اسرائیل و با این که بسیاری از خواسته‌های اساسی فلسطینیان در این موافقتنامه‌ها بی‌پاسخ مانده است، اما واقعیت آن است که روند فعلی مذاکرات و دستاوردهای ساف تاکنون، در جهت تحقق هدف عالی مردم فلسطین می‌باشد. و از این‌روست که عناصر افراطی صهیونیستی در درون و بیرون از هیأت حاکمه اسرائیل از این روند صلح و مذاکرات ناراضی هستند و حتی به ترور نخست‌وزیر اسرائیل، اسحاق رابین، دست می‌زنند. از نظر چنین نیروهایی (از جمله رهبر اپوزیسیون رسمی دولت - حزب لیکود - بنیامین ناتانیئو) سرکوب وحشیانه فلسطینیان به زور اسلحه و نیروی نظامی تنها راه «درست» برای حفظ منافع اسرائیل است.

استقلال، دموکراسی، نظرات متفاوت

پژمان

در آغاز دو مفهوم استقلال و دموکراسی را توضیح می‌دهم و سپس به بیان دو نظر متفاوت در رابطه با شعارهای صحیح پیرامون آنها می‌پردازم.

۱- استقلال: مفهوم استقلال را باید از دو بعد سیاسی و اقتصادی در نظر گرفت.

- استقلال سیاسی، یعنی تحقق کلیه شرایط ضروری برای آن که مردم بتوانند آزادانه، بدون مداخله دیگران، بر اساس مصالح دور و نزدیک کشور سیاست خارجی و داخلی خود را تنظیم کنند و آن را عملی نمایند.

- استقلال اقتصادی، یعنی تحقق کلیه شرایط ضروری برای آنکه اداره امور صنعت و کشاورزی و منابع زیرزمینی و رشته‌های مالی و بازرگانی کشور در دست خود مردم و ارگانهای مورد انتخاب و اعتماد مردم باشد و اگر هم دولت‌های دیگر در شئون اقتصادی کشور به نحوی از انحاء شرکت داشته باشند، بر حسب میل و اراده داوطلبانه مردم آن کشور، بر اساس برابری حقوق و سود متقابل و... باشد و هیچ کشور دیگری نتواند اراده خود و سود خود را به مردم آن کشور تحمیل کند.

- با توجه به مفاهیم ارائه شده فوق، به طور عمده می‌توان دو نظر در رابطه با استقلال در کشور بیان داشت:

الف) کشور ما دارای استقلال سیاسی است، اما فاقد استقلال اقتصادی می‌باشد. در جهان مشحون از وابستگی‌های متقابل اقتصادی، سخن گفتن از استقلال اقتصادی بچر است. در دوران کنونی تمام کشورهای جهان در یک وابستگی متقابل قرار دارند. لذا طرح شعار استقلال اقتصادی یک خیالپردازی ارتجاعی است و شعار استقلال سیاسی هم در کشور ما تحقق یافته است.

ب) کشور ما فاقد استقلال اقتصادی است و از آنجا که بدون استقلال اقتصادی، استقلال سیاسی ظاهری و بچر است، لذا کشور ما فاقد استقلال سیاسی نیز است. کسب استقلال سیاسی و اقتصادی، شدنی و امکان‌پذیر می‌باشد. نمی‌توان و نباید با بسط هرچه بیشتر انواع روابط سیاسی، اقتصادی و فرهنگی بین خلقها و کشورها مخالفت کرد. این گرایش مترقی رشد دوران ماست و مخالف با آن عملی است ارتجاعی، ولی روابط متقابل اگر داوطلبانه و بر اساس برابری حقوق و سود متقابل نباشد و موجب تحمیل اراده خود بر ملتی شود، تحمیل وابستگی را به دنبال دارد. تأمین استقلال سیاسی و اقتصادی محمل ضرور و حیاتی تکامل آتی جامعه ما بر حسب اراده و مصالح مردم است و لازمه مبارزه در راه استقلال عبارت است از مبارزه علیه امپریالیسم و استعمار نو و اعمال آشکار و نهان آن.

۲- دموکراسی: مفهوم دموکراسی را باید از دو بعد سیاسی و اقتصادی بررسی کرد.

- دموکراسی سیاسی، عبارت است از تأمین آزادیها و حقوق دموکراتیک،

تأمین برابری جنسی و نژادی و ملی و قومی و مذهبی، تأمین شرکت مردم در اداره امور اجتماع.

- دموکراسی اقتصادی، یعنی تأمین وضع مساوی افراد جامعه نسبت به همه ابزار تولید، یکسانی فرصتهای اقتصادی برای همه افراد زحمتکش جامعه از راه لغو استثمار انسان از انسان و انواع امتیازات طبقاتی.

- با توجه به مفاهیم ارائه شده فوق، به طور عمده می‌توان دو نظر را در رابطه با دموکراسی در کشور بیان داشت:

الف) - در کشور ما دموکراسی وجود ندارد. اما تأمین دموکراسی سیاسی تنها در طی مراحل و به تدریج و در مدت طولانی امکان‌پذیر است. باید در آغاز شرایطی بوجود آورد تا در صورت تحقق آزادی، مردم بتوانند از این مواهب به درستی و در جهت مطلوب استفاده کنند، به دام عوامفریبان نیافتند، کار را به هرج و مرج نکشانند. اما در هر صورت باید حرکت به طرف ایجاد یک دموکراسی وسیع و اصیل وجود داشته باشد و این حرکت صادقانه و موافق با مقتضیات و متناسب با امکان و ظرفیت صورت پذیرد. دموکراسی سیاسی باید شکل مناسب خود را بیابد و پا به پای رشد اقتصادی - فرهنگی جامعه بسط یابد. در کشور ما، ضرورت‌های واقعی اولیه، ایجاد یک حکومت مقتدر و متمرکز و با انضباط را می‌طلبد. اما باید هشیار بود که این امر به عنوان یک سنت حفظ نشود و در مقابل حرکت تدریجی و اصیل به سمت دموکراسی، مانع ایجاد نکند. لذا باید جهت جلوگیری از بروز خطر تثبیت درازمدت دیکتاتوری ضامن‌هایی اندیشید و در عین حال دقت داشت که این تضمین‌ها در راستای تضعیف مرکزیت، انضباط و اتوریته قدرت نباشد. لازمه مبارزه برای دموکراسی سیاسی، مبارزه علیه نیروهای استبداد حاکم، فرهنگ استبدادی در میان روشنفکران و مردم جامعه می‌باشد.

- در این مرحله از جنبش عمومی مردم، تأمین دموکراسی اقتصادی به معنی کامل و دقیق کلمه، میسر نیست. این هدفی است که در جامعه سوسیالیستی به نحو کامل قابل وصول است. در این مرحله از جنبش می‌توان و باید در زمینه دموکراسی اقتصادی گام‌های مهم برداشت و شعار عدالت اجتماعی را به طور جدی و پیگیر مطرح کرد. بدون دموکراسی اقتصادی، دموکراسی سیاسی بلامحتوی است و بدون دموکراسی اقتصادی، دموکراسی سیاسی قادر به کسب اصالت نیست. بدون دموکراسی سیاسی نیز دموکراسی اقتصادی نمی‌تواند در مسیر موافق منافع خلق سیر نماید. لازمه مبارزه در راه دموکراسی اقتصادی مبارزه علیه نیروهای بهره‌کش جامعه و امپریالیسم است.

ب) - در کشور ما دموکراسی وجود ندارد. تأمین دموکراسی در کشور و تحقق کامل و بدون قید و شرط حقوق دموکراتیک و آزادیهای سیاسی در کشور، ضروری‌ترین و مبرم‌ترین نیاز جنبش عمومی مردم میهن است. گرچه برای تحقق دموکراسی در کشور، تأمین پیش شرط‌هایی ضروری است تا این

جامعه بسته با ظرفیت محدود را به انهدام نکشاند، اما نباید تحت هیچ بهانه‌ای و از جمله ثبات و امنیت در جامعه، دموکراسی را محدود و آن را در چارچوب و قالب خاصی که توسط نخبگان تعیین می‌شود اسیر کرد و در حرکت رو به جلو برای تأمین دموکراسی در کشور وقفه بوجود آورد.

در مرحله کنونی جنبش مردم، تأمین دموکراسی اقتصادی میسر نیست اما می‌توان و باید در زمینه تحقق دموکراسی اقتصادی گامهای جدی برداشت. تأمین دموکراسی سیاسی مشروط به تحقق دموکراسی اقتصادی نمی‌باشد. دموکراسی سیاسی دارای اصالت خاص است که نباید آن را مخدوش کرد. در شرایط کنونی دموکراسی سیاسی بر دموکراسی اقتصادی اولویت دارد. لازمه مبارزه برای دموکراسی سیاسی، مبارزه علیه نیروهای استبدادی حاکم و روحیات استبدادی موجود در جامعه است و حتی می‌توان و باید با عناصر و نیروهایی در جبهه مبارزه برای دموکراسی متحد شد که در مبارزه برای دموکراسی اقتصادی متحد نمی‌توانند باشند. در شرایط کنونی اساس حفظ و تحکیم و گسترش صف مبارزه برای دموکراسی سیاسی است و می‌توان مبارزه دموکراسی سیاسی را از مبارزه برای دموکراسی اقتصادی جدا کرد.

۳- در رابطه با پیوند مبارزه ملی (برای کسب استقلال) و مبارزه دمکراتیک (برای تأمین دموکراسی) به طور عمده سه نظر بیان می‌گردد:

الف) - استقلال و دموکراسی دارای پیوندهای جدایی ناپذیری هستند. کشوری که مردم آن مستقل نیستند، قادر نیست دموکراسی اصیل را برقرار سازد. کشوری که در آن دموکراسی وجود ندارد قادر نیست از استقلال خود آگاهانه و بصیرانه دفاع کند لذا مبارزه در راه استقلال و دموکراسی باید به موازات یکدیگر به پیش روند. نباید یکی را به دیگری اولویت بخشید. در دوران ما نمی‌توان بین وظایف ملی و وظایف دمکراتیک جنبش مردم دیوار کشید.

ب) - گرچه استقلال و دموکراسی دارای پیوند تفکیک‌ناپذیری هستند، اما مبارزه برای استقلال و علیه فشارهای امپریالیسم بر مبارزه برای دموکراسی اولویت دارد و در مقاطع حساس و سرنوشت ساز تاریخی باید نیروی عمده خود را بر روی وظیفه ملی و مبارزه ضد امپریالیستی و برای کسب استقلال در کشور متمرکز کرد.

ج) - استقلال و دموکراسی دارای پیوند دیالکتیکی هستند، اما می‌تواند کشوری مستقل نباشد ولی دموکراسی را در خود پذیرا شود. در مقاطع خاصی از جنبش عمومی مردم، می‌تواند میان وظایف ملی و دمکراتیک شکاف و دیواری وجود داشته باشد و باید یکی از این وظایف را در اولویت قرارداد و یک جنبه از مبارزه عمومی مردم را عمده دانست. در شرایط کنونی مبارزه در راه دموکراسی بر همه عرصه‌های مبارزه عدالت‌جویانه، ضد امپریالیستی و طبقاتی اولویت دارد زیرا با وجود دموکراسی در کشور می‌توان مبارزه جدی خود را در عرصه‌های دیگر به پیش برد. از این رو باید عمده‌ترین نیروهای خود را در عرصه مبارزه برای دموکراسی متمرکز کرد و نباید به بهانه مبارزه علیه امپریالیسم و برای استقلال، به مبارزه برای دموکراسی خدشه وارد ساخت، یا در آن وقفه بوجود آورد.

تشدید سرکوب در نیجریه

کامرانی

دیکتاتوری نظامی حاکم بر نیجریه، کن سارو - ویوا، نویسنده سرشناس آفریقا و کاندیدای جایزه صلح نوبل در سال ۱۹۹۶ را به همراه ۸ تن دیگر مبارز راه آزادی که خواهان تحقق حاکمیت خلق «اوگوننی» بر سرنوشت خویش بودند، علی‌رغم کارزار وسیع جهانی، وحشیانه اعدام کرد. مبارزان اعدام شده، همگی از رهبران جنبش خودمختار طلب «اوگوننی» بودند که علیه تجاوزهای دولت مرکزی و آلودگی روزافزون محیط زیست‌شان توسط انحصار نفتی شل که در همکاری نزدیک با دولت نظامی به استخراج نفت در این نواحی مشغول است، مبارزه می‌کردند. نظامیان حاکم که در دو سال اخیر با جنبش اوج‌گیرنده توده‌ای علیه ادامه حکومت‌شان روبرو شده‌اند، با محاکمه سریع و خلاف موازین بین‌المللی سارو ویوا و یاران او صدور حکم اعدام برای آنان، تلاشی بیهوده در ارباب مردم و مخالفان رژیم خود کامه کردند. با انتشار خبر این جنایت هولناک موجی از انزجار و تفرغ علیه نظامیان نیجریه جهان را فراگرفت و اکثریت سران کشورهای جهان این اقدام را یک جنایت وحشیانه قلمداد کردند. نلسون ماندلا، رئیس‌جمهور آفریقای جنوبی، ضمن محکوم کردن دولت نیجریه خواهان اخراج این کشور از عضویت در کشورهای مشترک‌المنافع شد. بسیاری از نویسندگان سرشناس جهان صدای خود را در اعتراض علیه این جنایت بلند کردند. هارولد پیتز، نماینده نویسنده معروف در این باره از جمله گفت: «قتل، بی‌رحمانه‌ترین نوع سانسور است و نظامیان نیجریه با این عمل درماندگی خود را ثابت کردند.»

لرد ملجت، رهبر جنبش سبزها در بریتانیا (Green Peace) در عکس‌العمل به اعدام‌ها از جمله گفت: «شل نیز دستش به خون کن سارو ویوا و یارانش آلوده است. زیرا آنان برای اعتراض علیه شل به اعدام محکوم شدند. او و یارانش در راه تحقق حقوق ابتدایی بشر مانند، حق داشتن هوا، آب و سرزمین تمیز و آلوده نشده مبارزه می‌کردند.»

نکته جالب دیگر این است که بسیاری از کشورهای غربی در سالهای اخیر، از حکومت دیکتاتوری نیجریه حمایت کرده‌اند و روابط گسترده اقتصادی، با این کشور داشته‌اند. به عنوان نمونه، در هفت ماه نخست سال ۱۹۹۵، دولت نیجریه بیش از ۷۷ میلیون دلار طلا به دولت دست راستی انگلستان فروخته است و در مقابل آن بیش از ۲۵۰ میلیون دلار کالای انگلیسی وارد بازارهای نیجریه شده است.

رفیق آرماندو گارسیا لوئیس از مسؤولان بخش بین‌المللی حزب کمونیست کوبا است که مصاحبه زیر در تاریخ دسامبر ۱۹۹۵ با وی صورت پذیرفته است. متن این مصاحبه اینک از نظر خوانندگان عزیز می‌گذرد.

س - طی سالهای اخیر تغییرات فراوانی در اوضاع جهان رخ داده است. تأثیر این تغییرات بر اوضاع کوبا چه بوده است؟
ج - در چهار، پنج سال گذشته کوبا با مشکلات اقتصادی زیادی مواجه بوده است. این مشکلات عمدتاً از خارج و به واسطه شرایط بین‌المللی به کوبا تحمیل گردید. یعنی در نبود اتحاد شوروی، کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی و در نتیجه محو یکباره تمامی آن روابط اقتصادی که کوبا با این مجموعه از کشورها داشت، ما با وضعیتی شدیداً دشوار روبرو شدیم. دلیل اصلی مشکلات اقتصادی چند سال اخیر کوبا را باید سقوط بلوک کشورهای سوسیالیستی اروپای شرقی دانست.

علی‌رغم این مشکلات، انقلاب کوبا دستاوردهای فراوانی داشته است که مردم ما شدیداً علاقمند به حفظ آنها هستند. این فقط امری منحصر به دولت و یا آنانی که در حول و حوش مراکز قدرت هستند، نیست. تمامی مردم کوبا می‌خواهند که دستاوردهای سوسیالیسم و آنچه را که انقلاب برای آنها به ارمغان آورده است حفظ کنند. این تمایل قلبی تمامی مردم کوبا است.

س - دولت کوبا در رابطه با مشکلاتی که در بالا اشاره کردید، و جهت حفظ دستاوردهای انقلاب، چه اقداماتی را انجام می‌دهد؟

ج - ما تلاش کرده‌ایم که با بسیج نیرو و توان انقلابی همه مردم کوبا در این شرایط «دوران ویژه» به مقابله با مشکلات بپردازیم. این دوران ویژه به این مفهوم است در عین حال که از نظر سیاسی راه خودمان را ادامه می‌دهیم سعی می‌کنیم برای مشکلات اقتصادی پاسخ پیدا کنیم. این امر منوط به پیدا کردن یک فرمول مناسب است که همزمان با حفظ آرمانمان، بتوانیم وضعیت اقتصادی را بهتر کنیم و آن را ارتقاء دهیم تا بهبود اقتصادی حاصل شود.

س - آیا در رابطه با این اقدامات مشخص از مواردی می‌شود نام برد؟

ج - با بررسی جدی وضع به این نتیجه رسیدیم که توسعه توریسم کمک موثری برای ما در این شرایط است. قبل از این مشکلات اقتصادی ما به توریسم فکر نمی‌کردیم چرا که توریسم زاینده مشکلات دیگری است.

دومین مسأله عمده‌ای که ما به آن پرداخته‌ایم پیدا کردن سرمایه برای راه‌اندازی اقتصادمان است. برای این کار باید سرمایه‌گذاری از بیرون را قبول می‌کردیم. یعنی با دنیای خارج در پروژه‌های مشخص ایجاد سرمایه‌گذاری‌های مشترک بکنیم. مهم این است که چه کسی باید هدف این سرمایه‌گذاری از خارج را تعیین کند! این دولت کوبا است که باید بگوید سرمایه‌گذاری در چه جهتی مناسب و به نفع کوبا است. سرمایه‌گذاری از خارج

باید طبق برنامه و مفید به حال کوبا باشد.

س - دولت چه اقداماتی انجام می‌دهد که تدابیر «دوران ویژه» به عاملی برای تخریب اقتصاد کوبا و دستاوردهای سوسیالیستی بدل نشود؟

ج - مهمترین مسأله این است که نظرات دولت در مجموعه این مسایل با مردم در میان گذاشته شود، زیرا این مردم هستند که باید از طرح‌های دولت برای مقابله با مشکلات حمایت بکنند. ما نمی‌خواهیم که هیچ درک نادرستی در جامعه پیدا شود. مهم این است که تمامی دستاوردهای اجتماعی مردم حفظ شود. مسأله این نیست که ایده اساسی (انقلاب و سوسیالیسم) عوض بشود. علی‌رغم این دوران ویژه تمامی مدارس باز هستند، تمامی بیمارستانها باز هستند. هیچ مدرسه و بیمارستانی بسته نشده است. برای افراد مسن، حقوق و مزایای بازنستگی پابرجاست و کسانی که کارخانه‌هایشان بسته می‌شود به آنها در جاهای دیگر کار داده می‌شود. در کشور ما بیکاری شبیه آنچه که در کشورهای سرمایه‌داری وجود دارد دیده نمی‌شود.

می‌خواهم تکرار کنم که مهمترین مسأله در تمام این اقدامات آن است که تمامی دستاوردهای مثبتی که مردم در پرتو سوسیالیسم به دست آورده‌اند حفظ شود.

س - وضع اقتصادی کوبا در شرایط کنونی چگونه است؟

ج - ببینید! بین سالهای ۱۹۸۹ تا ۱۹۹۳ اقتصاد کوبا مواجه با مشکل بود، ۳۵٪ افت اقتصادی داشتیم. سال گذشته (۱۹۹۴)، می‌توانم بگویم که ما چیز بیشتری از دست ندادیم. حتی کمی رشد اقتصادی داشتیم. این بسیار مهم است که ما پس‌رفت نداشته‌ایم بلکه رشد هم داشته‌ایم. این مایه امیدواری است. برای امسال (۱۹۹۵) اقتصاد ما ۲/۵ درصد رشد داشته است. البته ممکن است برای برخی کشورها خیلی ناچیز باشد ولی برای ما این بدان معنی است در جهت درستی حرکت می‌کنیم، زیرا توانسته‌ایم هم وحدت مردم و هم وحدت حزب را حفظ کنیم.

همین جا باید اضافه کنم در شرایطی که ماعمل می‌کنیم خطراتی وجود دارد. این مسیر ساده‌ای نیست. ما به این واقف هستیم و نسبت به آن هشیار هستیم.

س - لطفاً نظر خود را در مورد نقش همبستگی بین‌المللی با کوبا بیان کنید؟

ج - من خوشحالم که بگویم حمایت به همبستگی مردم بسیاری از کشورهای جهان به ما نیرو می‌دهد. در دو ساله گذشته کشورهای آمریکای لاتین و اسپانیا با صراحت اظهار داشته‌اند که آنها از تحریم اقتصادی تحمیلی از سوی آمریکا حمایت نمی‌کنند. اخیراً در سازمان ملل فقط سه کشور در حمایت از موضع آمریکا در قبال کوبا رأی دادند. این مسأله مهمی برای ما است. این سه کشور اسرائیل، ازبکستان و خود ایالات متحده آمریکا بودند.

س - آینده را چگونه می‌بینید؟

ج - ما درک می‌کنیم که راه بسیار طولانی در پیش داریم و مشکلات تمام نشده‌اند. ما دشواری‌های فراوانی را در پیش رویمان داریم، ولی هیچگاه آرمان‌هایمان، اعتقادمان به سوسیالیسم را و تمامی دستاوردهایی را که مردم ما دارند از دست نخواهیم داد.

برنامه مشترک حزب سبزها و اتحادیه ۹۰

ترجمه حجت شلمی - با همکاری پیروز دوانی

۷- درک ما از حقوق بشر وابسته است به سه قرارداد ملی مورد قبول ماکه شامل حقوق زیر می‌باشند:

حق سیاسی زنان، دموکراسی، حقوق سیاسی دولتی و تضمین آزادی فردی، حق موجودیت اجتماعی، حق حمایت از محیط زیست و تضمین نیازهای اولیه مانند تعلیم و تربیت.

این حقوق برای کل جهان به طور یکسان معتبر و تفکیک ناپذیر می‌باشند. حقوق نامبرده باید در سیاست عملی در همه سطوح تأثیرگذار باشند. این حقوق باید بدون محدودیت حتی برای مهاجرین، فراریان، کودکان و نوجوانان، همجنس بازهای زن، همجنس بازهای مرد، معلولین، سالخوردگان، بیماران، بیکاران، بیخانمانها، و زندانیان، معتبر و قابل اجرا باشد.

۸- حقوق بشر به انضمام حق پناهندگی سیاسی باید طبق مصوبات سازمان ملل متحد به عنوان حق بنیادی هر شخص در قانون اساسی ما، قانوناً تضمین شده باشد. قانون اساسی ما مجاز نیست در حقوق ابتدایی مانند تشکیل انجمن‌ها یا گروه‌هایی‌ها، منحصرأ حق تقدم آلمانی‌ها را حفظ کند. بلکه باید این حق برای تمام انسانهای مقیم کشورمان بدون محدودیت تأمین شود. مشارکت کامل خارجی‌های مقیم کشور در فعالیتهای سیاسی بخشی از تحقق‌پذیری همگون حقوق بشر است. حق مساوات کامل بین زن و مرد و چشم‌پوشی از هر نوع تبعیض نژادی، مهار و محدود کردن حقوق اقلیتها، حقوقی است که در یک دموکراسی واقعی می‌تواند همراه با حق فعالیت سیاسی، هویت و اصالت اقلیت‌ها را حفظ کند.

۹- در کنار حقوق تصریح شده در قانون اساسی و تضمین قانونی آن، ما نیز تلاش خود را بر اساس دفاع از حقوق بشر حتی در زندگی روزمره بر ضد استبداد دولتی، قدرت اقتصادی، اساس زورگویی، عمل غیرانسانی، خشونت، و تبعیض نژادی سازمان می‌دهیم. خط‌مشی سیاسی ما بر اساس دخالت و حضور فعال در جامعه برای همبستگی با آنهاست که مورد تهاجم قرار می‌گیرند، و تلاش بر ضد بی‌تفاوتی و بی‌عملی است.

۱۰- درک ما از حقوق بشر از ما طلب می‌کند که قبل از هر چیز تعیین کنیم تا چه اندازه پیگیری و رعایت حقوق بشر در سیاست و زندگی روزمره در کوتاه مدت و همچنین در طولانی مدت تحقق‌پذیر می‌باشد. درک ما از حقوق بشر، ادامه همبستگی با قربانیان سیاسی، بر علیه نقض و پایمال شدن حقوق اجتماعی می‌باشد. به همین دلیل تعهد ما در مقابل حقوق بشر نه تنها فقط بخاطر حقوق حقه خود ما نیست، بلکه بخاطر دیگران در کشور خود و همچنین در سطح جهان می‌باشد. حمایت از حقوق بشر دربرگیرنده انتقادی است از دولت آلمان به علت مسئولیت آن در نقض حقوق بشر در کشورهای دیگر.

۱۱- اساساً حقوق بشر از انسانها جدا ناپذیر است. متأسفانه به واقعیت

۱- ما «سبزها» و «اتحادیه ۹۰» از اقلیت فرهنگی دو دولت آلمان شرقی و آلمان غربی رشد کرده‌ایم. ما با هم اتحادیه‌ای را بوجود می‌آوریم تا متحداً یک نیروی سیاسی تحت عنوان «ملیت جدید» بنا ساخته و برای بهبودی و تحکیم دموکراسی در کشور خود و نیز در سطح کلی جهان مبارزه مشترکی را ضمن پذیرش مسئولیت سیاسی آن به پیش ببریم.

۲- خواست «دموکراسی بیشتر و عدالت اجتماعی» ما را با هم متحد کرده است. تأمین همه جانبه حقوق بشر، برقراری صلح، خلع سلاح، حقوق مساوی زن و مرد، حمایت از اقلیت‌ها، حفاظت از طبیعت و محیط زیست قابل تحمل برای زندگی مشترک انسان و طبیعت در کنار هم، در دستور کار ما است. سازمان مشترک ما باید در برابر تمام نیروها صادقانه عمل کند. ما می‌خواهیم ایده‌های انتقادی و اعتراضی مردم را منعکس کنیم، آنها را برای فعالیت عمومی تشویق نمائیم و طرح مشکل کردن نیروها را از طریق ارتباط با توده‌ها و برداشتن گامهای واقع‌بینانه به انجام برسانیم.

۳- ما می‌دانیم که فرصتهای از دست‌رفته در روند وحدت دو آلمان شرقی و غربی در آلمان واحد، تنها زمانی می‌تواند توازن و تعادل در جامعه را برقرار کند، که ما بتوانیم مشکلات اولیه آن را تحمل‌پذیر نمائیم و موانع این وحدت را از سر راه یکدیگر برداریم و همدیگر را متقابلاً به عنوان رفیق و شریک پذیرا شویم. نگاهی به دنیای گذشته، ما را به این نتیجه می‌رساند که فقط به گذشته فکر کردن هیچ راه حلی را جهت حل اختلافات شرق و غرب و همچنین شمال و جنوب ارائه نمی‌دهد. تنها توجه منصفانه و برقراری توازن مشکلات بنیادی برای طرفین، همبستگی فعالانه و تفاهم متقابل و بردباری قابل فهم در معاملات و معاشرت‌ها، می‌تواند پشتیبانی و حمایت عامه را برای یک جمهوری متعهد به همراه داشته باشد.

۱- ارزشهای اساسی

۱-۱- حقوق بشر

۴- تجارب گذشته از نازیسم و استالینسم در آلمان نشان می‌دهد که تعهدات انسانی برای حقوق بشر در اینجا، آنجا و همه جای جهان، جزء ضروری‌ترین وظایف هر خط‌مشی سیاسی می‌باشد. حمایت از حقوق بشر، مقدمه‌ای است بر سیاست دموکراسی اجتماعی و مناسبات مربوط به محیط زیست انسانها با موجودات زنده دیگر.

۵- حقوق بشر می‌تواند معیار دقیقی برای قضاوت در مورد آزادی و ماهیت انسانی یک برنامه سیاسی و نیز روابط و مناسبات اقتصادی باشد و تحقق‌پذیری یا رعایت آن مصداقی است برای ثبات داخلی و مدل آینده برنامه یک سیاست.

۶- کیفیت زندگی انسانها در یک جامعه نشان دهنده میزان احترام و رعایت به حقوق بشر یک کشور است.

درگیری برای ما، به معنی رک و صریح و صادق بودن و عدم توسل به اعمال زور در مباحثات می‌باشد. اگرچه از سویی تلاش می‌کنیم که از نزدیک‌ترین راه به هدف برسیم، اما از سوی دیگر محدودیتهای و کونه نظری را محکوم می‌کنیم. و این مفهوم و معنای یک فرهنگ سیاسی مناقشه‌دار از جانب ما می‌باشد. ارزش اساسی پیامد فعالیت سیاسی ما، از احساس و درک ما ناشی می‌شود و بر اساس افکار منطقی و پرسشهای واقع بینانه شکل می‌گیرد و مشخص می‌شود ولی رفتارهای اجتماعی امروزی با توسل به زور به اساس ارزش مورد نظر ما آسیب رسانده است.

۶۲- عقیده سیاسی ما و شکل علنی بروز آن، برای استفاده عموم است. عقیده ما باید واقع‌بینانه و بدون دخالت هرگونه احساس پیشداوری، عمیقاً از آگاهی برای شناخت مشکلات همگانی حمایت کند. ما برای حمایت و هدایت همه مردم خیلی فراتر از بخش سازمان خود، در بخشهای همگانی و علنی، در تمام زمینه‌های زندگی اجتماعی آماده‌ایم. ما می‌خواهیم از این طریق مردم را نسبت به احساس مسئولیت سیاسی ترغیب و تهییج و آنها را در جهت صحیح هدایت کنیم. اعمال برجسته انفرادی، تجربه‌های گوناگون، و نظریه‌های متفاوت به عنوان منشأ ایده‌های نو و رشد خلاق آن مورد پذیرش ما قرار می‌گیرند.

۳- یک سازمان جدید سیاسی

۶۳- با متحد شدن «اتحادیه ۹۰- سبزها» تجربه و حق‌خواهی جنبش سیاسی ما با هم ادغام می‌گردند و امکان ایجاد حزبی مشکل با طرح مشترک را بوجود می‌آورند. حقوق مساوی و حرکت مشترک ما پایان تکامل یا یک حرکت غیرمنتظره در وضعیت موجود نیست، بلکه آغاز کیفی یک کار مشترک برای یک سازمان متحد جدید در آلمان ادغام شده می‌باشد. این سازمان بر زمینه تجربه‌های متفاوت، ارزشهای مشترک و اهداف مورد توافق و تأیید طرفین استوار است.

۶۴- تعهد آشکار و علنی ما بر ارزشهای اساسی مشترک به دلایل: احترام و گذشت و بردباری مقابل برای حفظ و تحکیم قدرت تصمیم‌گیری فکری قاطع - نقش‌نوسازی و تدوین انجام کار مورد نظر - تحریک و تهییج برای ایجاد یک سازمان کارآ و مقاوم و مؤثر - جستجوی راه حل غلبه بر مشکلات متناسب با اوضاع و احوال و مقتضیات خاص - ضروری می‌باشد. نقش جدید سازمان سیاسی ما در چارچوب فراگیری و آموزش دوطرف از یکدیگر، تبادل نظریات و تجربه‌ها در زمینه استقرار دموکراسی، در راستای تحقق خواسته‌های اصلی ما، شرط و لازمه تکامل اجتماعی ما است.

۶۵- ساختار درونی سازمان ما بر اساس توافق‌ها، قواعد و روش کاری مخصوص به خود بنا شده است. روشی که شرکت فعال و تصمیم‌گیری مشترک را امکان‌پذیر می‌سازد. تصمیم‌گیری مشترکی که از خودکامی و خودرأیی فراکسیونی جلوگیری به عمل می‌آورد و محتوی تصمیم‌گیری شایسته و شاخص دموکراسی را تضمین می‌کند، نظارت و کنترل و تصحیح امور را امکان‌پذیر می‌سازد. و در صورت امکان و تا حد مقدور حمایت از حقوق اقلیت را تضمین می‌کند. ما خصلت و روش بوروکراسی را رد می‌کنیم. اساس جنبش ما نیازمند کار مشترک با برنامه‌ریزی مشترک، بررسی و انجام کار تدارکاتی با شکل حقوقی آن می‌باشد.

۶۶- گروه‌های اصلی، تقسیم‌بندی‌های منطقه‌ای و اتحادیه‌های کشوری «اتحادیه ۹۰- سبزها»، هرکدام در مناطق و بخش‌های تحت پوشش خود، در رویدادها و پیشاندهای غیرمترقبه سیاسی خود، در مقابل پلیس کشوری مسئولیت سیاسی آن را بعهده خواهند داشت. نظریه‌ها، قاطعیت در انجام امور، ابتکار عمل، کار مشترک گروه‌های اصلی، همه و همه در تمام زمینه‌ها به «اتحاد ۹۰- سبزها» مستقیماً مربوط می‌شوند.

۶۷- شاخه سیاسی، دایره انجمن‌ها یا دیگر نهادها می‌توانند نقش مهمی در انجام وظیفه درون سازمانی و در فعالیت اجتماعی ایفاء کنند. در مقابل فرهنگ درگیری و مناقشه تنها راه درست برقرار کردن گفتگو و بحث جهت‌دار به منظور راه‌یابی بسوی فعالیت واقعی است. و این از طریق تأمین تقابل محکم و پایدار برای تعیین حد و مرز، امکان بروز راه‌های متنوع و مختلف و کار مقاوم هدفمند امکان‌پذیر است.

۶۸- خواست مشترک سیاسی سازمان ما، مدیریت جمعی کار سازمانی ما است. نفوذ مشترک ما به خارج از سازمان، توسط متحدان و با ابتکار عمل شهروندان تحقق می‌پذیرد. حرکت‌های اجتماعی ما، حرکتی که از آن اتحادیه‌ها، نهادها و متخصصین زن پدیدار می‌گردند، باید مفید و پربار باشد. نهادها و ارگانها و متخصصین و آگاهان ملزم و متعهد و نیز آنهایی که نمی‌خواهند خود را با سیاست حزب مستقیماً مرتبط کنند، باید خود را در مقابل ارزشهای بنیادین ما، به طور برابر متعهد و مسئول احساس کنند. کار داوطلبانه، رعایت حقوق، و احتساب شرایط غیرعضو در پیشنهادات نامزدی انتخاباتی، مثال روشنی است برای حق تساوی کار سازمانی ما.

۶۹- کار پارلمانی ما باید در نتیجه سیاست خدمتگزاری را برای متخصصین، علاقمندان و متعهدین باز نگهدارد. ما سیستم اعمال نفوذی اقتصادی بر روی نمایندگان پارلمانی برای درهم پاشیدگی پارلمان را محکوم می‌کنیم. فراکسیون پارلمانی ما باید مسئولیت اجرای اندیشه‌ها، برنامه‌ها، تصمیم‌گیری‌های کل سازمان، حرکت و جنبش اجتماعی و خواسته‌های انتخاب‌کنندگان را به عهده بگیرد. درست در همین راستا نمایندگان بایستی در مقابل وجدان خویش ملزم و متعهد باشند. آنها این حق را هم خواهند داشت که حتی در صورتی که احتمال بدهند نظریه‌های «اکثریت» اعضا انحرافی است، در میان مردم و با توضیح روشن و آشکار، علناً انحراف را افشاء کنند. این جزء مسئولیت و صداقت آنها نسبت به فراکسیون و سازمان آنها است. آنها باید همیشه شرایط آمادگی شرکت در مباحثه و مناقشه و دفاع از مواضع تحت مسئولیت خود را داشته باشند.

۷۰- پارلمان برای ما تنها یک صحنه فعالیت علنی نیست، بلکه همزمان، آن مکانی است برای کارهای گوناگون و کوچک. تلاش ما برای دستیابی به هدف از نزدیکترین راه به فراسوی رفم، ما را تا جایی که بتوانیم با قاطعیت حرکت برای رسیدن به هدف را امکان‌پذیر کنیم، به سمت شرکت در ائتلاف با دولت هدایت می‌کند. فعالیت ما به عنوان اقلیت پارلمانی و برای شرکت در ائتلاف دولتی، برای ما دارای ارزش برابری و نشانه شایستگی و قابلیت کار سیاسی ما است.

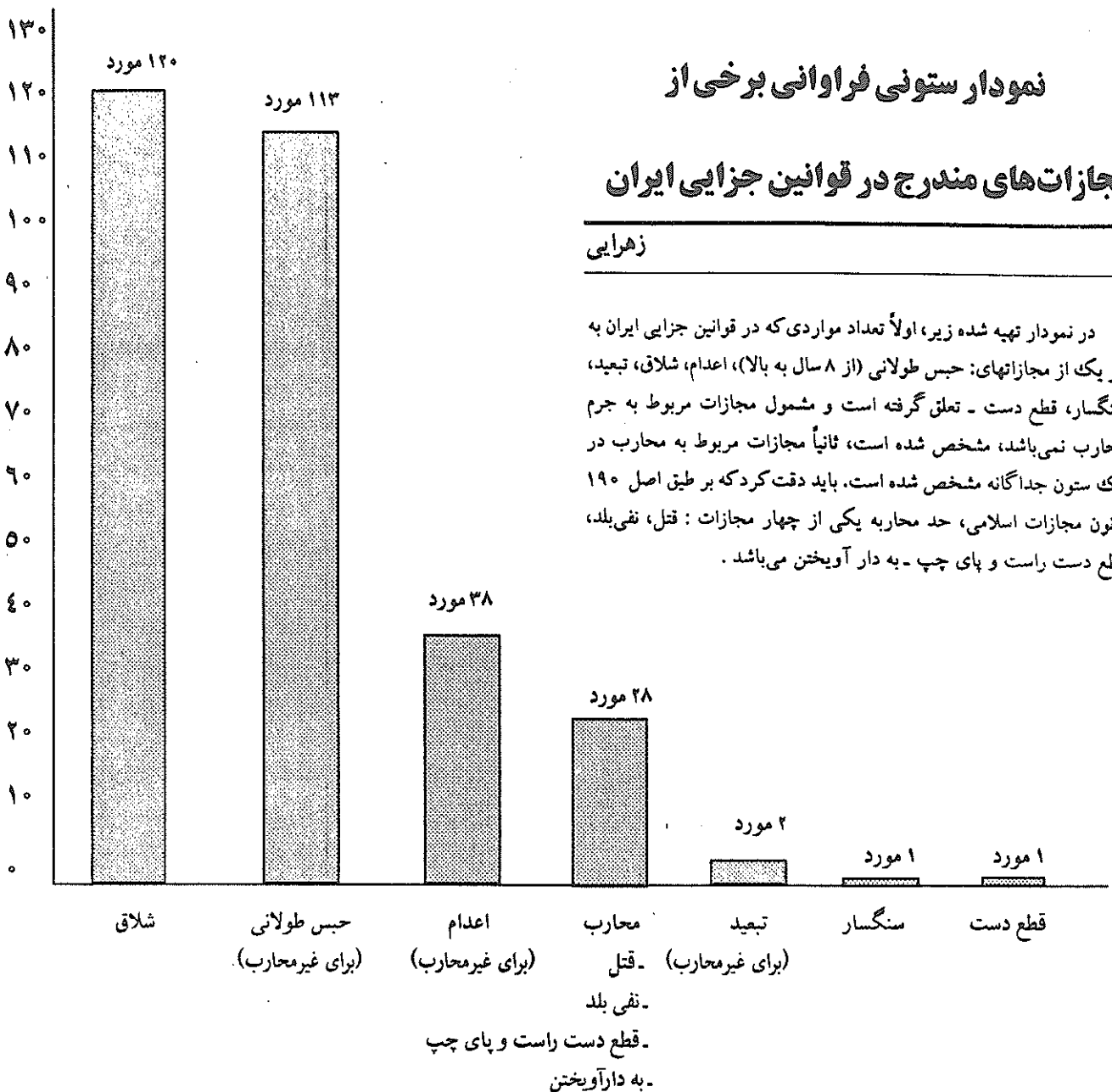
۷۱- ما به درستی می‌دانیم که بدون شرکت ائتلاف وسیعی از جامعه در جنبش اصلاح‌طلبانه، در تمام زمینه‌ها، در تمام حوزه‌ها، تمام گوشه و کنار اجتماعی و سازمانی دولتی، خواسته‌های دموکراتیک مردم به بن‌بست می‌رسد

نمودار ستونی فراوانی برخی از

مجازات‌های مندرج در قوانین جزایی ایران

زهرايي

در نمودار تهیه شده زیر، اولاً تعداد مواردی که در قوانین جزایی ایران به هر یک از مجازات‌های: حبس طولانی (از ۸ سال به بالا)، اعدام، شلاق، تبعید، سنگسار، قطع دست - تعلق گرفته است و مشمول مجازات مربوط به جرم محارب نمی‌باشد، مشخص شده است، ثانیاً مجازات مربوط به محارب در یک ستون جداگانه مشخص شده است. باید دقت کرد که بر طبق اصل ۱۹۰ قانون مجازات اسلامی، حد محاربه یکی از چهار مجازات: قتل، نفی بلد، قطع دست راست و پای چپ - به دار آویختن می‌باشد.



به طوری که از این نمودار مشخص می‌شود، مجازات شلاق بیشترین مورد (۱۲۰ مورد) را در احکام قوانین جزایی کشور دارد. مجازات اعدام در ۳۸ مورد از جرایم مربوط به غیر محارب را در بر می‌گیرد و از آنجا که بنا به حکم محارب در ۲۸ مورد نیز می‌تواند حکم اعدام صادر و اجرا شود، لذا در مجموع مجازات اعدام می‌تواند ۶۶ مورد را در احکام قوانین جزایی کشور در برگیرد. حکم سنگسار فقط در یک مورد مربوط به حد زنا وجود دارد. حکم تبعید در دو مورد از جرایم غیر محارب وجود دارد و از آنجا که بنا به حکم محارب در بیست و هشت مورد نیز می‌تواند حکم تبعید صادر و اجرا شود، لذا در مجموع مجازات تبعید می‌تواند سی مورد را در احکام قوانین جزایی کشور در برگیرد. حکم قطع دست در یک مورد مربوط به سرقت وجود دارد.

و بدون شرکت مردم در فعالیت اجتماعی، برنامه سیاسی ما می‌تواند تنها به طور خیلی ناچیز موفق و مؤثر باشد. به همین دلیل ما از تمام امکانات که موجب تقویت نفوذ سیاسی ما شود حمایت می‌کنیم. اقدامات ما در این عرصه از کار پارلمانی آغاز شده تا به حرکت درآوردن مردم خارج از پارلمان و به دست گرفتن ابتکار عمل برای کسب نتیجه مورد نظر ما را دربر می‌گیرد. در این مبارزه بخاطر تغییر ضروری روابط اجتماعی، تخصص و آگاهی کار پارلمانی از سویی و از سوی دیگر شهامت، شجاعت، عدم اطاعت مردم در مقابل نابرابریهای اجتماعی به یکدیگر پیوند می‌خورند. در این راستا، عمل‌های برجسته انفرادی، ارزش سمبولیک اجرای یک کار بسی نقص سیاسی را به معنی و مفهوم واقعی خود به دست می‌آورند. عمل سمبولیکی که نمی‌تواند تنها از نظر فردی مورد ادعا قرار گیرد.

طیف ناهنجار در جنبش چپ کشور

پیروز دوانی

«در مبارزه اجتماعی، رفتار مبارزان درون جنبش دارای اهمیت اساسی است. رفتار روزمره افراد، می‌تواند اهمیت شگرفی در سرنوشت یک جریان سیاسی و اجتماعی کسب کند. بدیهی است که مبارزان راستین براساس وجوه مشترک می‌توانند به تفاهم و وحدت برسند و ستیزمشرکی را برای دستیابی به اهداف واحد خود سازمان دهند. اما این مبارزه باید در درون دو چارچوب یعنی چارچوب موازین اصولی و منطقی، و در چارچوب مقررات و موازین اخلاقی و انسانی باشد. به عبارت دیگر محتوی موضعگیری باید اصولی و علمی و شیوه مبارزه در راه پیشرفت آن باید سالم و خلاق باشد تا بدینگونه فضای کار مشترک محکم، نشاط انگیز و جان‌بخش باشد. شیوه صحیح رفتار عبارت است از رفتار مبتنی بر تفکر عینی و منش جمعی، رفتار متکی بر حقایق اصولی و مصالح مشخص جمع». در برخورد به مبارزان، بر پایه کین و غضب و حسد و غرور و هوس و حالت روحی رفتار کردن، سراپا خطاست. متأسفانه در میان مدعیان مبارزه اجتماعی و «چپ» طیف ناهنجاری وجود دارد. در این طیف از یکسو افرادی وجود دارند که در نتیجه تأثیرپذیری از بحران اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی حاکم بر جامعه و شکستهای سیاسی و ایدئولوژیکی، نابسامانیهای زندگی شخصی و اجتماعی، فروپاشیدگی روحی و شخصیتی، از روی حسد، کینه، ضعف و خودکم‌بینی و برای ارضاء عقده‌های خود تلاش می‌کنند یا انگ و تهمت‌زدن، افترا و بدنام‌سازی، جو‌سازی، هم‌خود را «مطرح» سازند و هم در جهت طرد و مزوی کردن و حتی نابودکردن شخصیت و حیثیت خانوادگی و اعتبار رقبا یا مخالفان خود گام بردارند. و از سوی دیگر افرادی وجود دارند که فاقد هویت مشخصی هستند، منش و روحیه و فرهنگ سالمی ندارند، و برخی از آنها نیز در فساد اخلاقی و مالی درگیر شده‌اند، هیچ‌چیزی جز «مطرح‌شدن» برایشان اهمیت ندارد، حرف و عمل آنها با هم تطبیق ندارد، افراد هر دو سوی این طیف، از برقراری هر نوع رابطه و طرح ادعاهای گوناگون فقط به قصد «نان‌دانی» بهره می‌جویند، برای بزرگ‌نمایی خود به هر دروغی متوسل می‌شوند، برای جلب افراد به سوی خود از انواع ترفندهای ناشایست و غیراخلاقی استفاده می‌کنند. برای دستیابی به مقاصد جاه‌طلبانه خود، به همه چیز بی‌اعتنا هستند. در برخوردهای اجتماعی و سیاسی با اینگونه افراد به خوبی می‌توان تشخیص داد که این افراد اهل مطالعه جدی و دارای بار سیاسی قوی و بینش عمیق نیستند، ریاکار می‌باشند و برای کسب منافع شخصی خود و چهره‌سازی برای خود در هر لحظه به هر رنگی در می‌آیند. عناصر موجود در این طیف ناهنجار، چه از جایی «هدایت» شوند و مقاصد معینی را از سوی دشمنان جنبش چپ اجرا کنند و چه مستقلانه به کارهای زشت خود ادامه دهند، می‌توانند بزرگترین ضربه را به توان و روحیه همبستگی جنبش چپ وارد سازند. عملکرد این افراد می‌تواند در جهت تفرقه‌افکنی، گسترش جو

عدم اعتماد و بی‌اطمینانی، رشد تنفر و کینه و عصبیت در جنبش سیر کند حضور و دخالت این افراد در فعالیتهای سیاسی، همواره آسیب‌های جدی به سلامت و امنیت و توان و خلاقیت و تداوم فعالیت مجموعه جنبش چپ کشور وارد ساخته است. اما در شرایط کنونی، شاید برخی از افراد به بهانه کمبود نیرو و امکانات و نیاز به جلب افکار هرچه وسیع‌تری به فعالیت تمایل داشته باشند تا از امکانات و توان این طیف ناهنجار بهره گیرند. اگر بخشهایی از نیروهای سالم و صادق چپ به این نتیجه رسیده باشند، حداقل ضروری است که توجه داشته باشند که استفاده از این طیف یا همکاری با آن به هیچ وجه توان و امکانات و اعتبار و بقاء سالم اتحاد عمل چپ را در معرض نابودی قرار ندهد. از این طیف می‌توان تنها و تنها در عرصه‌هایی استفاده کرد که امکان کار در آن عرصه و در آن محیط خطری برای اعتبار و سلامت نیروی چپ نخواهد داشت. از این طیف عمدتاً در امور فنی و تدارکاتی و خدماتی استفاده شود. به هیچ وجه به افراد این طیف نقش رهبری یا کلیدی داده نشود. عملکرد و اقدامات آنها شدیداً کنترل شود و از برقراری ارتباطات جدی و آشنایی‌های مؤثر آنها با دیگر نیروهای سالم چپ که بتواند برای آنها موقعیت کلیدی و حساس بوجود آورد، خودداری شود. از «طرح» گسترده و تبلیغ برای آنها خودداری شود. در هیچ مرحله‌ای ماهیت و انگیزه و اهداف واقعی افراد این طیف از یاد برده نشود. در عین حال نیروهای سالم چپ همواره باید در نظر داشته باشند که هرگز از مبارزه اصولی خود روی برنگردانند. زیرا کاربست شیوه‌های غیر اصولی حتی اگر با نیت نیکی همراه باشد چنان منظره را مغموش می‌سازد که جداکردن سره از ناسره محال می‌شود و نیز عناصر غیراصولی امکان می‌یابند انگشت بر نقاط ضعف مخالف خود بگذارند. و کاریهای ناشایست خود را توجیه کنند. نیروهای چپ باید پاسدار مبارزه با محتوی صحیح و اسلوب اصولی حتی در محیط آورده به روشهای غیراصولی باشند. مبارزه نادرست و غیراصولی حتی اگر در کوتاه مدت به پیروزی برسد، در درازمدت شکست سخت و جبران‌ناپذیری نصیب آن می‌شود. برای رسیدن به اهداف شریف باید از وسایل و شیوه‌های شریف مبارزه بهره جست.

- «چپ» باید خود را به مثابه یک خانواده بداند که دفاع از حرمت و حیثیت تک تک آنها به عهده همه اعضاء خانواده است. نباید در امور خصوصی و خانوادگی همدیگر دخالت کرد و حریم و امنیت شخصی و خانوادگی یکدیگر را در هم شکست. از انگ و تهمت‌زدن به یکدیگر پرهیز کرد، داوری‌ها منصفانه و عادلانه و مبتنی بر واقعیات عینی باشد و نه تمایلات و خواسته‌های ذهنی و شایعات. نیروهای چپ باید بدون هراس از جو‌سازی و انگ و تهمت، خطاهایشان را در رفتارها و مناسبات خود با دیگران اعلام و با قدرت بالای پذیرش انتقاد از خود در جهت جبران خطاها عمل کنند.

نیروهای سالم چپ نباید بیش از اندازه ضرور، وقت و انرژی خود را صرف به اصطلاح افشاء افراد چنین طیف ناهنجار درون جنبش چپ کشور کنند. زیرا اگر اینگونه افراد واقعاً ناسالم و بی‌هویت باشند، قطعاً در درازمدت و در جریان پراتیک اجتماعی، در روابط و مناسبات خود با اطرافیان‌شان و در رفتار روزمره خود، به خوبی خود را «نشان» می‌دهند. زمان بهترین افشاگر است.

- نباید انرژی خود را برای «خرده‌کاری» و بحث‌های پیرامون خصوصیات اخلاقی این یا آن فرد هدر داد. آن هم بحث‌هایی بی‌نتیجه که تأثیر جدی در پیشبرد اهداف جنبش دمکراتیک کشور ندارد. نیروهای چپ باید وقت و امکانات و توان خود را صرف کارهای بزرگتر، مطالعاتی و تحقیقی، تبلیغی و ترویجی، آگاه‌کننده، و سازمان‌گرایانه، کار توده‌ای و اجتماعی،... کنند. نیروهای سالم چپ البته باید در موقع ضرور بخش بسیار کوچکی از توان خود را صرف تعادل بخشیدن به بهره‌برداری از ظیفهای ناهنجار درون خود کنند، اما همواره و در هر شرایطی، باید قدرت دگرگون‌کننده خود را متوجه تحقق آرمانهای پاک خود سازند و با حفظ آرامش و وحدت اصولی خود و بی‌توجه به حرفهای بی‌ارزش و دشنامها، انگ‌ها و تهمتها، جو‌سازی‌ها، کار خود را ادامه دهند.

- اصولیت ما در صداقت ما و وفاداری عمیق ما به تحول مردمی و دمکراتیک در جامعه و فداکاری جدی در این عرصه مشخص می‌شود. این اصول را نباید قربانی مناسبات دوستانه و خصوصی کرد و نیز نباید آنها را تابع خصوصتها و درگیریهای شخصی ساخت.

فروردین ۷۵

